

پرولتارهای جهان متحد شوید!

دنیا

در این شماره:

- چند نکته اساسی در باره بنیادگذاری حزب توده ایران و تحول آن
- باره برخی مشخصات رشد اقتصادی - اجتماعی ایران در شرایط کنونی
- نکاتی چند پیرامون هم پیوندی اقتصادی دولت ایران با امپریالیسم
- اطلاعیه مشترک حزب توده ایران و حزب کمونیست فرانسه
- از حرف تا عمل
- درباره دوفرمان شاهانه!
- ماجرای "ثومانپته روژ" و ماثوئیست های ایران در فرانسه
- در پشت سرآگهی ها
- نظام شاهنشاهی
- سیاست رژیم ایران در مسئله کرد
- در زندانها و شکنجه گاههای ایران چه میگذرد؟
- رژیم های استبدادی و ارتجاعی سرنگون میشوند
- نمایندگانه "جبهه خلق برای آزادی عمان" در سائیس
- رژیم شاه راعیبه خلق عمان فاش میکند
- اخگری که خاموش شد
- آنتسی
- کمونیسم محورایدئولوژی ارتجاعی رژیم موجود در ایران
- میگویند: "گناه از خود شماست نه از نظام اجتماعی!"
- دستچینی از نامه های ایران

نشریه سیاسی و تئوریک

کمیته مرکزی حزب توده ایران

شهریور ۱۳۵۳ شماره ۳ (دوره سوم)

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

چند نکته اساسی

درباره بنیاد گذاری حزب توده ایران و تحول آن

(بمناسبت سی و سومین سالگرد تأسیس حزب توده ایران)

تشکیل حزب توده ایران در مهرماه سال ۱۳۲۰، گسترش بی سابقه سازمانی و نفوذ معنوی آن در میان توده های زحمتکش و تاثیر عمیق مبارزاتش در تحولات سی و سه ساله اخیر جامعه ایران، بی شک یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی و سیاسی دوران معاصر تاریخ کشور ماست.

این پدیده نه تنها از جهت علل و چگونگی بروز آن در آغاز پیدایش شایان توجه و بررسی است، بلکه از لحاظ استواری و دیرپائی خود در مدت نزدیک به ثلث قرن، و علی رغم یورشها، تارومارها، قتل عامها و ضربات مکرری که از جانب ارتجاع داخلی و عمال امپریالیسم برپیکران وارد گردیده، در خور تحقیق جدی است.

در واقع طی شصت و چند سالی که از انقلاب مشروطیت میگذرد هیچیک از سازمانهای سیاسی ایران، از محافظه کاران و اعدایون لیبرال گرفته تا احزاب ملی و ترقیخواهی چون حزب دموکرات ایران و حزب اجتماعيون (که در برنامهاش نیل به برخی هدفهای سوسیالیستی را مطرح میساخت) و نیز احزاب و سازمانهای گوناگونی که پس از حوادث شهر یورما ۱۳۲۰ پی در پی تشکیل یافته اند، موفق نشده است بیش از چند سالی در عرصه فعالیت سیاسی باقی بماند و هر یک پس از کمابیش کوتاهی، بپایگانی تاریخ سپرده شده است. بدیهی است نه میتوان عمر کوتاه این قبیل سازمانها را تصادفی شمرد و نه پیدایش، گسترش و بقا^۱ حزب توده ایران را معلول معجزه و کرامات یا عوامل شخصی و ذهنی دیگر انگاشت. علل پیدایش، کامیابی و بقا^۲ حزب توده ایران را، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، باید نخست در روند تاریخی بروز و بایستگیهای عینی رشد و نمو آن جستجو نمود.

برای آنکه بتوان چگونگی تشکیل حزب توده ایران را بد رستی ارزیابی نمود بد و الازمست خود را در شرایط اجتماعی و سیاسی سی و سه سال پیش قرار داد باید بگرسخن محیط ویژه ای را که در دوران حزب توده ایران تشکیل شد و رشد یافت در مد نظر داشت.

بطور کلی میتوان گفت که وضع جامعه ایران بهنگام سقوط حکومت دیکتاتوری رضاشاه از لحاظ بنیادی با اوضاع اجتماعی بیست سال پیش از حوادث شهر یورما ۱۳۲۰ تفاوت فاحشی نداشت. ایران کماکان کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودال باقی ماند و بود و اقتصاد آن، علی رغم رشد نسبی مناسبات سرمایه داری بویژه طی دهه قبل از حوادث شهر یورما، همچنان بطور عمد و برپایه کشاورزی عقب ماند و صنایع پیشه وری قرار داشت. انحصار امپریالیستی شرکت نفت انگلیس و ایران^۳ امتیاز استفاد^۴ از منابع جنوب را منحصراً در دست داشت و با پشتیبانی کامل استعمار انگلستان نقشه های غارتگرانه خود را بکشور ما تحمیل میکرد. هنوز کشور ما موفق نشده بود آثار دردناک بحران بزرگ اقتصادی سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۲ را کاملاً مرتفع سازد. هزینه های کمر شکن نظامی و اداری حکومت دیکتاتوری و همچنین مخارج سنگین ساختمان راه آهن سرتاسری (که بطور عمد از محل مالیات غیر مستقیم قند و شکر تامین گردید)، غارت منظم اموال دلتی بوسیله مامورین عالی رتبه ی کشوری و لشکری، غضب زمینهای دهقانان، پایین بودن

سطح دستمزدها و ترقی مستمر هزینه زندگی توأم با استثمار در منشانه انزبوری کارو فشار طاقت فرمای حکومت دیکتاتوری رضاشاه، موجب آن شده بود که تیره روزی و فقر توده های زحمتکش سمرات بیش از گذشته گردد. با این وجود ایجاد برخی صنایع سبک د اخلی از قبیل ریسمندگی و بافندگی، قند سازی، روغن کشی، سیمان و نیز برخی رشته های فرعی صنایع نظامی، با جذب بخشی از مهاجرت روستائی، بر تعدد کارگران صیانت افزوده بود. بدینحویکه در شهریورماه ۱۳۲۰ نزدیک به ۷۰۰ هزار کارگر در صنایع ایران مشغول بکار بودند که کمتر از یک چهارم آنها در صنعت نفت، راه آهن، معادن و دیگر صنایع مکانیکی جدید اشتغال داشتند. ولی در اوضاع سیاسی چه از لحاظ بین المللی و چه از جهت د اخلی تحولات عمد های بوقوع پیوسته بود و در کشور ما محیط سیاسی ویژه ای موجود میباشد. جنگ جهانی دوم باشد هر چه تمامتر ادامه داشت و نیروهای فاشیسم هیتلری پس از فراغت از استیلا بر قسمت اعظم اروپا با تمام قوای خود اتحاد جماهیر شوروی، یگانه کشور سوسیالیستی جهان آنروز را مورد هجوم قرار داد و میکوشیدند تا با استیلائی نظامی بر آن کشور، نه تنها پیشرفت سوسیالیسم را برای مدت درازی بحق برانند بلکه امپریالیسم درنده آلمان و نظام خونخوار فاشیستی آنرا لااقل بر سراسر اروپا، آسیا و آفریقا مسلط سازند. وجود خطر خیر و نیز هجوم نیروهای امپریالیسم ژاپون بجنوب شرقی آسیا و ولتهای آمریکا و انگلستان را ناگزیر با اتحاد نظامی پادولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کشاند. بود.

از لحاظ د اخلی ورود نیروهای متفقین با ایران سقوط حکومت دیکتاتوری رضاشاه را پیش آورد و این امر بخودی خود عامل مساعدی برای پیشرفت جنبش د موکراتیک مردم ایران بود. در واقع شرایط عینی لازم برای اعتلاء مجدد د جنبش ملی و د موکراتیک مردم ایران در آستانه حوادث شهر پور آمده شده بود. نارضا عمومی بحدی رسید ه بود که نه تنها توده های زحمتکش شهر و د از صمیم قلب خواهان فروریختن د دستگاه دیکتاتوری بودند بلکه این خواست تقریباً تمام قشرهای متوسط جامعه ای ایران و نیز قسمت مهمی از بورژوازی ملی را در بر میگرفت. عدم مقاومت جدی ارتش و ولتی بهنگام ورود نیروهای متفقین با ایران از یکسوی و شادمانی و شوروی که بر افتادن رضاشاه در سراسر کشور بوجود آورد بهترین گواه بر این واقعیت است. ولی ایمن مرحله ی بدوی اعتلاء جنبش داری و د ویژگی منفی بود. از سویی برای اکثریت توده های خلق که د نتیجه سیاست ارتجاعی و تضییعی رژیم رضاشاهی در جهل مطلق نسبت بمسائل سیاسی نگاه داشته شده بود، صرف نظرات ظاهرات احساسی، در حد اعلی فقط این مسئله مطرح بود که رژیم دیکتاتوری نباید تجدید شود. اما در باره اینکه چگونه و از چه راه میتوان بجنبین مقصودی دست یافت و چه چیزی باید جان شین رژیم دیکتاتوری شود یا اصلاً ندیشه ای نبود و یاد رهمی و ابهام فراوانی، حتی در میان قشرهای روشن فکر، وجود داشت. از سویی دیگر حکومت دیکتاتوری ۲۰ ساله توفیق یافته بود کلیهی سازمانهای سیاسی موجود کشور را رومار کند. احزاب ملی و موکرات متلاشی شده بودند و از حزب کمونیست نیز جزد رزند آنها نامی نبود. بنا بر این هیچ عامل تشکیل دهنده و رهبری کننده، هیچ سازمان سیاسی متشکل د رآهننگام وجود نداشت که قادر باشد از شرایط مساعدی که برای اوج مجدد د جنبش پیش آمده است استفاده کرده نهضت را در مسیر منظم و بانقشهای بسوی هد فهای ضد امپریالیستی و د موکراتیک سوق دهد. در این اوضاع و احوال ارتجاع ایران که دوران سراسیمگی و از هم پاشیدگی د دستگاه د ولتی را از سرگذرانده بود د سرعت در حال تجدید سازمان و د مساز ساختن خود با شرایط بود.

نخست و زیروقت محمد علی فروغی پس از آنکه محمد رضای پهلوی را بجای پدر بر تخت سلطنت تثبیت نمود بمانورهای سیاسی پرداخت و تا آنجا که مقدرش بود کوشید تا در برابر جنبش مردم موانع قانونی بوجود آورد و دستگاه د ولتی را در مسیر گدشته بیاندازد، مجلس د وارد هم نیز که آفرید می رضاشاه بود و حقا باید منحل میگردد پس از دوران کوتاه تردید و تزلزل با چهره عوام فریبانه از نو جلسیات خود را تشکیل داد.

در چنین شرایط بین المللی و داخلی گروه معدودی از کمونیست‌های آزاد شده و وظیفه‌ی خود دانستند که بدون فوت وقت در هر چه گرد آیند و با مطالعه اوضاع موجود حزب طبقه کارگر ایران را که در آن هنگام بکلی متلاشی بود از نوسا زمان دهند. نخستین وظیفه‌ی عمده‌ی ما که در هنگام جنگ بهمه همسه کمونیست‌ها و از جمله کمونیست‌های ایران قرار داشت بمسئله بود. این وظیفه در عین حال با وظیفه جدی از یگانگی دولت سوسیالیستی وقت یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود. این وظیفه در عین حال با وظیفه عمده‌ی دیگر عبارت از سازمان دادن جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌های مردم تحت رهبری حزب طبقه کارگر و بیرون آوردن نهضت از حالت خود بخودی بود انطباق داشت. برای اجرا این دو وظیفه‌ی مهم گروه کمونیست‌های از بند رسته در برابر انتخاب در راه قرار داشتند. یامیابست سازمان سیاسی طبقه کارگر از نو تحت نام حزب کمونیست ایران تشکیل میدادند و سپس میکوشیدند جنبش را از خارج بنحوی رهبری نمایند یا اینکه خود با ایجاد سازمان واحد انقلابی رهبری جنبش را مستقیم‌آدر دست میگرفتند و مانع از آن میشدند که نیروهای غیرپروتلی رژیم نهضت را قبضه کرده و آنرا بمسئله دیگر اندازند. بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان و سنجش نمود و زبان هر یک از دو شق کمونیست‌ها را با این نتیجه رساند که راه دوم مرجح است زیرا: اولاً اجراء وظایف مهم در مورد تجمع کلیه نیروهای دموکراتیک برای مقابله با اقدامات فاشیستی عمال هیتلری در ایران و جلوگیری از استقرار مجدد دیکتاتوری نظر بتحول سریع اوضاع داخلی و خارجی مستلزم سرعت عمل بود و این امر بدون تشکیل هر چه سریعتر یک سازمان سیاسی انقلابی و سازمان دادن جنبش امکان نداشت؛ ثانیاً باتشکیل مجدد سازمان تحت نام حزب کمونیست وحدت نظری که میان رهبری جریانهای ملی و دموکراتیک در آن زمان خود بخود وجود یافته بود در چارچوب میشد و جد ابهم آن میرفت که این فرصت بمسود عوامل غیرپروتلی و بورژوازی از دست برود و یا ارتجاع مسوق شود قسمتی از آنرا تحت عنوان مبارزه با کمونیسم از جمع جدا سازد؛ ثالثاً قانون ضد کمونیستی ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ کماکان بقوت خود باقی بود و ارتجاع امکان داشت تحت عنوان "قانونی" مانع از فعالیت علنی حزب شود و آنگاه مسلمانان بمسئله سازماندهی توده‌ها بمراتب دشوارتر میگردد؛ رابعاً وظایف سیاسی مهمی که در آن زمان بهمه همسه حزب طبقه کارگر بود با وظایف سیاسی تمام جنبش ملی و دموکراتیک انطباق داشت و لذت تفکیک آنها از یکدیگر ضرر فاجئیه تصنعی پیدا میکرد.

بدینسان دیده میشود که نه تنها نباید انتخاب نام حزب توده ایران را برای حزب طبقه کارگر امر ساده نامگذاری ناشی از تمایلات و ذهنیات تلقی نمود بلکه بعکس باید باین نکته توجه جدی داشت که اتخاذ تصمیم در باره این مسئله گرهی در آن هنگام برای پیشرفت مجموع فعالیت سیاسی در جهت انجام هدفهای حزب طبقه کارگر ایران دارای نقشی تعیین کننده بوده است. در واقع تشکیل سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران تحت نام حزب توده ایران این امکان را بوجود آورد که تمام جریانهای انقلابی توده‌های زحمتکش کشور ما تحت رهبری کمونیست‌ها متحد و متشکل شوند و این خود بی‌شک یک اقدام مهم سیاسی و کار برد یک تاکتیک خردمندانه برای ایجاد زمینه وسیع فعالیت کمونیستی در شرایط ویژه زمان تا همسه حزب بود است، در ورائی که علاوه بر مختصات سیاسی عمومی خود، چنانکه ذکر شد، است و دارای این ویژگی بود که جنبش کارگری کشور ما بوجود رود و در عین حال از لحاظ سطح آگاهی طبقاتی و سیاسی و حتی از جهت صنفی و حرفه‌ای هنوز در مراحل مقدماتی راطی میگردد و تعداد پیش‌آهنگان جنبش کارگری، یعنی کمونیست‌ها، نیز از شمار انگشتان تجاوز نمینموند.

از جهت اهمیت تاریخی آن این نکته نیز شایان تذکر است که مسئله تشکیل حزبی که متحد کنند جریانهای انقلابی ایران باشد در آغاز حکومت دیکتاتوری رضاشاه مورد توجه جدی حزب کمونیست ایران قرار داشته و در کنگره دوم حزب (کنگره ارومیه) در باره آن تصمیماتی نیز اتخاذ شده است. اگرچه تزه‌های کنگره ارومیه راجع باین مسئله بقدر کافی روشن نیست ولی بهرحال نشان دهنده

آنست که حزب کمونیست ایران ایجاد سازمانی را تحت عنوان " حزب انقلابی ملی ایران " بشرط آنکه " اتحاد انقلابی کارگران ، دهقانان و بورژوازی کوچک (خرد و بورژوازی) " باشد و اساس آن تشکیلاتی باشد که " حزب کمونیست در آن رهبریت رایزی کند " و " برضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات نکند " ، در شرایط ویژه ای ایران ضروری میسرود حتی اقدام به تشکیل آنرا در حد " مقاصد خود " قرار میدادند . نکته مهم دیگری که در تصمیمات کنگره ارومیه بآن توجه شده خطری است که در شرایط ضعف حزب کمونیست وجود دارد و امکان میدهد که " حزب انقلابی ملی " آلت استفاده و عناصر مخالف واقع شود و لذا ایدرستی متذکر میسرود که " حزب کمونیست ایران نباید بمخالفین خود امکان دهد که زمام چنین تشکیلاتی را بدست خود گیرند " .

بررسی تصمیمات کنگره ارومیه نشان میدهد که حزب کمونیست ایران این وظیفه را در برابر خود قرار داد . بود که بدو راه تشکیل سازمانهای سیاسی جداگانه نیروهای انقلابی مورد نظر بکوشد سپس " آنها را بشکل ائتلافهای موقتی و بعد بشکل ائتلافهای متمادی و دائمی انقلابی درآورد و بالاخره پس از تهیه مقدمات اساسی ، تشکیلاتی و سیاسی وسائل حزب ائتلافی و انقلابی یعنی حزب انقلابی ملی ایران را فراهم آورد " . مجموع ایسین تصمیمات خالی از ابهام و تناقض نیست زیرا اولاً معلوم نیست در شرایطی که سازمان سیاسی انقلابی دیگری وجود ندارد چه ضرورتی ایجاد میکند که حزب کمونیست خود بکوشد سازمانهای سیاسی جداگانه ای خارج از حزب طبقه کارگر بوجود آورد و سپس خود بآن سازمانها که محققاً دارای رهبری غیر کمونیستی هستند ائتلاف کند و بکوشد زمام رهبری آنرا بدست گیرد . ثانیاً روشن نیست چگونه ممکن است حزبی که اساس آن " تشکیلاتی است که حزب کمونیست در آن رهبریت رایزی میکند " بخواهد یابخواند " برضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدام نکند " . ظاهراً نظر بوجود چنین ابهاماتی است که کنگره با اینکه مقدمات عمومی تاسیس " حزب انقلابی ملی " را فراهم میسارد این موضوع را مسئله روز ندانست و تصریح کرد : " هرگاه پیش از آنکه حزب کمونیست ایران بطور کامل و کافی برای چنین کاری حاضر شود از یک طرفی اقداماتی برای تشکیل حزب انقلابی ملی بشود حزب باید بهترین قوای خود را متمرکز کند که در رهبری کردن این امر خود را داخل نموده و سعی کنند در رهبری را بدست گیرند " .

مسلم آنست که حکومت دیکتاتوری و پلیسی رضاشاه باسلب همه آزادیهای دموکراتیک ، سرکوب حزب کمونیست ایران ، و جلوگیری از هرگونه فعالیت سازمانی و سیاسی احزاب و گروههای دموکراتیک دیگری مجالی برای آزمویدن هیچیک از رهنمودهای کنگره ارومیه در این باره نداد و لذا ابهامات و تضادهای تصمیمات مزبور ، که میتوانست در تجربه و عمل معلوم و رفع شود ، نیز حل نشده باقی ماند . *

شرایط سیاسی ویژه ای که پس از حوادث شهریورماه ۱۳۲۰ در کشور ما بوجود آمد به بازماندگان حزب کمونیست ایران امکان داد که بان تشکیل حزب توده ایران به هسته منطقی رهنمود کنگره دوم حزب کمونیست ، یعنی مسئله متحد ساختن نیروهای انقلابی جامعه بسرکردگی حزب طبقه کارگر باتوجه بواقعیت موجود جامعه ایران جامعه عمل بپوشند و تضادهای آنرا بابتدایی خلاق مرتفع سازند . همین امر که بین - العلیل کمونیستی ، سازمانی که حزب کمونیست ایران عضو با سابقه آن بود ، نه تنها تجدید سازمان حزب طبقه کارگر ایران را تحت نام و بشکل حزب توده ایران مورد تأیید قرار داد بلکه هیچ حزب کمونیستی و حتی فراکسیونی خارج از حزب توده ایران را مجاز نشمرد ، خود دلیل نیرومند دیگری بر صحت راه انتخاب شده است .

تجدید سازمان حزب طبقه کارگر تحت نام حزب توده ایران در عین اینکه امکانات وسیعی برای

* متون تصمیمات کنگره دوم حزب کمونیست ایران (کنگره ارومیه) از کتاب نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران (مجموعه مقالات رفیق فقید عبدالمصدق کیمبخش) صفحات ۴۱ و ۴۲ اقتباس و نقل شده است .

فعالیت علنی حزب طبقه کارگر در میان توده های زحمتکش وجود آورد، وحدت پیش آهنگان نیروهای انقلابی را بصورت ادغام در سازمان واحد (نه بشکل ائتلاف) تحت رهبری قاطع کمونیست‌ها تأمین نمود و این امکان را در اختیار حزب طبقه کارگر قرار داد که عناصر واقعاً انقلابی قشرهای دیگر زحمتکش را گام بگام بسوی هد فقه‌های ایدئولوژیک و سیاسی حزب طبقه کارگر سوق دهد و بدینسان زمینه‌های عینی لازم را برای تحول حزب بسوی سازمان سیاسی طراز نوین طبقه کارگر فراهم سازد.

استقبال بی‌سابقه توده های زحمتکش از حزب توده ایران و موفقیت‌های درخشانی که در مدت بسیار کوتاه از لحاظ سیاسی و سازمانی نصیب آن گردید نه تنها درستی راه انتخاب شد به برنامۀ و خط مشی باز منطبق با محیط اجتماعی و سیاسی آنروز کشور ما را تأیید نمود بلکه ضرورت تاریخی این اقدام را نیز با ثبات رساند. تاریخ سی و سه ساله حزب ما بخودی خود این حقیقت را روشن می‌سازد که تجدید سازمان حزب طبقه کارگر با ادغام عناصر انقلابی قشرهای دیگر زحمتکش نه تنها موجب مستحیل شدن کمونیست‌ها نگردد بلکه بعکس پیش‌آهنگان طبقه کارگر ایران با در دست گرفتن تمام اهرم‌های رهبری امکان یافتند که از همان ابتدا تاسیس حزب آموزش بزرگ مارکسیسم - لنینیسم و وفاداری کامل با اصول انترناسیونالیسم پرولتری را در هر فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود قرار دهند و بتدریج با توجه بمقتضای شرایط عینی جامعه ایران ایدئولوژی طبقه کارگر را در میان اعضا حزب توده های مردم ببرند، امری که از یکسو موجب پیوستن بسیاری از عناصر غیر پرولتر به کمونیست‌ها گردید و از سوی دیگر به تفسیه تدریجی حزب از عده ای عناصر ناپایدار، تابعین ایدئولوژی های غیر پرولتری و افراد فرصت طلب منجر شد.

فعالیت های پر دامنه حزب توده ایران چه در دوران علنیّت حزب و چه در دوران مخفی در راه متشکل کردن توده های وسیع خلق و اقامت وسیع تبلیغی حزب در ترویج جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و بسیج فکری و معنوی توده های مردم، کوشش های مستمر و بی‌بند و در راه جمع و اتحاد همه نیروهای دموکراتیک و انقلابی ایران و نقش مهمی که حزب ما در ویرانه های مختلف فعالیت خود در عرصه سیاسی و مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران ایفا کرده است، همه و همه بهتر از هر تصریح عبارتی و صوری (چیزی که برخی از مخالفان حزب ما بپهانه آن منکروا قعیات تاریخی و خصلت کارگری حزب ما میشوند) گواه بارز ماهیت و خصلت کارگری و انقلابی سازمانی است که از ابتدا تشکیل خود (و علی‌رغم اشتباهاتی که در این میان مردم سیاسی و سازمانی معین مرتکب شده است) آگاهانه و بی‌تزلزل در راه پیشبرد هدفهای اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر گروید و میکوشد.

تاریخ جنبش کارگری بین المللی نشان میدهد که پیدایش، تحکیم و توسعه ای سازمان سیاسی طبقه کارگر در سراسر جهان معلول شرایط تاریخی و اجتماعی معین و مستلزم گذار از یک سلسله مراحل تکامل سیاسی و سازمانی است. در واقع همچنانکه پیدایش پرولتاریا و جنبش پرولتری خود پروسه‌ای است تاریخی و مستلزم نضج و قوام مناسبات سرمایه داری در مرحله معینی از تکامل آنست، تشکیل سازمان سیاسی پرولتاریا و تحول آن نیز که نتیجه مستقیم پیشرفت کمی و کیفی طبقه کارگر از یکسو و امتزاج جنبش کارگری و تئوری سوسیالیسم علمی از سوی دیگر است، ضرورتاً نمیتواند بدون طی مراحل تکاملی معین تاریخی، تحقق یابد. این عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر نیز بنوبه خود در هر کشور بر حسب شرایط داخلی و بین - المللی از راههای رشد گوناگون و پیچیده ای گذشته است و لذا در عین تبعیعت از قوانین عام پیدایش و گسترش جنبش کارگری خود دارای تاریخ ویژه ایست. پیدایش سازمان سیاسی طبقه کارگر در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین جای شگفتی نیست اگر حزب توده ایران، حزبی که از بدو تاسیس

* در باره ادعاهای و تهمت های مخالفان حزب توده ایران و عیار استدلالات آنها در تفسیر خصلت کارگری حزب توده ایران به متن سخنرانی نگارنده بمناسبت سی و امین سال تاسیس حزب توده ایران که در روزنامه مردم دوره ششم (مهرماه ۱۳۵۰) درج شده است مراجعه شود.

خود سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران بوده است ، طی زندگی پرنشیب و فراز خود بتدریج بصورت يك حزب طراز نوین طبقه کارگر نضج و قوام یافته و اکنون نیز بسیرتکاملی خود ادامه میدهد . تا سیس حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۵۰ ، از آنجبهت که با ضرورت های عینی رشد جامعه ایران تطبیق مینمود ، از آنجبهت که رهبری آن به پیشرفته ترین تئوری انقلابی متکی بود ، بدان سبب که سنت های انقلابی درخشان جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران را با همد فها و خواسته های انقلابی طبقه کارگر پیوند میدهد ، از آنرو که هدفها و خواسته های با سیر عمومی جنبش انقلابی جهان تطبیق داشت ، بد رستی نقطه عطفی را در تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور ما بوجود آورد .

راز موفقیت ، پیشرفت و بقا * حزب توده ایران غیر از این نیست *

ایرج اسکندری

مادر پتوسو گند

شعر از رفیق شهید پرویز حکمت جو

مادر تو میکش منت این خصم که شیرم
هرچند که درینجه د زخیم اسپرم
مادر پتوسو گند که مردانه بمیسم
هرچند که شد پیکر من خسته ز آزار

دشمن نتواند شکند عزم گرانم
هرچند که گشته سک خونخوار جانم
مادر پتوسو گند که من بر سر آنم
در راه شرف یک نفس از پای نمانم

از شدت آزار شد آزرده تن من
غرق است بخون جگرم پیرهن من
مادر پتوسو گند که باشد سخن من :
جاوید بود حزب عزیز و وطن من

(بهنگام اعتصاب غذا رزند ان بروجرد)

در باره برخی مشخصات

رشد اقتصادی - اجتماعی ایران در شرایط کنونی

برای داشتن دید صحیح، هنگام برخورد با وظایف عملی حزب و جنبش انقلابی، پیوسته درك درست قانونمندیهای رشد عمومی جامعه ضرور است. بدون این درك درست، برخورد با وظایف مشخص و عملی میتواند بکج بود و ناقص از کار درآید.

جامعه مادر شرایط کنونی با سرعت در جاده سرمایه داری پیش میرود. این مطلب هم درست است و هم مورد قبول عمومی، ولی تصریح این نکته عمومی هنوز باند ازه کافی روشن کننده نیست. همه فورماسیونهای اقتصادی - اجتماعی در تاریخ با ویژگیهای خود رشد یافته اند و اتفاقاً توجه باین ویژگیهاست که میتواند وجه تمایز این جامعه را با جامعه های دیگر، که آنها هم قوانین عام نظیری را از سرگردانده اند و یامی گذرانند، روشن سازد. بهمین جهت یافتن درست این ویژگیها، وظیفه يك تحلیل علمی از جامعه معین در شرایط تاریخی معین است.

مناسبات سرمایه داری در جامعه ماتیلور خود را از اواسط قرن گذشته (قرن نوزدهم) شروع کرده و اکنون، در دین نیمه دوم قرن بیستم، این مناسبات بطور عمد و اساسی، مناسبات ارباب - رعیت (فئودالی) و ایلی - عشیرتی (پدرسالاری) را از صحنه شهرود ایران رانده است. رشد بسیار کند و ناهنجار این مناسبات فقط نتیجه جان سختی نهاد های سنتی نبود، بلکه استعمار و نواستعمار مبرهنه خود را بر این رشد گذاشت و لذا ابد رستی گفته میشود که سرمایه داری ایران يك سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است. زیرا واقع جامعه سرمایه داری کشور ما با هزارها بند آشکار و نهان اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک به کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و امریکای شمالی بسته شده است. در شرایط کنونی این ویژگی یعنی وابستگی سرمایه داری ایران اشکال و رنگهای تازه ای بخود میگیرد: کشور ما موفق آمار منتشره در سال ۱۹۷۳ دارای ذخیره ای برابر هشت میلیارد و هشتصد میلیون تن نفت است که ۱۱٫۴٪ کل ذخائر کشف جهان و ۱۸٫۵٪ ذخیره نفت در خاور میانه را تشکیل میدهد. این کشور دارای ذخیره ای برابر با ۵۶۶۰ میلیارد متر مکعب گاز است و از این جهت پس از امریکای جای دوم در جهان سرمایه داریست. نفت و گاز ما ده اولیه فوق العاده گرانها، ضروری حیاتی است که نقش عظیمی در اقتصاد امروزی جهان ایفا می کند. این ثروت عمدتاً کشور ما را دهها سال است انحصارهای نفتی امپریالیستی غارت می کنند. در سالهای اخیر، در نتیجه مبارزاتی که در چارچوب اپک انجام گرفته و در نتیجه تحول عمومی وضع بین العالی، برای کشورمانیز، مانند دیگر کشورهای تولید کننده، این امکان پدید شده که برآمد نفت خود بیافزاید. این درآمد بشکل جهشی از قریب چهار میلیارد دلار در عرض یکسال به بیست میلیارد دلار رسید یعنی نزد يك بد و برابر مجموع تولید ناخالص ملی و هفت برابر بهای تولید روستائی ایران در سال ۱۳۵۰! این تحول کیفی و جهشی در درآمد ملی ایران است و امر تراکم را که کشورهای دیگر طی سالیان دراز یا از طریق غارت مستعمرات، یا از طریق صرفه جویی آکید و کار برد وسیع

و شدید نیروی انسانی برای خود تا مین کرده اند، برای سرمایه داری ایران فوق العاده تسهیل می کنند با توجه بآنکه این درآمد در اشر بیشتر شدن تولید نفت و گاز درآینده بازهم افزایش جدی خواهد یافت، معلوم میشود که تاگهان چه چشمه جوشانی از ثروت در اختیار کشور ما قرار میگیرد*

این تحول جهشی در درآمد ملی زمانی رخ داده است که در کشور ما یک دیکتاتوری سلطنتی، متکی به دستگاه نظامی و پلیسی، وابسته به امپریالیسم نقش حاهی رشد سرمایه داری و ژاندارم منافع امپریالیستی را در منطقه بعهد گرفته است. دهها میلیارد درآمد نفت در اختیار این رژیم است. طبیعاً است که این رژیم از این حربه مقتدر اقتصادی فقط درجهاتی استفاده خواهد کرد که ناشی از روش اوست. برخی از این جهات را بررسی کنیم:

۱) واقعیات نشان داده است که یکی از نخستین موارد استفاده رژیم از این درآمد تشدید بیسما نظامیگری، تسلیحات عنان گمسته، بسط همه جانبه نیروی مسلح و اجرا تجاوزات نظامی است. هم تصدات اقتصادی رژیم در مقابل گروه نظامی - صنعتی کشورهای سرمایه داری رشد یافته، هم تعهدات نظامی رژیم برای اجرا نقشه پاسدار آبراهه خلیج و ژاندارم منطقه، هم خصلت طبقاتی رژیم بعنوان حامی مناسبات استثمار و دشمن سرسخت هرگونه تحول انقلابی و دمکراتیک ورهائی بخش، هم سمت یابی سیاسی رژیم که در عرصه بین المللی، علی رغم عوامفریبیها و تظاهرات، دشمن و خامت زدائی و همزیستی مسالمت آمیز و پشتیبان جنگ سرد است، همه و همه اورا باین کار و امیدارد. بآنکه رژیم تظاهری کند که خواستار "منطقه غیراتمی" در خاورمیانه است و بآنکه شاه اظهارات خود را در مورد تسلیحات اتمی به مجله فرانسوی "انفورمسیون" انکار کرده است، قرائن نشان میدهد که رژیم بایی مسئولیتی شگرفی متوجه درجهت تسلیحات اتمی نیز گام بردارد. درآمد نفت بدست رژیم تجار و گریران یک حربه خطرناک علیه صلح و امنیت منطقه و جهان داده است.

۲) نیز واقعیات نشان میدهد که یکی دیگر از موارد مهم استفاده رژیم از این درآمد نجومی و افسانه آمیز عبارت است از تشدید هم پیوندی (انترکامیون) اقتصادی با امپریالیسم آنچه که بدست نام هم پیوندی جهانشمول امپریالیستی (انترکامیون گلوبال) داده شده است فصل نویینی است از نو استعمار. امپریالیسم در جستجو است که با تا مین بهم بافتگی همه جانبه تولید و توزیع و خدمات جهان سوم به جهان امپریالیستی، نه فقط مواضع غارتگری خود را در این جهان حفظ کند، بلکه برحد این غارت بازهم بها فزاید و چنان این کشورها را بخویش وابسته کند که هرگونه کوششی برای تا مین استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی از طرف این کشورها با دها و صدمه ها معضل اقتصادی روبرو گردد. رژیم ایران خود باین هم پیوندی، درآمدی و بهم بافتگی با امپریالیسم علاقمند است زیرا مایل است که زورمندان جهان سرمایه رابه بقا خود ذینفع کنند. سیاست جلب سرمایه های خارجی و درهای باز که رژیم در تمام حیات خود با تمام نیرو دنبال کرده است از جمله از این انگیزه برمی خیزد. منتها زمانی که اعتبار مالی رژیم ایران بحد امروزی نرسیده بود، امپریالیستها برای سرمایه گذاری در ایران تضمین نمیدیدند. اینک این تضمین پدید شده و لذت آمیزان سرمایه گذاری امپریالیستی در ایران جهش وار بالا رفته و از چند ده میلیون به میلیاردها دلار رسیده و ایران نیز سرمایه گذاری در رشته های صنعتی و غیره را در کشورهای امپریالیستی آغاز کرده است. شاه در مصاحبه با مجله آلمان غربی "شپیگل" صریحاً گفته است: "مقادیر معتنا بیهی پول نفت را مصرف خرید کالاهای شما و سرمایه گذاری در خارج خواهیم کرد و بدین طریق سیل پول نفت بسموی کشورهای غربی سرازیر خواهد شد." (اطلاعات - دیماه ۱۳۵۲) برای آنکه روشن شود که در زمینه هم پیوندی جهانشمول امپریالیستی چه نوع سیاستهایی از طرف نقشه پردازان امپریالیستی دنبال میشود، نمونه ای ذکر کنیم. دیتریش فن ونگین، رئیس یکی از بزرگترین کنسرن های ماشین سازی اروپای غربی (بنام گوتن هفنونگس هوته) چنین گفته است: "صنایع آلمان باید تولید -

هائی را که لازمه آنها کارگرنیاد است و خود آنها هم چند ان بخرنج نیستند به خارجه واگذا آرکند و تمام کوشش خود ش را بروی تکنولوژی ماورا^۱ بخرنج متمرکز نماید^۲ (شپینگل - ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۴) . تشکیل (۳) جهت دیگر استفاده از رژیم اذراءد نفت که البته سهم کوچک را در مجموعه سیاست نفتی او میدهد عبارتست از ادامه سیاست "بنیادریستی" . موافق این روش "بنیادریستی" رژیم درگذشته کوشید تکیه گاههای اجتماعی نمونی درده و شهربرای سلطنت مستبده دست و پا کند و از طریق اصلاحات و ما نبرها برای بسط پایگاه اجتماعی خود بکوشد . دامنه عمل رژیم در این زمینه ، پس ازآنکه امکانات "انقلاب سفید" بطورعمده ته کشیده و در شرایط دگرگون شده بین المللی ، ناچار بسیار محدود است ولی رژیم از شعارهای عوامفریبانه ای مانند "بهداشت رایگان" ، "آموزش رایگان" ، "معافیت مالیاتی" "فروش سهام" و امثال آن ، که در واقعیت محتوی ناچیزی دارد ، استفاده خواهد کرد .

(۴) افزایش جهشی درآمد نفت و گسترش امکانات مالی رژیم بوی یک خصلت خرد ه امپریالیستی داده است ، بدین معنی که رژیم ، چنانکه ازهم اکنون دیده میشود ، میتواند دست به سرمایه گذاری های وسیعی در "جهان سوم" بزند . این عمل درچارچوب استراتژی امپریالیسم جهانی و اجرا نقش دستیار کوچک امپریالیسم است و باآنکه نه از طرف الیگارش مالی سرمایه داری ایران ، بلکه از طرف دولت سرمایه داری انجام میگیرد ، اطلاق صفت امپریالیستی بدان رواست . اجرا نقش خرد ه امپریالیستی یاد ستیاری امپریالیسم خصلت ارتجاعی رژیم را نشان میدهد می کند زیرا رژیم برتجاوزگری نظامی ، سیاست اسارتگری اقتصادی را نیز افزوده است .

خصایص چهارگانه سیاست رژیم (نظامیگری و تجاوزگری ، هم پیوندی امپریالیستی ، اجرا نقش بنیادریستی اجتماعی ، اجرا نقش خرد ه امپریالیستی) از تمام آن روشها و شیوه هائی که رژیم ضد ملی و ضد د مکرانیک کنونی از روز زایش خود بدان عمل کرده است ، برخاسته و ادامه و تشدید همان روشها و شیوه هاست . این روشها و شیوه ها ناچار منجر به تشدید انفراد اجتماعی و بین المللی رژیم در عصر کنونی خواهد شد . باآنکه رژیم می خواهد با تکیا^۳ نیروهای مسلح و ساواک و درآمد نفت وضع خود را تحکیم کند ، تاریخ ازجای دیگر پایه اش را سست خواهد ساخت و زمینه را برای سرنگونی اش فراهم خواهد نمود . در باره اینکه نجات مردم ایران از کابوس رژیم کنونی کی رخ خواهد داد نمی توان غیب گوئی کرد ، ولی در یک نکته کمترین شکی نیست و آن اینکه آنروز در پریازود فرا خواهد رسید .

احسان طبری

سرنگونی رژیم موجود

شرط مقدم حرکت جامعه به جلو است

نکاتی چند

پیرامون هم پیوندی اقتصادی دولت ایران با امپریالیسم

افزایش بیسابقه درآمد ایران از نفت پدیده‌های نوی در مناسبات اقتصادی دولت ایران بسا کشورهای غیرسوسیالیستی، بویژه با کشورهای امپریالیستی بوجود آورده است. بررسی این پدیده‌ها و نتایج اقتصادی و سیاسی ناشی از آنها برای درک درونمای وضع اقتصادی و سیاسی کشور ما حائز اهمیت است. خاص است.

صدور سرمایه از ایران همراه با افزایش جهشی سرمایه‌گذارهای امپریالیستی در ایران و در نتیجه، پدید آمدن نوعی سرمایه‌ها و همپیوندی اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی از مهمترین این پدیده‌هاست. همپیوندی اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی که در بر تراز همپیوندی سیاسی و نظامی آن انجام گرفت، علقه‌پایه‌های همپیوندی سیاسی و نظامی ایران را با کشورهای امپریالیستی محکم تر خواهد ساخت و از آنجاکه این همپیوندی بر پایه همکاری و همکاری و منافع متقابل ایران با کشورهای امپریالیستی استوار نیست، بلکه ادامه و حتی تعمیق وابستگی ایران به کشورهای امپریالیستی و تشدید غارت منابع طبیعی و درآمد ملی میهن ما بوده و بسود انحصارات و کشورهای امپریالیستی انجام میگیرد، کاملاً جنبه ضد ملی و ضد خلقی دارد.

صدور سرمایه از ایران یکی از ارکان اساسی همپیوندی اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی را تشکیل میدهد. دولت ایران میگوید و عامل محرک او در سرمایه‌گذارهای خارجی است؛ یکی عامل خارجی، دیگری عامل داخلی.

عامل خارجی از نظر دولت بمعنای ضرورت کتک به پیشرفت صنعتی کشورهای امپریالیستی و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌های آنهاست. اگرچه در اینجایم ایران از دیدگاه مواضع طبقاتی خود بسا صد اکت حرف میزند و عمل میکند، ولی تمام حقیقت را بازنه نمیکنند. رژیم کنونی با صدور سرمایه فقط در فکر کتک یکجانبه به کشورهای امپریالیستی نیست، بلکه با این عمل خود در عین حال برای جلب سرمایه‌های خارجی نیز زمینه فراهم میکند و با آن یمنف کردن در وجانبه انحصارات خارجی و کشورهای امپریالیستی میگویند. پشتیبانی هرچه بیشتر آنان را بدست آورد.

عامل داخلی از نظر رژیم بمعنای عدم امکان جذب تمام درآمد هنگفت نفت در داخل کشور است. ادعای دولت ایران در این مورد کاملاً بی‌پایه است. اگر دولت در این ادعای خود صادق بود، اولاً، بسه افزایش بی‌بند و بی‌تولید نفت خام نمیرد اکت و همه روزه پای کشورها و انحصارات نفتی تازه ای را بسرای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع جدید نفت به کشور نمیگشود و ثانیاً، در راه جلب سرمایه‌های امپریالیستی به ایران نمی‌کوشید.

دولت ایران برای اثبات اینکه کشور ما قادر جذب درآمد عظیم نفت نیست، بدلائل ظاهر میسند اقتصادی و وقتی استناد می‌دهند و میگویند سرمایه‌گذاری‌های کلان، بیش از میزان که خود رژیم تشخیص داده است، باعث تورم خواهد شد و نیز فقدان مؤسسات زیربنایی لازم و کادرفنی کافی بکار انداختن سرمایه‌های عظیم را غیرمیسر خواهد کرد.

ماتاکون نظر خود را در این استدلالات رژیم در شماره‌های مختلف "مردم" و "نیما" نوشته و نشان داده ایم که هدف اساسی دولت ایران اینست که پیوند اقتصادی خود را با کشورهای

امپریالیستی توجیه کند*

ایجاد مناسبات بازرگانی ، اقتصادی ، علمی و فنی و فرهنگی در جهان کنونی که این مناسبات روز بروز وسیعتر و پهنتر میگردد و در نتیجه تقسیم کار بین المللی وابستگی های چند جانبه میان کشور - های مختلف پدید میآید ، امری است ناگزیر ، نه فقط ناگزیر ، بلکه مفید . در جهان کنونی حتی بزرگترین و نیرومندترین کشورها ، با وجود سرزمین های وسیع ، جمعیت فراوان ، منابع طبیعی غنی و علم و تکنیک پیشرفته ، نمیتوانند بدون همکاری و متحد و زیاد وابستگی متقابل از تمام منابع طبیعی و نیروی انسانی و امکانات خود بنجوی کارآ و ثمر بخش بهره برداری کنند .

عقب ماندگی اقتصادی ، بخصوص فقدان صنایع سنگین برای تولید وسایل تولید ، عقب ماندگی جدی کشاورزی و دامپروری ، که باید برای مصرف عمومی - خواربار و برای تغذیه صنایع سبک و غذائی - مواد خام ایجاد کند ، اقتصاد ایران را تا مدتی به صنایع سنگین و حتی سبک و کشاورزی کشورهای پیشرفته بسته خواهد کرد . واقعیت کنونی ایران چنان است که حتی یک دولت دیکتاتور و خلق رانی نیز از این بستگی و وابستگی موروثی گریزی نخواهد بود . در چنین شرایطی طبیعی است که ایران بسان انکا به سطح پائین تکنیک و دانش خود ، اگر صد ها میلیارد دلار هم درآمد داشت ، نمیتوانست اقتصاد کشور را با سرعت لازم رشد دهد . اگر ایران میخواست درخلاق عمل کند ، یعنی بدون ایجاد مناسبات بازرگانی ، اقتصادی ، علمی و فنی وسیع با سایر کشورها ، بویژه با کشورهای پیشرفته ، درآمد فنی خود را فقط در داخل کشور بمصرف رساند ، نه تنها قادر بمصرف کردن تمام آن ، بلکه حتی قادر بمصرف کردن این - در آمد بجزئی که رژیم کنونی آنرا قابل جذب میداند ، نبود .

آنچه در این میان حائز اهمیت است ، اینست که شالوده اقتصادی و اجتماعی مہین ما مناسبات بازرگانی و اقتصادی و علمی و فنی کشور ما با سایر کشورهای پرچہ پایه ای و چه اصولی بنا خواهد شد . آیا بر پایه ایجاد هر چه سریعتر یک استروکتور پیشرفته صنعتی در داخل کشور از راه استقرار مناسبات برابر حقوق مہنتی بر منافع متقابل با کشورهای دیگر و یا بر پایه ایجاد اقتصادی بارشد یکجانبه و مناسباتی غیر عادلانه ؟

در جهان کنونی د انواع رابطه و د نوع تقسیم کار بین المللی وجود دارد . یکی روابط و تقسیم کاری که در جامعه کشورهای سوسیالیستی و میان این جامعه و سایر کشورهای وجود آمده و میآید ، این رابطه بر پایه برابری حقوق و نفع متقابل و این تقسیم کار بر اصول علمی و کارائی اقتصادی مہنتی است . نوع دیگر ، رابطه و تقسیم کاری است که بر جهان سرمایه داری حاکم است . در این جهان این مناسبات همیشه بسود کشورهای نیرومند تر است و تقسیم کاری که با سایر کشورها ، بخصوص کشورهای در حال رشد تحمیل میشود ، این کشورها را بژانده اقتصاد و تکنیک و تکنولوژی و علوم کشورهای امپریالیستی تبدیل میکند . تحولات معینی که بحلل اقتصادی ، فنی ، سیاسی و اجتماعی در مناسبات کشورهای امپریالیستی با کشورهای در حال رشد پدید آمده و کشورهای امپریالیستی را در رشد محدود برخی رشته های صنعتی در " جهان سوم " دینفع کرده ، د تغییر دسرشت این مناسبات پدید نمیاورد .

تقسیم کاری که جهان امپریالیسم به کشورها تحمیل کرده نمونه بارز اینگونه مناسبات است . مثلاً آنرا اقتصاد د ، هیچ د لیلی موجهی وجود ند ارد که ماصنای پتروشیمی خود را بطور عمده بر پایه تولید مواد اولیه و یا فرآورده های میانی بوجود آوریم و پس از صدور آنها به کشورهای امپریالیستی ، فرآورده های نهائی نظیر الیاف و منسوجات مصنوعی و رنگ های شیمیائی و ده ها فرآورده دیگر را از این کشورها وارد کنیم و یا صنایع فولاد و مس و آلومینیوم تاسیس کنیم و در قبال فروش اسفنج آهنی و شمش - های مس و آلومینیوم ، فرآورده های نهائی آنها را بصورت تیر آهن و کابل و ماشین آلات و غیره از خارج خریداری کنیم .

اگر کشور ما مناسبات اقتصادی و فنی و علمی خود را با کشورهای سوسیالیستی گسترش دهد و با سایر کشورهای نیز مناسبات سالم مبتنی بر برابری حقوق و نفع متقابل ایجاد کند، باد نظر گرفتن منابع متنوع طبیعی و جمعیت نسبتاً فراوان میتواند با جذب تمام درآمد هنگفت نفت در کوتاه ترین مدت، در تمام اقتصاد کشور تحول بنیادی بوجود آورد و وابستگی اقتصادی و فنی خود را تا سطح همپیوندی مبتنی بر شرایط طبیعی و اقلیمی و ملاحظات صرفاً اقتصادی برساند.

این کاری است که رژیم کنونی نه میخواهد و نه میتواند انجام دهد. نمیخواهد زیرا منافع طبقاتی این رژیم و ضرورت جلب پشتیبانی امپریالیسم وی را وارد آزمایشی میکند که اقتصاد کشور را با اقتصاد انحصارها و کشورهای امپریالیستی در آمیزد و بخش هنگفتی از درآمد ملی کشور را تحویل آنها دهد. نمی‌تواند، زیرا انحصارات و کشورهای امپریالیستی نمیخواهند که ایران با استفاده کامل از درآمد نفتی خود در راه پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی گام نهد و به وابستگی خود از امپریالیسم پایان دهد و از این راه منافع نامشروع آنان را بخطراندازد. بدین ترتیب سیاست همپیوندی همه جانبه بر پایه نابرابری، بر پایه اسلوبهای نواستعماری موجب تعمیق وابستگی و پوک تر و صوری تر شدن استقلال اقتصادی و سیاسی کشور ماست. رژیم بد نهال هدفهای خود خواهانه طبقاتی خود بیش از پیش ایران را از راه طبیعی و سالم تکاملی خود منحرف میسازد و بناچار برای مردم ایران معضلات و مسائل بفرنج تازه ای میرساند.

مسعود انگر

گروپ و درآمد نفت ایران

روزنامه فرانسوی لوموند در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۴ تحت عنوان
"نخستین استفاده مستقیم از لارهای نفتی" می نویسد:

"خرید سهام گروپ بیمیان ۲۵٪ از طرف ایران برای این شرکت دارای دو اهمیت است: مقدم بر همه این اقدام تسهیل کننده کار سرمایه - گذاری هائی است که گروپ بویژه در صنایع ذوب آهن انجام میدهد و میخواهد ظرفیت تولیدی خود را در ماورا ۱۰۰۰ میلیون دلار برده. لذا این کمپانی قدیمی و معروف آلمان که وضع مالیش تا دو سال پیش بحرانی بود، این کمک ایران را کاملاً مثبت ارزیابی می کند. بحالوه این کمک بویژه نخستین نمودار سرمایه گذاری دراز مدت در لارهای نفتی (پترو لار) در صنایع کشورهای غربی است که در آن نیاز به داشتن اعتبارات دراز مدت بخصوص شدید است."

اطلاعیه مشترک

حزب توده ایران و حزب کمونیست فرانسه

در ماه ژوئیه سال جاری بین هیئت های نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه دیداری روی داد.

مذکرات که در محیطی صمیمانه و برادرانه جریان یافت توافق کامل هر دو حزب را در باره مسائل مطروحه نشان داد.

هر دو هیئت نمایندگی با خرسندی یاد آور شدند که اوضاع سیاسی بین المللی بیش از پیش حاکی از کاهش وخامت و پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز است و در این جریان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای سوسیالیستی نقش قاطع ایفا میکنند. هر دو هیئت نمایندگی از تأثیر مساعدی که هم اکنون این وضع در گسترش مبارزه های مردم در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم اعمال میکند ابراز خوشنودی کردند. هیئت های نمایندگی متذکر شدند که سرنگون شدن رژیم فاشیستی پرتغال، متوقف ساختن مانورهای امپریالیستی در قبرس، تحول اوضاع در یونان، رویداد - های با اهمیت تاریخی است.

با توجه باینکه علی رغم برخی پیشرفتها بسود استقرار صلح در خاور نزدیک، وضع این منطقه جهان همچنان وخیم است، هر دو حزب یکبار دیگر پشتیبانی کامل خود را در مورد حقوق حقه خلقهای عرب اعلام داشتند و خواستار تخلیه نیروهای اسرائیل از تمام سرزمینهای عربی که از سال ۱۹۶۷ تحت اشغال درآمده هستند و همچنین شناسایی حقوق ملی خلق فلسطین را خواهاانند.

هر دو هیئت نمایندگی یکبار دیگر همبستگی برادرانه ی خود را نسبت بخلق شیلی ابراز داشته پان رژیم ترور در این کشور و آزادی رفیق لوشیس کوروالان و دیگر میهن پرستان در بند را موکد اطلب میکنند. هیئت نمایندگی حزب توده ایران تشدید ترور علیه میهن پرستان ایرانی را که در عین حال همراه با شدت گرایشهای تجاوزکارانه و توسعه طلبانه ی حکومت شاه است تشریح نمود. اکنون هزاران زندانی سیاسی متعلق به تمایلات گوناگون در زندانهای ایران تحت شکنجه ها ی وحشیانه قرار دارند و ام - های دسته جمعی میهن پرستان همچنان ادامه دارد.

بموازات این اقدامات بربرمنشانه، شاه نقش ژاندارم منافع امپریالیستی علیه جنبش آزادی بخش و اجتماعی خلقهای رابعهد گرفته است که از مرزهای عراق تا اریتره گسترش یافته، خلیج فارس، امیر نشین عمان و جمهوری دموکراتیک و توده ای یمن را در بر میگیرد.

مداخلعی ارتش ایران در عمان، تحریکات مستمر در مرزهای عراق، ایجاد پایگاههای هوایی و دریایی در شرق و غرب خلیج فارس، خرید مقدار عظیمی تجهیزات و مهمات مدرن جنگی همه و همه -

* متن فرانسه این اعلامیه در روزنامه "هومانیته" ارگان حزب کمونیست فرانسه روز ۳ ژوئیه ۱۹۷۴ چاپ شد. ۸

ست

حاکم از آنست که این سیاست شاه در چهارچوب نقشه های استراتژیک امپریالیست ها بویژه نقشه هاشی که امپریالیستهای امریکا وانگهیود را این بخش از جهان دارند ، قرار گرفته است.

هیئت نمایندگان حزب کمونیست فرانسه با شدت این سیاست تحریک و تجاوز رژیم دیکتاتوری شاه را محکوم میسازد و همبستگی حزب کمونیست فرانسه را نسبت به حزب توده ایران و مردم ایران یکباردیگر اعلام داشته اطمینان میدهد که همچنان برای پایان دادن به شکنجه ها ، برای آزادی همی مهپسن پرستان زندانی و علیه تحویل سلاح از فرانسه بدولت ایران ، با اقدامات خود ادامه خواهد داد.

هر دو هیئت نمایندگی همبستگی خود را نسبت به خلقهایی که از سوی رژیم ایران در معرض مخاطره قرار گرفته اند و بویژه نسبت به مین پرستان ظفار ابراز امید دارند و رجعت قوری واحد های نظامی ایران را که در امیرنشین عمان درگیرند موگد اطلب میکنند.

هیئت نمایندگان حزب کمونیست فرانسه در باره وضع در کشور فرانسه اطلاعاتی داد و نشان داد که وضع کنونی فرانسه تاثر از تشدید بحران سیستم سرمایه داری و اهمیت بزرگ آراء کثیری است که ملت فرانسه در جریان انتخابات ریاست جمهور بسود مواضع اساسی برنامهی مشترک و نامزد مشترک نیروهای چپ بصندوق ریخته و همچنین تاثر از گسترش مبارزات توده های مردم است.

هیئت نمایندگان حزب کمونیست فرانسه تصمیم قاطع حزب کمونیست فرانسه را اثر باقدا م در جهت اتحاد نیروها در فرانسه و جلب اکثریت مردم فرانسه بمبارزه در راه تغییر بنیادی دموکراتیک را خاطر نشان ساخت.

هیئت نمایندگان حزب توده ایران اقدامات حزب کمونیست فرانسه را با تحسین ارزیابی نمود و سیاستگذاری عمیق خود را در مورد پشتیبانی برادرانه ای که این حزب همواره نسبت بمردم ایران در مبارزه اش علیه رژیم تروریستی تهران ابراز داشته و یکباردیگر بهنگام دیدار شاه از فرانسه بمنصه ی ظهور رسیده است ، بیان داشت.

هر دو هیئت نمایندگی برآنند که این ملاقات روابط دو حزب و همکاری برادرانه ی میان آنها را هر چه بیشتر تحکیم خواهد نمود.

هر دو حزب تصمیم دارند که کوشش های خود را در راه گسترش وحدت جنبش جهانی کمونیستی بر پایه ی اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری اد ادامه دهند .

ژوئیه ۱۹۷۴

نظامیگری رژیم

" ارتش یک چهارم درآمد ملی را در ایران میبلعد . در ایران نقش ارتش و قدرت آنرا بنهان نمیکنند . بحلت " چراغ صبی " که مستقیماً از جانب کاخ سلطنتی ، از طرف شخص شاه داده شده بود ، بمن اجازه دادند از یک پایگاه هوایی دیدن کنیم . در اینجا همه چیز امریکائی بود : باشگاه افسران ، مشق نظامی بزبان انگلیسی ، شناگاه ، هواپیماهای فانتوم و " ف ۴ " و " ف ۵ " ، موشک ها ، افسران با پیراهن کبود رنگ که همه در ایالات متحده درس خوانده و همان روش لاقیدانه افسران امریکائی را داشتند ."

— از مجله فرانسوی " نول ايسر واتور " — شماره ۲۴ / ۳ ژوئن ۱۹۷۴ مقاله بقلم ژرت آلیا

از حرف تا عمل

نتایج واگذاری سهام به کارگران

دو سال پیش رژیم شاه باکوس و کرناوعد ه داد که يك سوم سهام کارخانه های بخش خصوصی و تا ۹۹ درصد سهام کارخانه های دولتی رایبه مردم و در وهله اول به کارگران و کارمندان این موسسات واگذر خواهد کرد. شاه مدعی بود که این "ابتکار انقلابی" او مالکیت راد رکشورگسترش خواهد داد و کارگران و کارمندان راد مالکیت کارخانه هاشرک خواهد کرد. در این مدت دستگاهاهی تبلیغاتی رژیم از هر فرصتی برای ستایش این "ابتکار" شاهانه استفاده کردند و آنرا یکی از جلوه های درخشش "انقلاب شاه و مردم" جازند و مدعی شدند که با اجرای این "طرح ابتکاری" که در واقع چیزی جز تقلید از کشورهای نظیر ایالات متحده امریکانست)، گویاعد الت اجتماعی در کشور برقرار خواهد شد و استثمار بیش از پیش بر خواهد افتاد.

حزب ما از همان آغاز ماهیت واقعی این تبلیغات و جنبه های مردم فریبانه آنرا آشکار ساخت و بد رستی متذکر شد که دولت " اکنون در نظر ارد که باتشویق سرمایه داران به ایجاد شرکت های سهامی عام و فروش سهام آنان در بازار سرمایه، بوسایل دیگر پروسه تمرکز سرمایه راد رایران تسریع کند" و در مورد فروش سهام به کارگران یاد آور شد که " در آمد کارگران ایران بحدی ناچیز است که حتی در صورت ارائه سهام کارخانه ها، بخرد آنها قادر نخواهند بود" (روزنامه "مردم"، شماره ۸۳، خرداد ۱۳۵۱). اینک که بیش از دو سال از آن وعده ه ما میگذرد، نتایج این "ابتکار" شاهانه را بررسی میکنیم، تا از یکی دیگر از سالیهای رژیم برده ه بر افکنیم *

دولت در آغاز مدعی بود که با عرضه سهام کارخانه ها تمام کارگران و کارمندان صنایع را صاحب سهم خواهد کرد و آنها راد مالکیت کارخانه هاشرک خواهد ساخت. ولی پس از مدتی معلوم شد که این وعده توخالی بوده است. زیرا مقامات دولتی، خود اعلام کردند که از بیش از ۵ هزار واحد صنعتی بزرگ کشور فقط ۱۴۴ واحد برای اجرای طرح فروش سهام مناسب تشخیص داده شده اند (۱). یعنی کارگران فقط ۲ درصد واحد های صنعتی بزرگ حق خرید سهم خواهند داشت.

بحالوه، برنامه ایکه دولت برای اجرای این طرح داشت، علاجرانگرد ید. طبق برنامه دولت قرار بود در سال ۱۳۵۱ هفت شرکت سهامی عام تشکیل شود و به بورس راه یابد، ولی در عمل فقط ۴ شرکت وارد بورس شد. (تشکیل شرکت سهامی عام و شرکت آن در بورس شرط واگذاری سهام به مردم و از جمله کارگران و کارمندان است). در سال ۱۳۵۲ نیز بجای ۳۰ شرکت فقط ۱۱ شرکت وارد بورس شد. بطوریکه مجله "تهران اکونومیست" پیش بینی میکند، در سال ۱۳۵۳ نیز وضع از این بهتر نخواهد بود. این مجله می نویسد: "نگاهی به کارهای در دست اجرای دبیرخانه هیات پذیرش بورس اوراق بهادار... امید زیادی بدست نمیدهد که ۴۱ شرکت اعلام شده در سال جاری موفق شوند به بورس راه یابند" (۲). باید اضافه کنیم که بسیاری از شرکت های که وارد بورس شده اند، واحد های صنعتی نیستند، بلکه واحد های بانکی هستند که بحلت نداشتن کارگرنه میتوانند بخشی از سهام خود را بآنان واگذر کنند.

(۱) کیهان هواسی، شماره ۴۸، ۱۰ اذر ۱۳۵۲، ص ۶

(۲) تهران اکونومیست، شماره ۱۰۳۶، ۳۱ فروردین ۱۳۵۳، ص ۹

باین ترتیب نه فقط دعاوی اولیه رژیم که گویا تمام کارگران کشور در مالکیت واحد های صنعتی شریک خواهند شد، میان تهنی بود، بلکه حتی سهم کردن کارگران در عده قلیلی از واحد های صنعتی نیز علابا شکست مواجه شده است. از زمان اجرای این طرح تا آذر سال ۱۳۵۲ فقط ۴۲۰۰ کارگر و کارمند یعنی کمتر از ۱۳ درصد کارگران و کارمندان واحد های بزرگ صنعتی توانسته اند تعدد اد قلیلی سهم بد ست آورند.

سهم کارگران **آنان در این مالکیت چقدر است؟** کارخانه های که بغروش سهام خود پرد اخته اند، سهم کوچکی برای کارگران در نظر گرفته اند. سهم کارگران معمولاً برابر ۲ تا ۳ ماه حقوق ثابت آنان است.

چون کارگران با درآمد ناچیز خود قادر به خرید حتی این سهم جزئی نیستند، صاحبان کارخانه ها در اجرای نهات خیرخواهانه شاهنشاه "تسهیلاتی برای آنان قائل شده اند. باین ترتیب که کارگرانی که مایل به خرید سهام هستند، باید معادل یک ماه حقوق ثابت خود از سهم سود سالانه ای که طبق اصل سهم شدن کارگران در سود کارخانه با آنان تعلق میگردد، صرف نظر کنند و آنرا بابت خرید سهام در اختیار صاحبان کارخانه بگذارند. خود موسسه نیز برابر یک ماه حقوق ثابت کارگران برای خرید سهام با آنان وام میدهد. سهامی که بابت این دو ماه حقوق به کارگران واگذار میشود، به بهای اسمی سهام است و تا زمانی که کارگران وام خود را واپز نکردند، سهام آنان در اختیار صاحبان کارخانه باقی خواهد ماند. اگر کارگری بخواهد سهام بیشتری خرید آری کند، فقط معادل یک ماه حقوق ثابت خود (یعنی جمعاً معادل سه ماه حقوق) حق خرید سهم خواهد داشت. ارزش این سهام باید به قیمت بازار که معمولاً ۴۰-۲۰ درصد بیش از قیمت اسمی آنست پرد اخت شود.

باین ترتیب کارگران حق دارند حد اکثر معادل سه ماه حقوق خود سهم خرید آری کنند. برای اینکه تصویری روشن تر از شرکت کارگران و کارمندان در سهام کارخانه هاد داشته باشیم، " شرکت نساجی مزاندرا" راکه تنها موسسه دولتی است که تاکنون قسمتی از سهام خود را به مردم و از جمله به کارکنان خود واگذار کرده مثال میآوریم. این کارخانه به ۲۸۹۹ نفر از کارگران و کارمندان خود ۳۶ هزار سهم هزار ریالی به بهای ۳۶ میلیون ریال واگذار کرده است (۱). یعنی بهر یک از کارگران و کارمندان بطور متوسط ۱۲ سهم بمبلغ ۱۲ هزار ریال میرسد که تقریباً برابر مزد و و ماهه کارگران است. باید اضافه کنیم که این شرکت دولتی بهش از یک میلیون سهم هزار ریالی دارد. باین ترتیب فقط ۳ درصد سهام کارخانه به کارکنان آن واگذار شده است. اگر میزان سود سالانه این موسسه را (۱۷٪ در سال ۱۳۵۲) در نظر بگیریم، بهر یک از کارگران و کارمندان این موسسه سالانه سودی برابر ۱۹۲ تومان یا ماهانه ۱۶ تومان خواهد رسید. این است مفهوم شرکت کارگران در مالکیت و سهمی که آنان بد ست میآورند.

از واگذاری سهام فقط سرمایه داران سود میبرند. این واقعیتی است فروش سهام بسمد کیست؟ که ماد و سال قبل بصراحت آنرا اعلام کردیم. باید اضافه کرد که صاحبان کارخانه ها سهام موجود خود را بغروش نمیبرسانند، بلکه برای متمرکز کردن

بیشتر سرمایه در دست خود معمولاً بهیزان ۱۰ تا ۵۰ درصد سرمایه موجود خود سهام جدید آنهم به بهای بازار، که چنانکه گفتیم ۴۰-۲۰ درصد گران تر از بهای اسمی سهام است، عرضه میدارند. باین ترتیب آنان، علاوه بر اینکه سرمایه بیشتری را در دست خود متمرکز میسازند، از همان آغاز سودی برابر ۴۰-۲۰ درصد نیز با ارائه سهام جدید به کیمسه خود سرازیر میکنند.

سهام جدید نیز بطور عده نصیب سرمایه داران و یاقشرهای بسیار مرفه جامعه ایران میشود. از ۵۹۰ میلیون ریال سهام جدیدی که شرکت های سهامی عام تا آذر سال ۱۳۵۲ عرضه کرده بودند، سهم ۴۲۰۰ کارگر و کارمند حد اکثر برابر ۶۰-۵۰ میلیون ریال بود و بقیه یعنی ۹۰ درصد دیگر نصیب

۲۱۷۵ سهامدارجدید شده است.

در این مورد نیز وضع " شرکت نساجی مازندران " نمونه واراست. این شرکت که از سال ۱۳۵۲ بفروش سهام پرداخته تا اول فروردین ۱۳۵۳ به ۸۴۶ نفر افراد عادی بیش از ۹۰ هزار سهم یا بهر نفر بطور متوسط ۱۰۷ سهم بملغ ۱۰۷ هزار ریال فروخته، ولی چنانکه قبلاً نیز گفتیم به ۲۸۹۹ کارگر و کارمند خود فقط ۳۶ هزار سهم یعنی بهر نفر بطور متوسط ۱٫۳ سهم بملغ ۱۲ هزار ریال واگسز کرده است (۱). جالب آنکه دولت اعلام کرده بود که برای جلوگیری از تمرکز سهام کارخانه های دولتی در دست عده معدود، به تقاضای عادی بیش از ۲۵ هزار ریال سهم نخواهد پرداخت (۲). ولی چنانکه می بینیم میزان متوسط فروش سهام به افراد عادی ۴ برابر حد نصایب است که خود دولت تعیین کرده است.

همین بررسی مختصر سهامی واقعی وعده های میان تهیه رژیم رادرباره گسترش مالکیت فریبی به پیش نیست گسترش مالکیت آشکار میسازد. طبیعی است، رژیمی که در راه سرمایه - داری گام نهاده نه میتواند و نه میخواهد که مالکیت اجتماعی واقعی،

آن چیز که فقط در شرایط موسیالیسم امکان پذیر است، بوجود آورد. امید تولدک های بورژوازی پخش سهام میان اهالی راکه یکی از طرق تمرکز سرمایه بسود سرمایه داری است، به شایه تحولی در مالکیت جلوه میدهند و سرمایه داری معاصر را " سرمایه داری خلقی " مینامند. با آنکه در نتیجه فروش سهام عده قلیلی از کارگران چند سهمی بدست میآورند، این امر بمعنای شریک و سهیم شدن آنان در مالکیت موسسات نیست. حتی در کشوری نظیر امریکاکه سهام موسسات بزرگ بمیزان وسیع در بازار عرضه میشود و کارگران درآمد بمراتب بیشتری دارند، عده کارگران صاحب سهم به سه درصد مجموع کارگران هم نمیرسد. در این کشور ۸۰ درصد سهام در دست ۱٫۲ درصد سهام داران متمرکز است.

رژیم شاه نیز که با فروش چند سهم به عده ای از کارگران مدعی گسترش مالکیت و ایجاد عدالت اجتماعی است، هدی جز ریاکاری ندارد. شاه میخواهد با این تبلیغات کارگران ایران را گمراه کند و بسا ایجاد پند آر در باره سهیم شدن در مالکیت موسسات، میان کارگران و کارفرمایان صلح طبقاتی بوجود آورد. ولی تضاد میان منافع کارگران و کارفرمایان چنان شدید است که هیچ تبلیخی، ولو ریاکارانه ترین آن، نمیتواند کارگران را فریب دهد. تشدید روز افزون مبارزات کارگران ایران برای تامین حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود این حقیقت را بنحوی انکار ناپذیر به ثبوت میرساند.

مسعود

زحمتکشان ایران

در راه حقوق صنفی و آزادیهای اجتماعی و سیاسی خود

مبارزه کنید!

(۱) تهران اکونومیست، شماره ۱۰۴۵، ۱ تیر ۱۳۵۳، ص ۴۵

(۲) کیهان هوائی، شماره ۴۸، آذر ۵۲، ص ۶

در باره دو فرمان شاهانه ۱

«آموزش رایگان» و «بهداشت رایگان»

در آستانه سال ۵۳ شاه پشت سرهم دو فرمان صادر کرد: یکی فرمان «آموزش و پرورش رایگان» و دیگری فرمان «بهداشت رایگان». طبق فرمان اول باید «دولت وسائل تحصیل رایگان کلیه کودکان و دانش آموزان مملکت را از کودکستان تا آخر دوره راهنمایی فراهم سازد» و «از اول سال تحصیلی آینده به هر يك از کودکان و دانش آموزان مدارس سراسر کشور ۵۰۰ هزار ریال به صورت نیم لیتر شیر و یک پانزده غذائی مشابه ۵۰۰۰ و یک قطعه شیرینی بطور رایگان داده شود» و نیز «باید از تلویزیون ماهواره ای و مسطرتلوویزیون کاست» در تمام مدارس استفاده شود».

برابر فرمان دوم «دولت در کوتاه ترین زمان ممکن بوسیله وزارت بهداشت اقدامات لازم را برای بیماریابی، جلوگیری از بیماریهای واگیر، پیشگیری از بیماریهای که بوسیله واکسیناسیونهای مختلف امکان پذیر است، بهبود محیط زیست و آموزش بهداشت به عموم مردم بعمل آورد بطوریکه موردی از بیماریهای قابل پیشگیری در هیچیک از نقاط کشور اعراض روستائی و شهری مشاهده نشود».

بدینالصدور این فرمانها توفانی از تعلق و چاپلوسی از دستگاههای تبلیغاتی رژیم برخاسته. رادیو، تلویزیون، روزنامه ها و مجلات، مجلسیان و وزرا آنها را «عیدی شاهانه» در آستانه نوروز سال ۵۳ به مردم وانمود کردند و بستایش از شاه و نیایش برای «بقای عمارت» برداختند. توگوشی که با صدور آنها بیسواکتی و بیماری در سراسر کشور از بیخ و بن ریشه کن و ایران بمهدی از دانش و بهشتی از تند رستی تبدیل گردید. در اجرای فرمانهای «انقلابی» شاه دولت اعتباری مبلغ بیست میلیارد ریال برای آموزش همگانی رایگان اختصاص داد که ۱۲۷۵ میلیارد آن برای «تغذیه» حجابی و بقیه برای کارهای آموزشی در سراسر کشور است. وزارت آموزش و پرورش هم بصدور بخشنامه ها و تنظیم آئین نامه ها پرداخت. وزارت بهداشت هم بطنویه خود در اجرای فرمان دوم بتشکیل کمیسیونها از جمله «یک کمیته تدارک نظارت و پیگیری برنامه مربوط بفرمان شاهنشاه آریامهر در اثر به تامین بهداشت رایگان در وزارت بهداشت» پرداخت. انوشیروا پویان وزیر بهداشت اری گفت «طی ۴ سال آینده تعداد پنجاه هزار بهداشت یار، بهیار، ماما، پزشکیار، روستاپزشک (بهار) برای روستاها ترتیب خواهند شد».

انگیزه صدور فرمانها

شاه هنگامی بچنین اقدامی دست زد که درآمد کشور چش واری با از دیاد تولید نفت و بهای آن فروزی گرفت و بردرآمد ناخالص ملی ایران که در سال پنجاه ۱۷ میلیارد دلار بود دست کم بیست میلیارد دلار از محل درآمد نفت افزوده گشت. این افزایش کلان درآمد که همه از آن آگاه شده اند، این امید را در مردم زنده میکند که سطح نازل زندگی آنها را برابرا لافتن مد اوم هزینه زندگی تغییر کند و در گذران روزمره آنها بهبود و آسایشی بدید آید. اما بطوریکه معلوم است شاه حتی پیش از آنکه این درآمد هنگفت وارد خزانه شود بانجام معاملاتی شگرف برای خرید سلاحهای مرگ زا از آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان قدرالو تنظیم نقشه های وسیع بمنظور توسعه و ایجاد موسسات نظامی از قبیل پایگاههای دریائی و هوائی (که هزینه یکی از آنها درجه بهار بهشت صد میلیون دلار میرسد) و با قبول تعهدات نظامی برای دفاع از منافع امپریالیست هاد منطقه خلیج فارس، دریای عمان و اوقیانوس هند (که نمونه آن لشکرکشی بحمان برای سرکوب جنبش آزاد پیخش ظفار است) بخش مهمی از درآمد نفت را که از ده میلیارد دلار در یکسال تجاوز میکند، به درد اد و ایکنار هم چنان داده دارد. این اقدامات ضد ملی نه تنها جویبگوی خواستها و انتظارات مردم

نموده و کمترین تأخیری در بهبود زندگی آنهاند ارد، بلکه ثروت طبیعی و ملی ایران را بر باد میدهد و ناخوشنود توده های مردم را تشدید میکند. تشدید ترور و اختناق نیز که با اعدای امپریالیستی متوالی همراه است برخشم و نفرت مردم میافزاید. ازسوی دیگر صنعتی کردن کشور که بیشتر از راه درآمختگی با سرمایه های کشورهای امپریالیستی ونه ملی انجام میشود، با مانع بزرگی روبروست. این مانع بیسواد بودن بیش از هفتاد درصد مردم کشور و نبودن کادرهای فنی و حرفه ایست. سرمایه صنعتی برای استثمارشدید نیاز به چنان نیروی کاری دارد که بتواند با تکنیک مدرن کار کند و از حد اقل لازم سواد و مهارت برخوردار باشد.

طبقات حاکمه ایران هیچگاه نقشه ای جدی برای مبارزه با بیسوادی و تربیت کادرهای حرفه ای و فنی نداشته اند. از زمان رضاشاه تا امروز با وجود تغییراتی که در ساخت جامعه مابعمل آمده، همواره بتوسعه و تجهیز نیروهای ارتشی و پلیسی مخصوص در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد برای سرکوب جنبش مردم پرداخته اند و باین دلیل است که امروز حکومت فاشیستی محمد رضاشاه در اراضی بزرگترین قدرت نظامی و پلیسی در منطقه خاورمیانه است و میتواند دست بتجاوز بزند. اما در زمینه فرهنگ فاسد کارگر باسواد، کادرفنی و حرفه ای، مهندسین و کادرفنی، و کادرفنی درجه یک است. تازه از آن نیروهای کادرفنی و علمی که بمیزانی محدود وجود داشته و دارند بخش بزرگی بحالت اختناق و ترور و شرایط دشوار سیاسی و محیط کار، یا اصلاً بمهین خود نیامده و یا از مهین بخارج رفته اند. نتیجه اینکه حکومت ایران از طرفی بحالت تحقیر سیاست نظامی و کمک بشکوه های امپریالیستی برای نجات آنها از بحران مالی و تشدید ترور و اختناق باخشم و نفرت مردم روبروست و از طرف دیگر برای توسعه و رشد سرمایه داری در کشور نیاز بسواد، مهارت، کادرفنی و حرفه ای و علمی دارد که فاقد آن است.

ازسوی دیگر برای فرونشاندن خشم و نفرت مردم و ازسوی دیگر کوشش برای تأمین نیروی کار با کیفیت لازم در حدود نیازمند پهای سرمایه گذارهای خارجی و داخلی در ایران است که شاه هر دو فرمان را صادر کرده است.

آموزش و پرورش همگانی و رایگان

تعلیمات عمومی یکی از ابزارهای انقلابیون در دوران مشروطیت بود که در قانون اساسی بدان اشاره شده است. عدای از آزاد یخواهان با قبول مخاطرات و زیانهای مالی دیستانهایی بسبب تازه در مقابل مکتبخانه ها بازکردند و راه را برای مبارزه با بیسوادی و آموزش فرهنگ نو کویدند. رشد بورژوازی تجاری ایران در دوران رضاشاه و نه از این طبقه و حکومت فتودال - بورژوازی آنروز تا حد معینی با افراد باسواد، موجب شد که بتدریج فرهنگ نوین در ایران بسط یابد، در طول زمان بر شماره آموزشگاهها افزوده شود و تعداد محدودی آموزشگاههای عالی و از جمله دانشگاه تهران بوجود آید. باین حال پیشرفت فرهنگی ایران محدود بود و پس از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰ نزدیک به نود درصد از مردم بیسواد بودند. این یکی از افتخارات حزب توده ایران است که از همان آغاز تا سیس خود شعار فرهنگ برای همه را اعلام و آنرا یکی از شعارهای توده ای تبدیل و در راه وصول بان مبارزه کرد. قانون تعلیمات عمومی اجباری که در سال ۱۳۲۲ تصویب شد محصول چنین مبارزه ایست. این قانون در ولتهارا موظف میکرد که تعلیمات ابتدائی همگانی و رایگان را در مدت ده سال در سراسر کشور اجرا کنند. اینک پس از سی و دو سال که از تصویب این قانون میگذرد، شاه گوئی فراموش کرده که چنین قانونی وجود دارد و مسئول اجرا شدن آن شخص اوست. بنابراین فرمان آموزش و پرورش همگانی و رایگان اصولاً چیزی جز تکرار قانون تعلیمات ابتدائی عمومی و جهانی نیست که با بعضی تغییرات، تغییراتی که نتیجه جانشین کردن سیستم امریکائی بجای سیستم آموزشی ایران است، بعنوان "هدیه شاهانه" بخورد مردم داده میشود.

این فرمان دارای سه ماده است و ماده اول آن را یگان کردن وسائل تحصیل کلیه کودکان و دانش آموزان مملکت "از کودکان تا خرد و راه نمائی است. طبق لایحه دولت و تأمین نامه های

وزارت آموزش و پرورش رایگان کردن وسائل تحصیل تبدیل برایگان کردن شهریه دانش آموزان شد و چون دانش آموزان آموزشگاههای دولتی یعنی اکثریت شکننده دبستانها بهر حال رایگان بود، شامل دبستانهای "ملی"، مدارس راهنمایی "ملی" و کودکانها که تعداد آنها بسیار محدود (کمتراز ۵۰۰ در تمام کشور) و باستانیهای سه یا چهار کودکستان همه "ملی" هستند، گردید. این مؤسسات سه گانه با اصلاح ملی مؤسسات انتفاعی سرمایه داری هستند که در بهترین محلات تهران و شهرها برای فرزندان طبقات حاکمه و خانواده های مرفه بوجود آمده اند و فرزندان زحمتکشان را بعلت گرانی شهریه و سایر هزینه ها، از موارد استثنائی که بگذریم، بد آنها راه نیست. بیشتر مدبران این مؤسسات حقوق بگیر وزارت آموزش و پرورش هستند و تنها ۶۸۸ دبستان "ملی" تهران سه هزار یا نصد نفر کادر آموزشی دولتی بطور رایگان در اختیار دارند. (اطلاعات ۸ فروردین ۱۳۵۳) * از این پس وزارت آموزش و پرورش طبق دستور وزیر بجدید بهره رده متعدد دانش آموزانی که در آن مدرسه تحصیل میکنند شهریه خواهد پرداخت. میزان این شهریه بین ۵۰۰ تا هزار و هفتصد تومان خواهد بود و این مدارس حق دارند که برای خدمات اضافی (موسیقی، زبان خارجی، ورزش و غیره) از دانش آموزان شهریه اضافی بگیرند (اطلاعات ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۳) * بدین ترتیب رایگان شدن وسائل تحصیل در درجه اول کفکی به ثروت مند ان و قشرهای ممتاز جامعه است. درد ستور وزیر آموزش و پرورش گفته میشود که ثبت نام در آموزشگاههای "ملی" با خود آنهاست و کودکانی که مسکن آنها باین مدارس نزد یکتراست حق اولویت دارند بدیهی است که مدبران این مؤسسات فرزندان خانواده های ثروتمند را که هم بهره اخی هزینه های اضافی قادرند وهم مسکن آنها در محلات آباد شهرها نزد یکترا باین مدارس است، دست چین خواهند کرد و این فرمان خصلت طبقاتی خود را حفظ خواهد نمود!

و اما اینکه در فرمان آموزشی صحبت از تهیه "وسائل تحصیل رایگان" برای "کلیه کودکان کشور" شده مطلبی است که بکلی از طرف وزارت آموزش و پرورش مسکوت مانده است. طبق آمار رسمی سال ۱۳۵۰ (سال تحصیلی ۵۰-۵۱) چهار و پنج درصد از کودکان لازم التعلیم از آموزشگاه محروم بوده اند. فرض کنیم که این نسبت در سال ۵۱-۵۲ به چهار درصد رسیده باشد. نتیجه این است که از ۷ میلیون کودک کتا ۱۱ ساله ۲۸ میلیون کودک از تحصیل محرومند. برای چه؟ بخاطر نبودن وسائل تحصیل. آیا میتوان در سال تحصیلی ۵۳-۵۴ برای این عده آموزشگاه بوجود آورد؟ ابتدا ما هم اکنون وزارت آموزش و پرورش از اصلاح وضع خراب آموزشگاههای فعلی که آموزشگارشایسته، ساختمان مناسب و وسایل ضروری دیگری ندارند عاجز است. بازده آموزشگاههای دولتی کمتراز پنجاه درصد است. بیش از نیمی از دانش آموزان سال اول دبستان پنجساله را بپایان نمیرسانند. تازه آنها تیکه تمام میکنند آنقدر معلوماتشان ضعیف است که فقط عده کمی در آزمایش ورودی "مدارس راهنمایی" قبول میشوند. مدارس راهنمایی هم بنوبه خود دست کمی از دبستانها ندارند. سناتور شمس الملوك مصاحب درباره آنها میگوید: "معلم، معلم، بازرسیها، مدبران، اولیای دانش آموزان، متخصصین و بالاخره همه میگویند... معلم ورزیده ندارند، آموزگاران دارند، آزمایشگاه ندارند، کارگاه ندارند و این خود مسلم است که از چنین شیر بی پال و دم و اشکی کاری ساخته نیست... آموزشگاه ساختمان، آموزگار، کتاب، میز و نیمکت و وسائل کار آموزشی میخواهد. آموزگار را که نمیتوان خلق کرد. برای داشتن آموزگار شبکه وسیعی از انشسراهای مقدماتسی لازم است و این خود مستلزم داشتن دبیر و ساختمان و وسائل است که کشور ما فاقد آنهاست. از این بجمت میلیارد ریال یعنی سیصد میلیون دلار اعتبار دولت برای اجرای فرمان آموزشی پس از وضع ۱۲ میلیارد ریال هزینه شیر و شیرینی ۷۵۰ میلیارد یعنی در حدود صد میلیون دلار باقی میماند که باید جهت شهریه آموزشگاههای "ملی" سی میلیون دلار آن مصرف خواهد شد و آنچه برای اصلاح آموزشگاههای فعلی و تهیه وسائل تحصیل ۲۸ میلیون کودک دیگر باقی میماند مبلغی در حدود هفتاد میلیون دلار

است که دستگاه اداری فعلی وزارت آموزش و پرورش یعنی دستگاهی بهم ریخته و آشفته و پرفساده (که زدیهای کلان خانم فرخ روپارسا وزیر پیشین از آن حکایت میکنند) بنام اجرای فرمان ملوکانه، بخشی مهمی از آنرا خواهد بلعید و با آنچه باقی میماند قادر بساختن آموزشگاه و تهیه آموزگار و وسائل دیگر نخواهد بود و سرانجام تعداد محدودی از اینگونه آموزشگاهها که "شیر بی پالودم و اشکم هستند" بوجود خواهد آورد.

ماده دوم فرمان مربوط است بدان روزانه نیم لیتر شیر و یک تکه شیرینی و یا چنانچه پروتئینی آنها از آغاز سال تحصیلی امسال بکلیه دانش آموزان اعم از دولتی و "ملی" بکودکان ۵ تا ۶ ساله کودکستانها در اینکه در آن روزانه شیر بکودکان در بستانی برای تند رستی آنها مفید است، تردد یسری نیست. اما این شیر کجاست؟ هم اکنون حتی خانواده های مرفه تهران بزرگت برای مصارف خود شیر بدست می آورند تا چه رسد باینکه بخواهیم روزانه ۲ میلیون لیتر شیر برای ۵ میلیون دانش آموز و کودک فراهم کنیم! ناچار بحالت نایابی گوشت و پنیر و ماهی که هم ارزش پروتئینی درجه اول شیر هستند باید طبق طرح مصوب وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت اری کار با استفاده از نان و جو و پات می کنند و اگر شیر بهم پیداشود در درجه اول نصیب مد ارس "ملی" خواهد گردید. باری اگر از ایمن ۱۲۷۵ میلیارد ریال شیر و شیرینی رایگان بکودکان نرسد، بمتصدیان کار که سرشیر و وصل خواهد شد باید شاه در ماده سوم فرمان خود تمام مشکلات آموزشی راحل شده بصورت می کند و برای یکسان کردن سطح آموزشی در تمام کشور دستور میدهد که "باید از تلویزیون ماهواره ای و بسط تلویزیون (کاست) در تمام مدارس استفاده شود." بهای یک ماهواره ۳۲ میلیون دلار و هزینه مقداتی آن ۵۵ میلیون دلار است که جمعا ۸۷ میلیون دلار میشود و پس از ۲۵ سال بکار خواهد افتاد (اطلاعات ۱۰ فروردین ۱۳۵۰) ۷۰ نفر کارمندی، در ویست نفر دبیر مجرب تر برای تهیه متن در سه با ضرورت دارد و پس از فراهم آمدن این وسائل باید در هر کلاس یک نفر آموزگار برنامه های تلویزیونی را توضیح دهد و تفسیر کند. ما علی الاصول با استفاده از مدرن ترین وسائل سمعی و بصری در امر آموزش و پرورش موافقم ولی در کشور که چهار درصد از کودکانش بدلیل نبودن اتمت افی ترین وسائل از تحصیل محرومند، این فرمانها را چه چیز باید حمل کرد جز به ایجاد بازار برای ماهواره ها (مواوی با آن برای هواپیماهای کنکور و امثال آن)؟

فرمان بهداشت رایگان

پس از صد و این فرمان دستگاههای تبلیغاتی چنان وانمود کردند که گویا هدف شاه درمان رایگان همه درمندان است. اما از روی طرحهای وزارت بهداشت و متن فرمان پیداست که مقصود واکسیناسیون و بیماریابی است. پیشگیری از بیماریها بوسیله واکسیناسیون از جمله وظایفی است که سالها وزارت بهداشت بعهده دارد و فرمان شاه در این قسمت حادثه تازه ای نیست. اما در مورد بیماریابی، در اینکه در کشور مابعد هزار بیمار فاقد وسیله درمان وجود دارد تردیدی نیست. اما کشف آنها دردی را دوان میکند، زیرا در کشور سی و دو میلیون مابیش از ۱۲ هزار پزشک و دندان پزشک وجود ندارد که نمی از آنها در تهران و از نیم دیگر هم بیشتر در شهرهای بزرگ کار میکنند بطوریکه در روستاها و شهرکها در مواردی بهر سی هزار نفر یک پزشک میرسد. حال بفرض آنکه وزارت بهداشت این صد هزار بیمار را پیدا کرده کدام پزشک و کدام بیمارستان باید آنها را درمان کند؟ درمانگاههایی هم که در مناطق روستایی بهر جمعیت بنا شده فاقد وسیله درمان است. برای نمونه اظهارات آقای دکتر عباس کلانتری یکی از پزشکان اینگونه در مانگاهها را که خواند نهیای ۴ اسفند ۱۳۵۲ از "نشریه طب و دارو" نقل کرده، می آوریم:

"درمانگاههای ما اغلب در مناطق روستایی و جمعیت بنا شده که امید مردمی بسمار نچدیده و ستسم کشید و در درمندان از فواصل دورتر یک به آن است. در اطرافشان نه دروخانه ایست نه بیمارستانی، نه پزشکی، نه وسیله درمان و معالجه ای. پس لاعلاج مردم روستایی در روز یک درگرمای تابستان و

برف و بهران و راه بنسند ای زمستان - با هر زحمتی است مریض خود را با هر جان کند نی است بد زمانگاه
 می آورند و تنها امید شان معجزه این بقعه هاست | ولی وقتی مریض مشرف بموتشان که حاضرند همه
 هستی خود را فدای ای شفای (ل) او کنند روی تخت خواب معاینه در زمانگاه بخوابد و در آروی لازم نباشد که او را
 نجات بخشند و وسیله مراجعه بجای دیگر هم نباشد لاجرم مریض بخاطر نبودن فقط در آروی اسپهال یا
 محرکها و تونیکهای " قلبی یا چند تا " پنی سیلین " بی قابلیت جلو چشمان گشاد شده پزشک و چشمان
 اشک بار فامیل و همراهانش جان بجان آفرین تسلیم خواهد کرد . حتما شما توجه خواهید داشت که نه
 بخش نامه های جورواجور ، نه مقررات مختلف ، نه اخبار سمینارها و نه ... هیچکدام و هیچکدام در
 اینگونه مواقع کارگر نخواهد افتاد و جز تا " صفت هیچ ثمری یگری بر این درخت یاش و بد بینی نخواهد بود ... "
 و پس این اظهارات باید اضافه کرد که فرمانهای نظیر فرمان بهمد اشت رایگان و همگانی شاهنشاه هم
 کارگر نخواهد افتاد | این فرمان شاه هم مانند بسیاری از فرمانهای دیگر فقط ظاهر سازی و ریاکاری
 است . مبارزه با بیماری پزشک و دارو و بیمارستان مجهز لازم دارند .

زیم استبداد سلطنتی متکی بر سرمایه داران و زمین داران بزرگ ، آموزش و پرورش رایگان برای
 و بهمد اشت و درمان رایگان برای همه نمیخواهد . روزیکه این حکومت چهارهنگار امپریالیسم واژگون و
 حکومتی ملی بود موکراتیک جایگزین آن شود ، در مدت کوتاهی میتوان با درآمد کلانیکه کشور ما از نفت و از سایر
 منابع طبیعی دارد ، با نیروی مستعدی که تشنه دانش و فرهنگ است طی یک برنامه روشن که طبق
 نیازمند پهای توده های میلیونی تنظیم شده باشد ، هم بیسواد ی را ریشه کن کرد و هم وسائل کافی برای
 بهمد اشت و درمان آماده نمود . در کشوری مانند کوبا که ثروت طبیعی سرشاری ندارد و از هر طرف در صحت -
 صره اقتصادی امپریالیسم است ، در مدت کمتر از دو سال اینکارها انجام گرفت .

۱۰ گویا

راد یوهاز یاد می گویند ولی در ده ما از این خبرها نیست |

روزنامه " مردم " ارگان حزب دولتی مردم در شماره ۲۵ تیرماه ۱۳۵۳ خود نامه یک
 زارع را چاپ کرده است ، این زارع از جمله نوشته است : " مسئولین امر من میکنند
 وضعیت خوب میشه ، درآمد تو با کارگر صنعتی برابر و متعادل میشه . پس این قول و
 قرارها چطور شد ؟ من یک تیکه زمینی دارم که توی اون گندم کاری میکنم . اول آب
 آنقدر کم بمن میرسه که سیر شدن شکم بچه ها بستگی به " لطف خدا داره " که با ران
 بفرسته ... بر طبق مقررات ، بذر گندم را هر سال از دایره اصلاح بذر میخرم اما ما
 که اصلاح بذری نمیچنینم و گندم ما اگر کمترینش بیشتر نمیشه ... قیمت کود شیمیایی
 هم که هر سال بالا میره ، منم بیشتر از این نمیتونم غذای بچه ها را کم کنم و بسند م
 برای کود ... وقتی محصول برداشت میشه از پس جاده ها خراب است که بس
 التماس میتوانیم کامیونی کرایه و گندم را ببازار میاوریم ... منکه سواد ندارم روز -
 نامه بخوانم ولی در رادیو راجع به همه این برنامه ها زیاد شنیده ام ... اما هنوز
 توی ده ما از این خبرها نیست ... "

ماجرای «نومانیته روژ»

و مائوئیست های ایرانی در فرانسه

در سفر اخیر شاه به فرانسه ، وقایع جالب گوناگونی روی داد . یکی از آنها دعوی مائوئیستهای ایرانی و فرانسوی بر سر رژیم شاه بود . و این دعوی ماهیت ارتجاعی ، ضد انقلابی و ضد خلقی مائوئیسم را بیش از پیش فاش کرد .

L'HUMANITÉ

*Proletaires de tous les Pays, Nations et Peuples opprimés,
UNISSEZ-VOUS!*

Adresse : L'HUMANITÉ ROUGE
B.P. 365
75064 PARIS CEDEX 04

2F

**les
en t**

L'HUMANITÉ

*Proletaires de tous les Pays, Nations et Peuples opprimés,
UNISSEZ-VOUS!*



1^{ère} ÉE
1974

Adresse : L'HUMANITÉ ROUGE
B.P. 365
75064 PARIS CEDEX 04

JOURNAL COMMUNISTE
POUR L'APPLICATION EN FRANCE DU MARXISME-LÉNINISME
ET DE LA THÉORIE DU PROLETARIAT

6^{ème} ANNÉE N° 236
JEUDI 27 JUIN 1974

**les accords entre l'iran et la France
en temoignat :**

AUX L

L'IRAN S'OPPOSE AUX DEUX SUPER-GRANDS

مائوئیستهای فرانسوی ، مدافع رژیم شاه

سفر اخیر شاه به فرانسه در چارچوب همکاری و کمک متقابل رژیم شاه و امپریالیستهای صورت گرفت : از یکطرف شاه میخواید امپریالیستهارا هر چه بیشتر در سر نوشت رژیم خود ذینفع کند و بهمین جهت میکوشد با انعقاد انواع قرارداد ها و همچنین سرمایه گذاریهای متقابل ، پیوند بین رژیم خود و امپریالیستها را محکم تر نماید ؛ از طرف دیگر شاه میخواید با درآمد نفت ایران بکمک امپریالیستهای بشتاید تا مگر از بحران مالی و اقتصادی سیستم سرمایه داری پشتیبان خود بکاهد . امپریالیستهای از یکسو میخواید ژاندارم

خود را در خلیج فارس همه جانبه تقویت کنند و از سوی دیگر میکوشند پولی را که بناچار بابت بهای نفت می برد از بند، باز پس گیرند. بدینسان اگر شاه با "چهره گشاده" به فرانسه و یا هر کشور امپریالیستی دیگر میرود و با "دستی گشاده" به امپریالیستهای ممالک میزند، و اگر دولت فرانسه و یا هر دولت امپریالیستی دیگری از شاه با "آغوش باز" استقبال میکند و از وی "پذیرائی باشکوه" بعمل می آورد، قابل فهم است. و اما چنین سیاستی، خلاف منافع مردم ایران، خلاف صلح و امنیت در سراسر جهان و به ویژه در منطقه خلیج فارس است. بهمین جهت در مقابل "پذیرائی باشکوه" دولت فرانسه از "اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر"، محافل دموکراتیک فرانسه، و در پیشاپیش آنها حزب کمونیست فرانسه، به سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و به برخورد دولت فرانسه با این زائد ارم خلیج فارس و دیکتاتور ایسران چنان اعتراض و مبعوض، قاطع و همه جانبه ای کردند که به جرات میتوان گفت که در تاریخ سفر رئیس یک دولت خارجی پس از فرانسه سابقه ندارد. اعتراض محافل دموکراتیک فرانسه به شاه چنان خشمناکین و محکوم کننده بود که "شکوه" پذیرائی دولت را از یاد "اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر" برد.

در این مقابله بین امپریالیسم فرانسه و ارتجاع ایران بسرکردگی شاه از یکسو و نیروهای دموکراتیک فرانسه و در پیشاپیش آنها حزب کمونیست فرانسه از سوی دیگر، مائوئیستهای فرانسوی چه کردند؟ روزنامه "اومانیته روز"، ارگان کمونیستهای فرانسوی، در مقاله ای که در شماره ۲۷ ژوئن ۱۹۷۴ خود بمناسبت سفر شاه به فرانسه انتشار داد، صریحاً اعلام کرده که: "ایران از یک سیاست مستقل پیروی میکند" و این سیاست مستقل "عامل حفظ صلح در منطقه و در جهان است".^۳ براساس این "تحلیل"، ارگان مائوئیستهای فرانسوی ملاقات بین شاه و رئیس جمهوری فرانسه را "مثبت" ارزیابی کرد و اعتراض محافل دموکراتیک فرانسه را به سیاست شاه کار "روپزپوئیستها" دانست. بهمین اساس مائوئیستهای فرانسوی در جنبش عظیم اعتراضی محافل دموکراتیک فرانسه علیه شاه شرکت نکردند.

مائوئیستهای ایرانی از مائوئیستهای فرانسوی "انتقاد" میکنند

برای ارزیابی این موضعگیری مائوئیستهای فرانسوی در برابر رژیم شاه، بیفایده نیست این بار رشته سخن را بدست رفقای ایرانی آنها بدویم. مائوئیستهای ایرانی، زیر نام "اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه"، در جزوه ای که بزبان فرانسه در پاسخ به مقاله "اومانیته روز"، ارگان مائوئیستهای فرانسوی، انتشار داده اند، موضع مائوئیستهای فرانسوی را در برابر رژیم شاه: "پرووکاسیون آگاهانه، عمیقاً اشتباه آمیز و علیه دانشجویان ضد امپریالیست ایرانی، علیه مردم ایران و مردم عرب و بخصوص مردم مبارز عمان، قربانی تجاوز ارتش شاه، این نوکر و زائد ارم امپریالیسم در منطقه" خوانده اند. مائوئیستهای ایرانی موضع مائوئیستهای فرانسوی را "موضع دشمنان مردم ایران، موضع ارتجاع ایران و بورژوازی امپریالیست فرانسه" دانسته اند. بدینسان حتی از نظر مائوئیستهای ایرانی در فرانسه، مائوئیستهای فرانسوی بعنوان مدافع رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و پشتیبان ناسان امپریالیست وی بحد آن آمده اند. اینکه مردم ایران، نیروهای ضد امپریالیست، دموکراتیک و انقلابی ایران در این باره چه فکر میکنند، نیازی به توضیح ندارد.

مائوئیستهای فرانسوی در پیروی از "اندیشه مائوتسه دون" پیگیرند

ولی مائوئیستهای ایرانی در فرانسه، که ظاهراً باخشم و برآشفتنگی به مائوئیستهای فرانسوی "انتقاد" میکنند، این موضعگیری ارتجاعی و ضد انقلابی مائوئیستهای فرانسوی را نتیجه "اشتباه" میدانند و معتقدند که اگرچه این "اشتباه خیلی بزرگی" است ولی میتوان آنرا از راه "بحث" برطرف

کرد. و به همین جهت صفحاتی از جزوه خود را به "اثبات" ماهیت ضد ملی و ضد د مکرانیک رژیم شاه و "انتفاع رفقا" اختصاص داد. و اند.

در حالیکه واقعیت نشان می‌دهد که در دفاع مائوئیست‌های فرانسوی از رژیم شاه صحبت بر سر "اشتباه" نیست، بلکه ما با اجرای پیگیر میاست مائوئیستی روبرو هستیم. زیرا مگر نه اینست که اشرف پهلوی "خواهرا و الا که بر اعلا حضرت شاهنشاه آریامهر" یا "گرمی" از طرف جوئن لای نخست و وزیر چین پذیرائی شد؟ مگر نه اینست که "شهبانوی ایران" در یکن "گلپاران" شد؟ مگر نه اینست که رهبران چین "سیاست ضد امپریالیستی" دولت ایران را در مسئله نفت ستودند؟ مگر نه اینست که وزیر خارجه چین سیاست تسلیحاتی و تجاوزکارانه شاه را در خلیج فارس "عاد لانه، ضروری و قابل فهم" دانست و "قویا از آن پشتیبانی" کرد؟ مگر نه اینست که چین در جنگال ضد شوروی که امپریالیست‌ها دولت ایران به بهانه "بهای گاز" براه انداخته اند، با حرارت تمام از رژیم شاه پشتیبانی میکند؟ مگر نه اینست که همین مقاله "اومانیه رو" - که ظاهرا مورد اعتراض مائوئیست‌های ایرانی در فرانسه است - ارزیابی خود را از سیاست ایران با تحلیل دن سیاومین نمایند. چین در سازمان ملل متحد از اوضاع جهان آغاز کرده است که بموجب آن فرانسه و ایران جز "نیروهای بحساب می‌آیند" که "مخالف دو ابر قدرت اند" و بنا بر این باید مورد پشتیبانی قرار گیرند؟ با این ترتیب مائوئیست‌های فرانسوی، جز آنچه که یکن در دفاع از رژیم شاه گفته و کرده، چه گفته و چه کرده اند؟

آری، مائوئیست‌های فرانسوی در دفاع از رژیم شاه پیروان پیگیر "اندیشه مائوتسه دو ن" و "سیاست یکن هستند" اگر آنها "اشتباهی" میکنند، در این پیروی بی‌چون و چرا از سیاست یکن است، مگر نه در خود سیاست یکن کوچکترین ابهامی از جهت دفاع از رژیم شاه وجود ندارد. این ماهیت ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی مائوئیسم است که مائوئیست‌ها را به متحد سیاه ترین نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان، از جمله در ایران، تبدیل کرده است.

سیاست مژورانه و در رویانه مائوئیست‌های ایرانی

د عوای مائوئیست‌های ایرانی و فرانسوی بر سر رژیم شاه در همانحال که ماهیت ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی مائوئیسم را بیش از پیش فاش کرد، چهره مژورانه و در رویانه مائوئیست‌های ایرانی را نیز آشکارتر ساخت.

مائوئیست‌های ایرانی در فرانسه که در برابر آشفستگی و خشم و نفرت دانشجویان ایرانی از وضعگیری مائوئیست‌های فرانسوی در دفاع از رژیم شاه قرار گرفته بودند، برای آنکه آخرین نفوذ خود را در زمین هوا - در اران معدود خویش از دست ندهند، برای آنکه بتوانند همچنان عدای رادرباره ماهیت واقعی خود بعنوان مدافعان رژیم شاه در چارسردرگمی و گمراهی سازند، چاره ای جز آن نداشتند که ظاهر ا بقیابله با مائوئیست‌های فرانسوی برخیزند. ولی مائوئیست‌های ایرانی در فرانسه در همین "پاسخ" خود به مائوئیست‌های فرانسوی میکوشند با تزویر و درویشی همان سیاست مائوئیستی خود را توجیه و دنبال کنند. مائوئیست‌های ایرانی در فرانسه، مائوئیست‌های فرانسوی را همچنان "رفقا" می‌نامند و "مارکسیست-لنینیست" میدانند. مائوئیست‌های ایرانی میکوشند دفاع مائوئیست‌های فرانسوی از رژیم شاه، که از ماهیت ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی مائوئیسم برمیخیزد، "اشتباه" جلوه دهند که گویا با "بحث" بر طرف شدنی است. مائوئیست‌های ایرانی همچنان همان مهمالت بهتان آمیز مائوئیست‌های چینی و فرانسوی را در باره اتحاد شوروی تکرار کرده اند. و سرانجام مائوئیست‌های ایرانی در باره سیاست یکن در دفاع از رژیم شاه، یعنی منشا "اصلی" مائوئیست‌های فرانسوی سکوت مطلق کرده اند. تزویر و درویشی در همینجاست. چون نمیتوان موضع مائوئیست‌های فرانسوی را "موضع ارتجاعی ایران" و

"موضع دشمنان مردم ایران"، "علیه دانشجویان ضد امپریالیستی ایرانی"، "علیه مردم ایران"، "علیه خلقهای عرب" دانست و درباره الهام دهندگان اصلی این موضع، یعنی مائوئیستهای پکن سکوت کرد. نمیتوان درندگان چنین موضع ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی راهچنان "رفقا" و "مارکسیست" لنینیستها "نامید و در همانحال اتحاد شوروی، دوست واقعی مردم ایران، نیروی واقعی و بزرگ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در سراسر جهان را - درست با زبان مائوئیستهای چینی و فرانسوی - "موسیال امپریالیست" و "دشمن مردم ایران" دانست. نمیتوان خود را مخالف رژیم ضد ملی و ضد دیکتاتور شاه خواند و باید افغان این رژیم "رفیق" بود و با مخالفان آن دشمن!

درس عبرت انگیز

دعای مائوئیستهای ایرانی و فرانسوی بر سر رژیم شاه، تلاش مائوئیستهای فرانسوی برای توجیه دفاع خود از رژیم شاه و تلاش مائوئیستهای ایرانی برای حفظ نقاب خود بعنوان مخالفان رژیم شاه در عین دفاع از مائوئیسم، میباید برای همه آنهاکه از عقل سلیم برخوردارند و حسن نیتی دارند، ولسی متا^۱ سفانه هنوز درباره ماهیت ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد خلقی مائوئیسم در گمراهی و سردرگمی بمرس میبرند، درس عبرت انگیز جدیدی باشد. میباید این واقعیت برای همه مبارزان انقلابی، همه نیرو - های ضد امپریالیست و دیکتاتور بیش از پیش روشن گردد که طرد قطعی و نهایی عناصری که در موضع ضد مارکسیستی مائوئیسم لجاج میورزند، بعنوان خائنین به جنبش کارگری و کمونیستی، خائنین به جنبش انقلابی، ضد امپریالیستی و دیکتاتور خلقها و همکاران و متحدین سیاه ترین نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی یک وظیفه اساسی و مهم است.

م. نوری

دفاع مائوئیستها از رژیم شاه

روزنامه اطلاعات (۲۴ تیرماه ۱۳۵۲) زیرعنوان "اومانیته

و تقلب روزنامه اطلاعات

نیز بدفاع ایران آمد "مینوسد": "روزنامه" اومانیته

ارگان حزب کمونیست فرانسه نیز مقاله ای با اشاره به اختلافات ایران و شوروی در مورد بهای گاز از ایران حمایت کرد و سیاست اقتصادی شوروی را سیاست "امپریالیستی" عنوان داد.

روزنامه اطلاعات، بنا بر سنت خود، به یک تقلب و جعل "کوچک" دست زد و

است، زیرا مطالب بهتان آمیز ضد شوروی فوق متعلق به "اومانیته روز" ارگان مائو-

ئیستهای فرانسوی است و نه "اومانیته" ارگان پرافتخار حزب کمونیست فرانسه.

"اطلاعات" بخیال خود بایک تیرد و نشان زده است: هم حیثیت حزبی مانند حزب

کمونیست فرانسه را که در کرده و هم از حیثیت این حزب برای تایید تبلیغات ضد

شوروی رژیم شاه استفاده کرده است. ولی "اطلاعات" با این تقلب و جعل در واقع

دفاع مائوئیستهای فرانسوی چینی و ایرانی را از رژیم شاه اثبات کرده است. این "افتخار"

به مائوئیستها ارزانی باد!

در پشت سر آگهی ها

در سه ماهه اول سال جاری نهاد اردو روزنامه عبرت تهران : اطلاعات و کیهان قریب ۴۰۰ آگهی از طرف نیروهای مسلح منتشر شده که در آنها از جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله برای استخدام و گذراندن یکی از دها مومسه آموزشی ارتش دعوت میشود. این ۴۰۰ آگهی به اشکال گوناگون ، با عکس و بی عکس ، رنگی و سیاه و سفید در قریب چهل نوع تنظیم شده و در آنها از بیش از بیست آموزشگاه و دانشکده نظامی اسم برده شده است. همین آگهی ها کم و بیش در سایر روزنامه های کشور نیز به چاپ رسیده و از رادیو و تلویزیون پخش شده است و انتشار آنها بوسعت ادامه دارد.

چهارصد آگهی فقط در دو روزنامه و در سه ماه ۱۰ منتشر کنندگان آن چه کالائی عرضه میکنند ؟ و چه میخواهند ؟ روی این آگهی های بظاهرا ساده و تجارتنی لحظه ای تامل کنیم.

ارتش مزدور ؟

نکته مرکزی همه آگهی ها ، بدون استثنا ، عبارت از تشریح و توضیح حقوق و مزایای است هر جوانی با استخدام شدن در ارتش و گذراندن دوره آموزشگاه از آن برخوردار خواهد شد. در صفحه اول آگهی ها با حروف درشت جملاتی از این نوع میخوانیم : " اگر در پی حقوق و مزایای بیشتر ، زندگی مرفه و آتیه مطمئن هستید " ، " نیروی هوایی با امتیازات استثنائی بیشتری استخدام می کند " ، " امتیازات استثنائی جدید " ، " اعزاز به اروپا و امریکا " ، " حقوق چشمگیر و تحصیل متوسطه در انتظار شماست " ، " حقوق و مزایای قابل توجه " ، " شهریه شمارا میپردازیم ، بهای کتب درسی و لوازم تحصیل شمارا بعهده میگیریم ، پول لباس سالیانه میپردازیم ، حقوق مکفی و پول غذا امید هم ۵۰۰ دیگر چرا نگرانید ! "

اینها و نظایر اینها جملات صفحه اول است و وقتی متن آگهی ها را میخوانیم متوجه میشویم که لااقل در این يك مورد تنظیم کنندگان آگهی دروغ نمیگویند. در واقع نیز حقوق و مزایا و امتیازاتی که میدهند استثنائی و در شرایط کشور ما باور نکردنی است. دوسوم آگهی ها به برشمردن حقوق و مزا یا اختصاص دارد و بنظر میرسد که هنوز همه امتیازات شمرده نشده است. بموجب این آگهی ها به دانش آموزان و دانش جویان مدارس نظامی علاوه بر لباس و غذا و مسکن مجانی ماهانه از ۲۰۰ تومان (دارندگان تصدیق ششم ابتدائی) تا ۷۰۰ تومان (فارغ التحصیلان ششم متوسطه) حقوق داده میشود و نخستین حقوق خدمت آنها پس از آموزش (که معمولاً یکسال و حد اکثر سه سال است) از دوهزار تومان تا شش هزار تومان خواهد بود. بعلاوه سفر به خارج ، و در اینصورت دریافت دو تا هشت برابر حقوق که در ایران میگیرند ، پاداش سالانه دو برابر حقوق ، پس انداز بانک سپه که پس از سی سال تا سه میلیون ریال میرسد ، بیمه ، خرید کالا های ارزان از فروشگاههای ارتشی ، وام مسکن ، خانه سازمانی و چیزهای دیگر - همه مزایای جنبی است که عرضه میشود.

از مقایسه آگهی ها میتوان دریافت که نخستین حقوق يك ستونبار در عرض شش ماه - از مرداد ۵۲ تا فروردین ۵۳ ، پنجاه درصد افزایش یافته و از ۱۹۶۵ تومان به ۲۸۴۷ تومان رسیده است. بهمین نسبت و بیشتر از آن حقوق درجات بالاتر افزایش یافته است.

وقتی روی این کالائی که ارتش عرضه می کند لحظه ای تامل کنیم ، خواه ناخواه این پرسش

ممتاز سراسر است
 اگر شما دانش آه
 خیر مردود نشوید
 این فرمان مطاع مبارک شاهانه است
 که بدانش آموزان ممتاز سراسر کشور
 امکان هر گونه پیشرفت داده شود

دانشگاه افسری بدانش آموزان ممتاز
 سازمان صنایع بمان رهبر
 سازمان صنایع بمان رهبر
 تحصیل می نمایند ، حقوق - پول غذا -
 کتاب و ارزش لباس می پردازد
 شهریه بهای
 شرفیام

جوانان هموطن
 سد تردید را بشکنند

باچنان فرمان و چنین
 گارد شاهنشاهی ، دکتر جراح ، رادیولوژیست
 مستفصل و عمومی ، رادیولوژیست
 سرباز و غیره
 مایشین نویسی و غیره

بحقایق زندگی آنطور که هم
 دانشگاه افسری
 جوانان ممتاز

با حقوق امتیازات استثنائی جدید
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا

منتظر باقی
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا

کارشاهی
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا
 پذیرش دانشجوی خلبانی در نیروی هوا

مطرح میشود که چنین ارتشی که برچین مبنای مادی و امتیازی بنا میشود چیست ؟ ارتش مزدور ؟ اگر نه ، تفاوت آن با ارتش مزدور چیست ؟

حد اقل درآمد کل يك کارگر در شهر صنعتی اصفهان از هر بابت ۸ تا ۱۰ تومان در روز است و متوسط دستمزد ۱۲ تومان . در چنین کشوری برد اخت حقوق تاد و هزار تومان به جوانیکه فقط شش کلاس درس خوانده و آموزش نظامی دیده به چه معناست ؟ گارد جاوید ان شاه افرادی را که تنها سواد خواندن و نوشتن دارند بعنوان سرباز پیمانی استخدام می کند و علاوه برغذ اولیا س تاد و هزار تومان حقوق و مزایا میدهد . شاید ابتدا به نظر شگفت مآید که چگونه میتوان به کارگر مولد و زحمتکش با چهار سرعائله طبقه قانون فقط ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان داد و به سرباز گارد علاوه برغذ اولیا س و مسکن ماهانه د و هزار تومان ؟ اما این شگفتی را يك منطق ساده برطرف میکند : رژیمی که طبقه زحمتکش را در چنان فقری نگاه میدارد برای حفظ خود به چنین گاردی نیازمند است .

بکجا میریم ؟

خصلت مزدوری ، کوشش برای فاسد کردن جوانانیکه به تورسازمانهای ارتش میافتند ، يك جانب و تنها يك جانب از واقعیت وحشتناک و نگرانی آوری است که در ریشت آگهی های نامهربد ارتشی نهفته است . جانب مهم دیگر این واقعیت وحشتناک عمارت از آنست که بخش بسیار بزرگی از نیروی جوان و سازندگان فرد ای کشور به ارتش جذب میشود و برای تخریب جامعه بکار میافتند .

در هیچ يك از آگهی های دعوت جوانان به آموزشگاههای نظامی تعداد مورد نیاز قید نمیشود و دقیقاً معلوم نیست که ارتش سالانه چند هزار نفر از جوانان را به کاد ثابت خود می افزاید . بنابه نوشته روزنامه هراتر فیت مد ارس عالی نظامی که بالاتر از متوسطه و در سطح دانشگاهی است در سال جاری قریب هشت هزار نفر است (به اندازة ظرفیت دانشگاه تهران ۱۰۰۰) قرائن دیگری وجود دارد حاکی از اینک این ظرفیت بمراتب بیش از اینهاست . بعلاوه در این رقم عده جوانانیکه به آموزشگاههای متوسطه — در رجه داری — پذیرفته میشوند بحساب نیامده است . و اگر توجه کنیم که کاد ر د رجه داری طبعاً چند برابر کاد ر افسری است تصویری — ولود و رادور — از تعداد کثیر جوانانیکه سالانه به تور مد ارس نظامی میافتند بدست خواهیم آورد .

در جلب جوانان به مد ارس نظامی نکتة تازه ایکه وجود دارد اینست که ارتش تعداد نامعلومی از دانش آموزان مد ارس عادی را در دوران تحصیل استخدام می کند با این تعهد که پس از فراغت از تحصیل به خدمت ارتش درآیند . به این دانش آموزان کمک هزینه تحصیلی پرداخت میشود که ماهانه ۴۵۰ تومان میرسد . علاوه بر آن ارتش شهریه این جوانان ، پول کتاب و لیا س و نوشت افزار وغیره را بعهده میگردد . در اینگونه موارد ارتش طالب دانش آموزان ممتازی است که معدل آنها بیش از ۱۵ باشد . اگر وی این جانب از واقعیتی که پشت آگهی های نامهربد نهفته است بدقت تا ملاحظه کنیم بحق باز آینده جامعه ایران در چارنگرانی شدیدی خواهیم شد . راهیکه رژیم پیش گرفته مارا بکجا میرد ؟ وقتی سالانه چندین ده هزار نفر جوان ایرانی بجای تحصیل و کسب مهارت در رشته های تولیدی ، به تحصیل در مد ارس نظامی و کسب آموزش جنگی سوق داده میشوند ، وقتی ارتش بخش بزرگ نیروی انسانی کارآمد را در سربازخانه های خود اسیر میکند و از او مروتولیدی و علم و فن در وریدارد ، در آینده ای نه چند ان دور چه سرنوشتی در انتظار ما خواهد بود ؟

کشور ما امروز بدست به کاد رعلمی و فنی نیازمند است . ماهم اکنون ۱۰۲ هزار پزشک و ۱۶ هزار معلم کم داریم تا جامعه مایه سطح قابل قبولی در د زمان آموزش برسد و با ظرفیت کنونی مد ارس پزشکی مدت ۲۰ سال وقت لازم است تا چنین تعدادی پزشک تربیت شود . طبیعی است که در این بیست سال نیاز ما چند برابر بیشتر و جای خالی پزشک بمراتب بیشتر خواهد بود . مقامات اقتصادی ایران تا کید می کنند که

تنگنای گسترش صنایع ایران نیروی انسانی است. وزیر صنایع و معادن ضمن تأیید این مطلب میگوید: "کوشش‌ها اینکه در سالهای اخیر برای تربیت نیروی انسانی لازم بعمل آمده از جنبه حرفه‌فراتر نرفته است". در چنین وضعی رژیم ایران بجای تربیت پزشک و معلم و نیروی انسانی لازم برای صنایع کساد نظامی تربیت می‌کند و بخش بزرگی از کادراهای متخصص را نیز به ارتش جلب و جذب میکند. وضع مد ارس عادی بینهایت بد است. خبرنگار "آیندگان" که از مد رسه ای در قوچان دیدن کرده مینویسد: "مد رسه میز و نیمکت ند ارد. کودکان روی زمین و باروی بیت حلبی نشسته اند" و اضافه میکند: "با خودم فکر کردم دانش آموزی که روی بیت حلبی می‌نشیند چه خواهد شد؟ شاید حاجبی فیروز آینه ای".

مد ارس عادی ولتی معلم، کتاب، وسایل عادی تحصیل ند اردند. سقف آنها بر سر کودکان فرو میریزد. بسیاری از دانشگاههای کشور استادان متخصص و کتاب‌علی ند اردند، فاقد آزمایشگاه، فاقد وسایل تحقیق و حتی چه بسا فاقد ابتدائی ترین وسایل ضروری تحصیلند و آنوقت مد ارس نظامی که با کمک هزاران مستشار نظامی امریکائی اداره میشوند بخش بزرگی از بودجه دولت را بخود اختصاص داده اند. رئیس آموزشگاه خلبانی - سر تپ رفعت - میگوید: "آموزشگاه مایکی از گرانترین آموزشگاههاست با امسال ۳۰۰ هزار دلار وسایل الکترونیکی میخریم. يك فرد نگاه داریم و دو فرد نگاه د بگرد دست ساختمان است". به این ترتیب از یکسوی حاجی فیروز بیرون میآید و از سوی دیگر کاد نظامی. اگر در بر این پاشنه بجز خرد این کشور بجاچه توشه ای از کاد رطلی و فنی وارد قرن بیست و یکم خواهد شد؟

سد تردید
در یکی از آگهی‌های مد ارس نظامی مطلب جالبی وجود دارد. در این آگهی گفته میشود: جوانان سد تردید را بشکنید با تحقیق زندگی چنانکه هستند توجه کنید! در این دو جمله نکته بسیار جالب و مهمی بیان شده است و آن اینکه جوانان تردید دارند که با وجود همه امتیازاتیکه عرضه میشود وارد ارتش شوند ولی "حقایق زندگی" برای بسیاری از آنها راه دیگری باقی نمانده است. رژیم حاکم در جامعه ایران با همان شیوه ای عمل میکنند که گروههای شکارچی در گذشته عمل میکردند: بدروس جوانان حلقه ای میسازد و این حلقه را هر لحظه تنگ تر میکند و تنهاراهی که باز میزند از افتادن در تله مد ارس نظامی است.

درواقع برای يك جوان از طبقات زحمتکش و متوسط چه راهی وجود دارد؟ هزینه سنگین زندگی، هزینه غیر قابل تحمل تحصیل، وجود هفت خان مد ارس راهنمائی، کنگور و بالاخره آینه‌ده نامعلوم و زندگی نامطمئن - همه و همه اینها پیمودن راه عادی تحصیل و کسب تخصص مفید و کاروندگی عادی مرفه را برای جوان بسیار دشوار میکند، او بشدت نگران است. در اینوقت اعلان مد رسه نظامی منتشر میشود: "جوانان چرانگران آینه‌ده هستید؟ بفرمان مطاع مبارک ملوکانه شهریه شمار امید همیم، پول غذا امید همیم، پول لباس امید همیم، حقوق امید همیم و...". اگر زندگی مطمئن و مرفه می‌خواهی...". برای بسیاری از جوانان این راه تنهاراهی است که باقی مانده است.

چندی پیش شاه این فکر را بهمان کشید که باید از دانش آموزان تعهد خدمت گرفت و سپس به آنان کمک کرد. این فکر شاه که بصورت فرمان هماپوئی و آئین نامه و قانون درآمد، در نظر اول بسیار شگفت می‌نماید، چراکه تا دیروز در همین کشور ما این مطلب وارد زبان سران رژیم نبود که جوانان تحصیل کرده طالب پشت میز نشستن هستند، تحصیل را برای استخدام دولتی می‌خواهند و گویا باید بد نسیال "کار آزاد" بروند. چطور شد که یکباره از همین جوان دردوره تحصیل متوسطه تعهد خدمت می‌خواستند؟ - کدام خدمت؟ وقتی از صد جوان محصل بزمخت یکی امید تحصیل دانشگاهی و کسب تخصص دارد چگونه میتوان از آنها دردوره تحصیل متوسطه! تعهد خدمت گرفت؟ اولین شرط چنین تعهدی،

تعهد متقابل دولت است به تا * مین مطمئن امکان تحصیل در رشته مورد لزوم * اما جواب همه پرسش‌ها را آگهی دانشکده افسری میدهد که میگوید: «بفرمان شاه حاضر است در برابر تعهد خدمت ارتشی همه نوع کمک بدهد، و آگهی میکند که با "جنان فرمانی و با چنین اجرائی چرا نگران آیند هستیم" در واقع نیز سازمانهای ارتشی تقریباً تمامه و مساتی هستند که میتوانند فرمان همایونی را اجرا کنند و در دوران متوسطه تعهد خدمت بگیرند»

بلند آسمان

نیروی هوایی این مصرع را شمار خود پذیرفته است که: «بلند آسمان جایگاه منست» در نشان نیروی هوایی این شعار قید شده و در آگهی‌های تبلیغاتی نیز همواره به جوانان تبلیغ میشود که با خدمت در ارتش بلند آسمان جایگاه آنان خواهد بود. ولی اگر ارتش در پیراخت پول تا حدود زیادی بوعسد و فاکند در این يك مورد "حقایق زندگی" غیر از آنست که آگهی نظامی ادعای کند. جوانانیکه به تصور ارتش می‌افتند در بلند آسمان جای نمیگیرند. جای آنان در پشت دیوار کاخ سلطان قابوس، در عملیات توطئه گرانه در مرز عراق و در آینه در عملیات توطئه گرانه ای بمقیاس بزرگتر است. ارتش گوشت دم توپ می‌خواهد و پول خون میدهد. ارتش ایران زندگی بچ، بی افتخار و مرگ ننگین در خارج از مرزهای کشور و در نبرد علیه منافع ملی و مهینی برای جوانان تهیه دیده است.

ارتش ایران بزرگ و بزرگتر میشود. نظامیگری باگامهای بلند پیش میتازد. رژیم حاکم ایران که نمایند ه مرتجعترین افسار طبقات حاکم ایران و متحد مرتجعترین نیروهای منطقه و امپریالیسم جهانی است در برابر جنبش فزاینده خلیفهای منطقه تنها چاره را در تقویت ارتش و دور کردن هر چه بیشتر آن از جامعه و قرارداد نش در برابر جامعه یافته است. اما این "چاره" قبل از هر چیز اعترافی است به بیچارگی و علاوه رژیم موجود قادر نخواهد بود با پول و مزایا تمام جوانانی را که در اثر فشار زندگی به ارتش رو می‌آورند، به مزد و ران گوش بفرمان خود بدل کند. نمیتوان تردید داشت که بسیاری از این جوانان که از میان توده زحمتکش برخاسته اند، به صفوف مبارزان مردم ایران خواهند پیوست.

ف * م * جوان

همزیستی و نبرد طبقاتی

"اید ه ثولوی و هدهفهای طبقاتی سوسیالیسم و امپریالیسم باهم متضاد و آشتی ناپذیرند. مبارزه طبقاتی، در گستره اجتماعی، بیمن سوسیالیسم و امپریالیسم پدید آید ایست قانونمند و عینی. حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر تنها میکوشند تا این مبارزه احترام ناپذیر در سستی سیر داده شود که خطر جنگ ها و تصادم های جدی، خطر مسابقه مهارتند ه تسلیحاتی را در بر برداشته باشد. حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت بمبارزات طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و جنبش رهائی بخش ملی پشتیبانی همه جانبه خود را مبدول داشته و میدارد."

پراودا - ۲۱ ژوئن ۱۹۷۴

نظام شاهنشاهی

برگه نینیی مگر آنرا، که سزا هست

کز گاه برانگیزی و در چاه نشایش

ناصر خسرو

محمد رضا شاه، چنانکه آرزوی او بود، نظام پرخرج و پرزرق و برق شاهنشاهی مستبدانه خود را، در کشوری که صحنه یکی از بزرگترین و پرافتخارترین انقلابات آزاد یخواهانه آسیا بود، در این نیمه دوم سده بیستم برقرار؛ و کیش پرستش وجود خویش را، برسم فرعونان مصر و قفقوزان چین، بمشابه آئین رسمی، استوار کرده است.

همه جانام او، تصویر او، پیکره او، ذکر او، سخن او، چاپلوسی از اوست. کتابی که عمده مضامینش از نسخه های نواستعمار است و انشائش از منشیان دربار، و سرپا مضمونش مثنوی مطالب پیش پا افتاده و متناقض است، بعنوان ذروه نبوغ شاه بنویسندگان بیگانه تدوین میشود. او خدایگان است، آریامهر است (یعنی خورشید نژاد آریا یا مظهر رحمت بر نژاد آریاست)؛ شاهنشاه است، بزرگ ارتشتاران فرمانده است، رهبر مملکت است، پیشوای "انقلاب سفید" است، مظهر وحدت ملی است و صاحب منویاتی است که در پیری است جماعتی از جاگران بر سر تفسیر و اجرا آن با هم سر و کله میزنند و سر و دست می شکنند.

او بزرگترین سرمایه دار (و یکی از بزرگترین سرمایه داران جهان) کلانترین زمین دار، صاحب مهمانسرا و کاخینو و بار، و دلال مطلق و منحصر انحصارهای امپریالیستی غرب است و هر کس که بخواهد از بازار شش میلیارد دلاری ایران (بنا بر تصریح نخست وزیر) و منابع ثروتمند نفت و گاز و اورانیوم و مس و غیره و از نیروی کار مردم کوشند اش سود ورزی کند، باید بآدرس شاهنشاه مراجعه نماید. و خود این شاهنشاه، نژد هها میلیارد دلار درآمد نفت ایران بخاطر تحکیم مانی تخت لرزان و رژیم خود، آزاد است و بی پروا استفاده میکند و چون امپریالیستهای چپا و لگر "کم" از ایران بوده اند، اینست که چکهای چند میلیاردی را برای "کمک" باین بیچارگان تورم زده، باید دل و بخشش حاتم طائی صادر می فرماید. او به مصاحبه گرایتالیائی "اریانا فالاجی" گفت که سخت تنه است و در عزلت خویش جز بسا باری تعالی (و البته مختصری هم با مستر ریچارد هلمز، سر جاسوس امریکائی، رئیس سابق "سیا" و سفیر کنونی امریکا در ایران که از دوستان خاص اعلیحضرت و از معماران کودتای ۲۸ مرداد است)، بسا احدی مشورت نمی کند. او، بنابه تعبیر خودش، "با اشاره چشم و ابرو" کابینه هارا اداره می کند، تمام این "رجال" پرزرق و برق یا ملبله و وزینها و حمایلها، در زیر چکمه های او مانند حشرات ناچیزند و الحق که منظره این آقایان که آنهمه تبختر و تفرعن بملت تحویل میدهند، بهنگام دستبوسیها و تعظیم های خفت آمیز از شاه، نفرت انگیز است.

بگفته هوید انخست وزیر و علم وزیر دربار گروه انبوه متعلقان مجلس نشین و سنا نشین و چاپلوسان هرزه درای دیگر، او معلم ملل جهان و داهی بی نظیر است که همه سیاستمداران نردست عالم بسا چشمان متحیر و دهان باز نگران هنرنمایشهایش نشسته اند و پنج قاره، نفس راد رقیس سینه حبس کرده، چشم براه آنست که این حکیم تاجدار باز چه طرفه ای از منبع فیاض "فلسفه ما" صادر میفرماید تا تروچسب در دفاتر یاد داشت خود ثبت کند و همه بخرنج های لاینحل کشور خود را بجرکت راهنمایی

شاهانه فیصله دهد*

راد پرو و تلویزیون دولتی و جراید دولتی و تلویزیون و رتگین نامه های داخلی و جراید ورتگین نامه های رشوه خوارخارجی (که توسط عمال ساواک بی دریغ ازعواید نفت تغذیه میشوند) همه از مدایح شاه و خانواده اش انباشته است. نام شاه و پدرش ، همسران سابق و لاحقش و فرزندانش بقصد ری موه مسات ، مید آنها ، خیابانها ، مدارس ، ورزشگاهها ، پارکها و جاده هارا اشغال کرده که جارا بر انبوه بزرگان تاریخ کشورمساخت تنگ ساخته است. متعلقان ، بنابه تشویق مستقیم و غیرمستقیم شاه که میل دارد همه راد پرونده خود شریک سازد ، هرروز درچاپلوسی اختراع تازه ای می کنند و منبر و مسند و تریبون و میکروفون راباگفتارهای زشت و فرومایه خود می آلاینند*

این شاه یکی از شاهان و قلدران خونخوار بسیاری انباشته است. روزی نیست که از ساطورمیرغضبان مساواک آن از شاهان و قلدران خونخوار بسیاری انباشته است. روزی نیست که از ساطورمیرغضبان مساواک نشین او خون تازه ایرانینان که نخواستند تسلیم قدرت وی شوند ، نچکد. خود وی دراوج غرور و منتهای مسمی قدرت باکی نند ارد که در برابر سئوال خبرنگاران خارجی آشکار اعتراف کند : « ما این اواخر سخت گیرترشده ایم » ؟ « ما بنحوی از انحا » شکنجه میکنیم ». سیاهه سیاه قربانان ایمن ابر در تخیم تخت نشین طولانی است و سی و دو میلیون مردم ایران باسکوتی انباشته از خشم و کین سالیان دراز است که ادامه این درام خوف آوررا نگرانند ، ولی هرخردمندی بحیان می بیند که روزی این سکوت باطوفانی جهانکوب خواهد ترکید ، چنانکه نظائرآن درهین ایام درکشورهای که رژیمهای همانند ایران داشتند ، دیده شده است. آری این استبدادی است درخلاق که هرگاه جنبش خلق شیعه عرش رابزمین کوبد در لحظه ای مانند غفرتی پلید دود میشود و ازخود اثری باقی نمی گذارد.

عطش خود پرستی شاهنشاه رانتساب عالیترین صفات زمینی بخود فرو ننشاند ، لذا مدعی است که برگزیده آسمان است ، خواب نعامیشود ، اما مان او را دعوش حمایت خود حفظ می کند ، در رو پایهای صادقه از مغنیبات باخبر میگردد وحوادث اقلاسه ماه دیگر راد عالم رو می بیند ، بسا خدای آسمانباخالت می کند ، مهبط الهامات الهی است و از رویت عینی موجودات نیرانی برخوردار است. پیغمبراسلام واتمه شیعه هرگز چنین دعاوی زبان نگشوده اند. چون دیده است که صبر ایرانینان و جهانینان زیاد و فرصت او وسیع است ، سمند جسامت راد میدان وقاحت بچولان درآورده وهرسال تازه ای که می گذرد ، شمه ای برخود ستائیهایی جنون آمیز خود می افزاید ، تا آنجاکه برخی از روزنامه نگاران غربی درصحت دماغی وی تردید کرده اند واورا دچار بیماری خویشتن بزرگسوی و « پارانوئید » شمرده اند.

باآنکه بلفظ مبارک گفته است که زندگیش مانند رو می گذرد و در واقع از رامسرتا کپشدههاکاخ و سرای آراسته دارد و ویلاهای زمستانی و تابستانی او در « سن موریتس » سوئیس و « پرتوفینو » ایتالیا معروف است ، بااینحال چیزی هم طلبکارمیشود و از درد سرسلطنت « مینالدو بر اسپران و ژنده پوشان زندان بزرگی که ایران نام دارد ، منت مینهد که زحمت شاهنشاهی بر آنانرا تقبل فرموده است !

فردی متوسط ، باتحصیلات کم و بد ، کسی که بفارسی ، زبان مادریش مغلوط و درهم صحبت میکنند و معلوماتش از مسوعات راد یوئی و اخبارمند رجه در مطبوعات و گزارشهای سری تجاوز نمی کنند ، کسی که بنا بگفته خودش به اریک رولو مخبر " لوموند " ، دراد بیات جهان جز مرحوم شانو بریان چهره دیگری رانی شناسد ، کسی که بنا بگفته همسر سابقش ثریا ، اگر شاه نمی بود میتوانست وزیر شکارخو بی باشد ، کسی که عقل بی مایه اش تا آنجاقد میدهد که تصویری کند حیل و تقلب اکسیر اعظم قدرت و موفقیت و موتورتاریخ است و باپول همه و هرکس و هر چیزی رامیتوان خرید - در جنگل دد منشی و غارتگری

ساخته امپریالیسم، توانسته است گرد نه گیری قهار از آب در آید و اینک سی سال است که نه تنها خود و شاهزادگان و اولاد لاکه‌ران و منصیب اراک پیرامونش بی مضایقه می‌چاپند، بلکه بشکلی بی‌سابقه ایران را بحر صه تاراج امپریالیست‌ها بدل کرده است. در این عجیب‌نیمت بقول امیر خسرو دهلوی:

جو خواجه بخارت برد خانه را چه چاره ز تاراج بیگانه را

آنوقت مداحان رژیم و برراس آنها خود شاه که مبلغ جانسوخته "مشارشی" است و در آرزوست که این شکل منسوخ و قرون وسطائی روزی جهانگیر شود (۱)، این نظام رانظمی طبیعی، سستی ماندگار، ضامن وحدت و موجودیت ایران می‌خوانند و مدعیند که گویا حرکت کشور ما بجلو همیشه زمانی بوده که سسه شاهی مقتدر ظهور کرده و جامعه ایران آنچنان جامعه ایست که تنها با نیروی سلطنت میکرد و بقول یکی از چاپلوسان، سلطنت مانند عید نوروز و زبان پارسی از متعلقات ذاتی و سرشتی ایران است. *

دعوی می‌کنند که ایرانی فطرتا شاهپرست است. خود شاه میگوید که لفظ "شاه" در گوش ایرانی طنین سحرآمیز دارد و وی مورد علاقه و احترام بی‌پایان هر ایرانی است. وقتی يك مصاحبه گر خارجی از او پرسید، در ایران که از انتخابات آزاد خبری نیست، شما از کجاد انستد اید که مردم هواخواه شما هستند، در نهایت گستاخی پاسخ داد که از چشمهای آنها فهمید است. تقریباً مقارن این مصاحبه عکسی از ملاقات شاه با کارگران در کاخ نیاوران بمناسبت اول ماه مه منتشر شد. شاه در صد تری "کارگران" (بخوان): "افراد دستچین شده بوسیله ساواک" باعینک دودی ایستاد و نظریه‌پردازانکاهنر سیه در این فاصله و باعینک دودی بتوان چیزی در چشمان مردم خوانند. ولی واقعیت نه فقط امروز، بلکه تاریخ گذشته نیز نشان میدهد که مردم ایران پیوسته از شاهان سنگر بجان بیزار بوده اند و حتی شاعر بزرگ فردوسی که خود سراینده حماسه شاهان است می‌گوید:

سر بخت بد خواهم بر گشته به
بند اندیش شاه جهان، کشته به
بر آن شاه نفرین کند تاج و گاه
که پیمان شکن باشد و کینه خواهم

سلطنت مستبد (د سپوتیسیم) در ایران از جهت تاریخی ممتنی بر نظامی است که آنرا مارکس و انگلس "د سپوتیسیم شرقی" نامیده اند. د سپوتیسیم یا استبداد شرقی، هزاران سال پیش در کشور - های فراخ، کم آب و بیابانی آسیا، بر پایه ضرورت حیاتی ایجاد تمرکز شدید، و در نتیجه بالا رفتن بیش از حد قدرت و سیطره سردمداران این دولت یعنی شاه، پدید آمد. این استبداد در جوامع شرقی همیشه قرحه ای زشت و بلیه خیز بود ولی شاید درد و رانهای یک محصول ناگزیر اجتماعی شمرده میشود. ابوالفضل بهیقی، مورخ و نویسنده فصیح و شیرین زبان ماد قرن پنجم هجری، در تاریخ مسعودی جملاتی دارد که ماهیت استبداد شاهان رانیک نشان میدهد. وی درجائی مینویسد: "و اما ملوک، آنچه خواهند گویند، با ایشان حجت گفتن سود ندارد." (۱). درجای دیگر مینویسد: "جهان بر سلاطین گردد، هرکس را که برکشیدند نرسد کسی را که گوید: چرا چنین است؟ که ما مونس گفته است در این باب: نحن الدنيا، من رقعنا، ارتفع و من وضعنا انتضع." (۲).

* شاعر متعلق این روزها سروده و خواننده چاپلوسی در راد بیوی تهران دل‌ای دل‌ای کنان چنین خواند:

بقای شاه بود مایه بقای وطن
شها بقای وجود گرانهای تو باد

(۱) در اروپا روی توها این عبارت لاتین رانقر می‌کردند: "ultima ratio regum" یعنی آخرین حجت یاد شاهان. ناصر خسرو می‌گوید:

هرکه حجت گویدت آری جوابش تیغ تیز
حجت ارتیع است و بس، در رس و مقاتل چیست یص؟

(۲) ترجمه عبارت عربی چنین است: "مانند جهان و یاروگاریم، کسی را که بالا کشیدیم مقام یافت و کسی را که تزلزل دادیم، پست و زیر دست شد."

مارکس نقش سلطنت مستبده را در مسخ شخصیت انسانها نیکو بیان میکند. وی میگوید: « اصل سلطنت، یعنی انسان تحقیر شده، انسانی از همه صفات انسانی خود عاری شده و، آنگاه سلطنت پا بر سر این جانوران سیاسی که هدفی جز اطاعت، ارادت و اجرا، فرمان ندارند میگذارد و میگذرد. » این مسخ و حشمتناک شخصیت انسانها را از ترس و طمع، اکنون در پیرامون شاه مستبد کنونی ایران محیا زنده میشود. در عصر شاه و دربار، خواه در غرب، خواه در شرق، حتی اگر بظاهر بی آزار و غیر مسئول هم باشد، بگواهی تجارب گوناگون تاریخی، مغناطیس ارتجاعي و مرکز ثقل نیروهای محافظه کار جامعه است. با آنکه در دوران پهلوی میگذشت خوبشرا متجدد جلوه گرمسازد، علامت چهل سال رژیم از جهت تاریخی محکوم ارباب-رعیتی را در ایران دست نخورده نگاهداشت و امروز نیز آنرا با مناسبات سرمایه-داری جانشین می کند. این دوران همیشه تکه گاه عده بهره کشان داخلی و خارجی و ترمز رشد و سنگ راه تکامل سریع و سالم جامعه مابوده و هست. سلطنت مستبده در کشور ما، برخلاف دعاوی شاه که آنرا متکی بر «صف های فشرده» مردم میخواند، حامی اقلیت ممتاز است و سرکوب کننده اکثریت محروم. عنوان «شاهنشاهی» که آنرا با تبلیغات شوینیمستی در می آمیزند و می خواهند چنین جلوه گرمسازند که ایران، در سایه این شاه و پدرش، بدوران های باستانی هخامنشی و اشکانی و ساسانی برگشته، یک پندار باقی ناخوش بیش نیست. آن ایام که شاهان باستانی بخود لقب شاه شاهان میدادند برای آن بود که عرصه ای قراخ، انباشته از انواع اقوام، خراجگزار دربار بود. آن ایام برای ابد گذشته است. امروز این شاه شاهان با هزاران بند اقتصادی، نظامی، سیاسی، ایده و ثلوثیک و جاسوسی بنه امپریالیسم بویژه امریکا و انگلیس بسته شده است و بکف تاجی که عطیه د انستروپلها و شوارتسکیف است و پیوسته در کف حمایت و اشنگتن ولندن است نمی توان با کوروش و خسرو ساسانی و شاه عباس صفوی پهلوی زد. شباهت در تاج نباید کسی رابه شبهه اندازد. بقول مولوی

صد هزاران این چنین اشیاء بین
فرشان هفتاد ساله راه بین

از همان اوائل قرن نوزدهم که فکر آزادی در ایران رخنه یافت، روشنفکران متحد د آزاد پخواه و حتی برخی از اشراف روشن بین جامعه قاجاری بمعایب سلطنت مستبده پی بردند و اندیشه سلطان غیرمسئول و حکومت قانون و نیز اندیشه جمهوری بعنوان شکل کاملتر از حکومت پیمان آمد و از جمله اندیشه جمهوری چنان نیرو گرفت که رضاشاه، پدر شاه کنونی، ابتدا با داعیه جمهوری خواهی علیه سلطنت قاجار وارد صحنه شد زیرا فکر میکرد از این راه بهتر خواهد توانست نیروهای مترقی جامعه را بسوی خویش جلب کند. عارف قزوینی در همان ایام سرود:

کنونکه میرسد از دورایت جمهور
بزیر سایه اوزندگی مہارک باد!

وقتی رضاشاه و فرزندش محمد رضاشاه که آن یک زمانی به جمهوری و این یک دوران به مشروطه دوستی تظاهر کردند، فرصت را مساعد یافتند، عینا بشیوه محمد علی شاه قاجار سوگند و پیمان را شکستند و بهمان سلطان مستبد و خود رای و خود کام و خون آشام شرقی که تاریخترین مظهر قدرت دولتی است، بدل گردیدند. در این ایام، آن استبداد فستقوت سلطنتی، شیوه های نوین فاشیستی، اسلوبهای پلیسی و جاسوسی، روشهای میلیتاریستی را با الهام از «پنتاگون» و «سیا»، زیب و زیور خود ساخته و ماده فساد را به مراتب بیشتر از همیشه غلیظ کرده است. این استبداد بقوه چهار، درست در عصری اعمال میشود که عصر صلح، د مکراسی و سوسیالیسم است و الحق در چنین عصری چنین معجونسی که محصول اصل جنگ سرد و وخامت انگیزی است، وصله ناجور و آنارکونیسم زنده تاریخی است.

آرزوی خواهد رسید که مردم ایران، مانند آن توده های بشور آمده از انقلاب که در فرانسه ب ضد استبداد پورین برخاستند، فریاد برآورند: « در اینجا کاختی است فروختی، تختی است سوختنی و ستمگری است آویختنی. » ا. ط.

سیاست رژیم ایران در مسئله کرد

این "توجه" از کجاست؟
میکند. اخبار و تفسیر در باره کردستان یکی از معدود ترین موضوعهای تقریباً همه روزه رادیوی دولتی "صدای ایران" را تشکیل میدهند. مقامات "غیرمسئول" و مسئول کشور در مصاحبه ها و بیانات خود مسئله کرد را مورد بحث قرار میدهند و از حقوق کرد ها (البته کرد های "آنسوی مرز") "مدافعه" مینمایند. از پنج ایستگاه رادیویی و چهار مرکز تلویزیونی محلی دولتی هر روز ساعتها به زبان کردی بر نامه پخش میکنند. در تهران "هفته کردستان" برگزار میشود و کوهی وعده و وعید بکرد ها تحویل داده میشود. خود بخود این سؤال پیش می آید که علت این سراسیمگی و "توجه" خاص بکردستان چیست؟

برای کسانی که از گذشته مناسبات رژیم کنونی ایران با خلق کرد آگاهند و ماهیت حکومت فعلی ایران را بد رستی می شناسند، بی شبهه روشن است که این "توجه" از زهنه دوستی و صداقت نسبت به خلق کرد بر نمی خیزد. زیرا این رژیم طبق منافع ارتجاع و امپریالیزم در تمام دوران موجود پیش یکی از خونخوارترین و خنده گر ترین دشمنان خلق کرد بوده و هست. با اشاره جرج آلن بایست نهاد قوام و رزم آرا و بدستور محمد رضا شاه بود که نخستین حکومت د مکرانیک خود مختار کردستان ایران در آذرماه ۱۳۲۵ با ترکیبی از خنده گری و اعمال قهر سرنگون و قاضی محمد بنیان گذار و رهبر این حکومت بد ار آویخته شد، مد ارس کردی تعطیل، جرائد کردی توقیف، چاپخانه ها غارت، مراکز فرهنگ ملی ویران و کلیه آثار خود مختاری ریشه کن گردید. سیف قاضی، صد ر قاضی، شیرزاد، فاروقی، ماروجی، نقد ه ای و دههاتن دیگر از رهبران حزب د مکران کردستان، سران حکومت خود مختار کردستان، اعضای حزب و پیشمرگان اعد ام شدند. قتل عام میوانیها، دستبردهای ورهرام، منوچهری (آریانای امروز)، مصصام بختیار و دیگران* مران دربار در نقاط مختلف کردستان، سرکوب نهضت ضد قنود الی دهقانان کردستان در سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۱ (۱۹۵۱-۱۹۵۲) بدست نیروهای مسلح، ترور خونین پس از کودتای ۲۸ مرداد، تهاجم مشترک با حکومت عراق علیه جوانرود بیهکه در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) برضد پیمان بغداد بپا خاسته بودند، دستگیری و تبعید صد ها نفر د مکران و میهن پرست کردستان ایران پس از پیروزی انقلاب ۱۴ تومز در عراق و کشتار خونین پیشمرگان و د مکرانهای کردستان ایران در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۷ (۱۹۶۷-۱۹۶۸) که منجر باعد ام و قتل اسمعیل شریفزاده، ملاآواره، سلیمان معینی، عبدالله معینی و دههاتن دهقان، روحانی، کارگر، روشنفکر و پیشه ور در کردستان گردید سیاهه ناقصی است از اعمال رژیم در کردستان. اکنون نیز بخشی مهمی از ارتش، سازمان امنیت و ژاندرامری در سرزمین کردستان متمرکز گردیده علیه خلق کرد و منافع واقعی آن به توطئه و جاسوسی و ترور مشغولند. زندان و تبعید گاهی نیست که چندین تن میهن پرست کرد در آنجا در بند اسارت رژیم نباشد. صد ها نفر دهقان و کارگر و پیشه ور و روحانی و روشنفکر در آشدت ترور و تعقیب در کوهها و جنگلها و نقاط دور دست متواریند. عده زیادی د دانشجو، مهندس، پزشک نویسنده و دانشمند کردستان ایران و برجسته ترین شعرای ملی کردستان امروز سالها و دهها سال است د ویران میهن در مهاجرت بسر میبرند. بی مبالغه می توان گفت که خون بر ساطور جلادان حکومت ایران نمی خشکد. روزی در مهاجرت و خانه و جلدیان، دیگر روز در بانه و سردشت و سنندج و زمانی در کردند و کرمانشاه و قصر شیرین خون مرد می که جز طلب حقوق اجتماعی و ملی خود گناهی ند آرند بدست

حکومت ایران بر زمین ریخته میشود. حال این حکومت با این سابقه سرشار از دشمنی و ملو از جناحست
باپراه انداختن صحنه سازیمهای " کرد و ستانه " انتظار دارد خلق کرد از راه راست منحرف و سیاه
راسفید ببینند.

حکومت ایران که طبق مثل معروف خود روزی یکمن رطب می خورد بدون
پروا از افکار عمومی ایران و جهان باپروشی و درویشی به " منع رطب "
تظاهر میوزد. به بیان د و نمونه اکتفای کنیم :

حد اعلاى پروشى و درویشى

۱) در حالیکه حکومت ایران خود کلیه حقوق ملی خلق کرد ستان ایران را غصب کرده است
د ستگاههای تبلیغاتی د ولتی بد ستور مصاد رامهر گاه و بیگاه به بر شمر دن " نواقص " خود مختاری
مصوبه کرد ستان عراق می پرد از ند. البته این خود مختاری می تواند کمبود هائی داشته باشد که باید از
طریق مذ اکرات د مکرانیک و مسالمت امیز بر طرف گرد د. سؤال ما اینست که این موضوع بحکومت مرتجع و
ضد کرد ایران چه ربطی د ارد ؟ بی شک سران حکومت ایران بخوبی اطلاع د ار ند که د ر جمهوری عراق
وجود ملیت کرد و اصل خود مختاری کرد ستان پذیرفته شده و زبان کردی دوش بدوش زبان عربی بمشابه
زبان رسمی د ولتی و فرهنگی اعلان گردیده و همه این مطالب د رقانون اساسی آن کشور وارد شده است.
پس از امضای بیانیه ۱۱ مارس سال ۱۹۷۰ د دانشگاه کرد ستان (بزبان کردی) ، فرهنگستان علوم
کردی ، اتحادیه نویسندگان کرد ستان ، اتحادیه معلمین کرد ستان ، اتحادیه زنان کرد ستان ،
اتحادیه جوانان و دانشجویمان کرد ستان ، چاپخانه های خاص برای طبع کردی ، دهها مدرسه
متوسطه و ابتدائی کردی ، چندین روزنامه و مجله کردی ، مرکز انتشارات کردی تا " میمن گوردید.
حکومت عراق حزب د مکرات کرد ستان عراق را یک حزب قانونی اعلام و آنرا به جبهه مو" تلفه میهنی دعوت
نمود و هرگاه توطئه و تحریک امپریالیزم و حکومت ایران و دیگر نیروهای ارتجاعی جنگ برادر کشی رادر
کشور همسایه د امن نژد ه بود ، تاکنون کار خود مختاری کرد ستان عراق و امر د مکراسی و اتحاد میهنی
د رایین سرزمین پیروزمهای پس بزرگتری کسب کرده بود. حال سؤال میشود ؟ حکومت ایران که خود
سایه اندیشه خود مختاری رادر کرد ستان ایران با تیر میوزند و تاکنون حتی یک مدرسه ابتدائی برای
کرد های ایران تا " میمن نکرده است حق " خرد ه گیری " بر خود مختاری کرد ستان عراق را از کجاکسب
نموده ؟ ا سران حکومت ایران با چه روشی و بر پایه کدام اساس منطقی و اخلاقی خود را به " مشا و ر
بسیار خود مانی " کرده امید ل کرده اند ؟

۲) نمونه د دیگر گستاخی و درویشی حکومت ایران د رایین زمینه تضاد آشکار د پگریست که در سپا
او بچشم میخورد. این حکومت از سوی د رلباس د روئین " پشتیبانی " از خود مختاری " هم نژاد ان آرپا
نژاد " کرد ستان " آنسوی مرز " علیه جمهوری عراق به تحریک و مدخله می پرد از د ، لکن از سوی
د دیگر علیه خود مختاری بلوچهای پاکستان که کمتر از کرد ها " آرپائی نژاد " نیستند شدید ا مخالفست
میوزد. د ر آنسوی مرزهای شرقی ضد خود مختاری و د ر آنسوی مرزهای غربی " طرفدار " خود مختاری ؛
د ر غرب " آرپاریست " و د ر شرق " ضد آرپائی " . تمام سرکار نیز در همین جنبهفته است ؛ از نقطه
نظر منافع حکومت ایران باید کشور عراق را از راه د مکرانیک و ضد امپریالیستی باز داشت و برای این منظور
بعواضات توطئه های د یگر باید با حربه نیرنگ و تحریک بجنک برادر کشی د عراق د امن نژد ؛ و لسی
ارتجاع پاکستان را باید حفظ نمود و برای این منظور باید در ضمن اقدامات د یگر دوش بدوش مرتجعین
این کشور جنبش خود مختاری بلوچهای پاکستان را سرکوب کرد . مسئله بقدر کافی روشن است .

سیاست د ولت ایران د رمورد مسئله کرد ، خواه د در حال اعمال
قهرخشن و بی پرد ه و خواه هنگام گرفتن قیافه " کرد خواهی " ،
د ارای یک محتوی اصلی و یک هدف د ائمی و تغییر ناپذیر

یک محتوی و اشکال مختلف تظا هرا ن

است * آن هم عبارت است از : سرکوب جنبش آزادی ملی خلق کرد ، حد اقل تهی ساختن این جنبش از محتوی د مکرانیک و ضد امپریالیستی آن ، ایجاد انشقاق در جنبش عمومی کرد و قرار دادن بخشی از آن در نقطه مقابل بخش دیگر ، تبدیل خلق کرد بآلت سیاست امپریالیزم و ارتجاع و در صورت امکان استفاد از کردستان بمنظور اجرای نیات تجاوزکارانه و هوسهای توسعه طلبانه نیروها و محافل پان ایرانیستی * این سیاست با این محتوی و هدف واحد همیشه بد و بخش تقسیم میشود وحد فاصل میان این بخشها مرز دولتی ایرانست . حالا باید ویژگیهای عهد ه اجرای این سیاست واحد را در بخش آن مشاهده کرد .

(۱) حکومت ایران فقط کرد های " آنسوی مرز " را بعنوان يك خلق (آنها هم درد اخل يك غلاف ضخیم بان ایرانیستی) قبول دارد ، ولی در " اینسوی مرز " بانعام قدرتش منکر موجودیت خلقی بنام کرد بوده هرگونه خواست ملی را در کردستان ایران قهارانه سرکوب میکند * سرزمین کردستان را با مستانها و شهرستانهای مختلف تقسیم می نماید و در کلیه رشته های زندگی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی در مستحیل کردن انجباری خلق کرد میگوید * اگر چند روزی جبرحوادث اورا مجبور بانتشار رهنما های بزبان کردی کند ، این رهنما هم حتما باید در تهران ، تحت نظر سازمان امنیت و ستاد ارتش و بایک محتوی صرفا ضد د مکرانیک ، پرازد تحریف و تعلق انتشار یابد * و اگر روزی باز جبرحوادث اورا بتاسیس راد یووتلوپیون کردی مجبور سازد باید کلیه این دستگاها باز تحت نظر سازمان امنیت و از تهران اداره شوند ، از آغاز تا پایان سیاست ضد د مکرانیک حکومت ایران و امپریالیزم و کیش شاهپرستی را تبلیغ نمایند * هم آن روزنامه و هم این رادیو و تلویزیون های " کردی " حق ارتباط با توده خلق کرد و بیان اراده آنها را ندارند و کمترین ابتکار ساد ملوحانکار مندید راین زمینه بحثا به يك تمدد خطرناک مورد پیگرد و مجازات قرار میگیرد * خلاصه - سرکوب خشن ، مستقیم و بی پرده - اینست و ویژگی اساسی سیاست دولتی ایران در کردستان ایران *

(۲) ولی سیاست این حکومت در مورد کرد های " آنسوی مرز " دارای ویژگیهای بجزرنتجری است و درک آن به تعمق بیشتری نیاز دارد * برای روشن شدن مطلب کافی است ادوار مشخص تاریخچه مناسبات حکومت ایران را با کردستان عراق طی ۳۰ سال اخیر باختصار یاد آور شویم *

الف) در سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۴ (۱۹۴۳ - ۱۹۴۵) که خلق کردستان عراق تحت رهبری شیخ احمد و ملاصطفی بارزانی برای تا ۵ مین حقوق ملی خود علیه حکومت عراق قیام کرده بسود بحالت آنکه يك حکومت مرتجع و دست نشانده انگلیس در عراق سرکار بود دولت ایران بسود این حکومت در نقطه مقابل قیام کرد ها قرار گرفت * هنگامیکه نیروهای بارزانی و خانواده های آنها در بهائیز سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) تحت فشار مهابارن نیروی هوائی انگلیس مجبور به مهاجرت بخاک ایران شدند دولت ایران کوشید مرز را بر روی آنها ببندد و هزاران زن و کودک بیگناه را با اختیار دشیمان بسیاری * ولی بحالت وجود جنبش د مکرانیک در کردستان ایران دولت باین هدف ضد انسانی نائل نشد *

ب) پس از سقوط حکومت خود مختاری کردستان ایران در زمستان ۱۳۲۵ (۱۹۴۶ / ۴۷) بدستور شاه و رژیم آرا ارد و گاه بارزانیها در منطقه نقد ه تحت محاصر و فشار نظامی و اقتصادی قسار داده شد * بالاخره بابتکار حکومتهای ایران و عراق و تحت تهاجم و تعقیب مشترک ایران و عراق و ترکیه در تابستان سال ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) صد ها کرد عراقی مجبور به مهاجرت از خاک وطن شدند و فقط بعد از ۱۱ سال پس از انقلاب ۱۴ تموز در عراق توانستند بعراق بازگردند *

ج) در سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۳۲ (۱۹۴۶ - ۱۹۵۸) که دستگاها مزدور و مرتجع فیصل - نوری سعید - عبد الاله برعراق حکمروائی میکرد دولت ایران برای دفاع از این حکومت بوسیله دستگاها های جاسوسی و ما *وران خود در مرز عراق و داخل عراق بر ضد محافل و نیروهای میهن پرست کردستان عراق و پیروزه طلیه شاد روان شیخ محمود باحکومت عراق همکاری می نمود *

د) همینکه انقلاب ۱۴ تموز پیروز شد و در عراق حکومت د مکرانیک و ضد امپریالیستی سرکار آمد

حکومت ایران در سیاست خود در باره کردستان عراق (با حفظ هدف اصلی و محتوی دانی آن) بتدریج صد وهشتاد درجه چرخش بعمل آورد. بمنظور تحریک و توطئه علیه حکومت جدید عراق برای بار اول بیاد " برادران آریائی نژاد که در اسارت اعراب گرفتارند " افتاد.

ه (ولی پس از کبودی ۸ فوریه ۱۹۶۳ و سیر عراق در قهرای ارتجاعی و ضد د مکرانیک ، حکومت ایران بخاطر منافع این رژیم قهرای از سیاست خود راد در باره کرد هاصد وهشتاد درجه چرخانید. " برادران آریائی نژاد " آنسوی مرز که " در اسارت اعراب گرفتارند " بدست فراموشی سپرد شد ند. حکومت ایران نه تنها آنها را فراموش کرد، حتی کارشناسان او با همکاری مرتجع ترین جناحهای عرب و اعضای سنتو علیه آنها نقشه معروف " دجله " را پی ریزی نمود ند. طبق این نقشه نیروهای هوایی ایران و عراق و انگلیس در تابستان ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) صد ها خروار بمب و آتش بر سر زنان و کودکان کردستان عراق فروریختند و کوه و جنگل و ده و مزرعه را بجا کستر مه دل ساختند.

و (در اد وار بعدی که در نتیجه مبارزه قهرمانانه خلق کرد وهمه مردم عراق و پشتیبانی نیروهای مترقی عراق و جهان در ورنمای صلح و حل مسالمت آمیز مسئله کرد در این کشور پید اریگرید و خود مختاری کردستان به یک واقعیت جدی مه دل میشد حکومت ایران بویژه از دوطریق : اولاً از طریق کوشش برای ایجاد انشعاب در جنبش کرد ، جلب انشعابگران و تقویت و تجهیز آنها طبقه خط مشی درست رهبری جنبش و ثانیاً از راه تحریک و توطئه با همکاری محافل ارتجاعی عراق برای برهم زدن این د ورنما د یوانه وار میکوشید.

ز (طولی نکشید که حکومت ایران برای بار چند م از نو صد وهشتاد درجه عقب گرد کرد و ایمن موقعی بود که پس از تحولات تموز ۱۹۶۸ ، عراق در مسیر رشد مکرانیک و ضد امپریالیستی قرار گرفت ؛ حکومت ایران باز بسراغ " برادران آنسوی مرز " رفت . بطوریکه اکنون ماههاست این حکومت ود سنگا های تبلیغاتی اش بی پروا در امور کردستان عراق مد اخله می نمایند. علیرغم خوشتنهای سران رژیم که حکومت خود را بنامیه " وزنه ثبات و صلح " قلمداد میکنند راد یوی " صدای ایران " که در حقیقت صدای آنهاست بد ون آنکه یک کلمه از لزوم صلح و حل مسالمت آمیز در کشور همسایه سخن بگوید ماههاست مانند یک جغد شوم و منفور فقط و فقط به جنگ و خون ریزی واد امه آن " تا امحای یکی از طرفین " تشویق و تحریک می کند. هدف مشخص د ولت ایران در مرحله کنونی عبارتست از : اولاً - برگرداندن کشور عراق از راه رشد د مکرانیک و ضد امپریالیستی ؛ ثانیاً - نهی ساختن نهضت کردستان عراق از محتوی د مکرانیک و ضد امپریالیستی آن ، محروم نمودن این نهضت از متفقین طبیعی خود چه در عراق و چه در مقیاس جهانی و بالنتیجه سوق آن بسوی پرتگاه ناکامی ؛ ثالثاً - فریفتن مردم کردستان ایران و خاموش نمودن مبارزه آنها ؛ فلج ساختن و متلاشی نمودن نیروهای ملی و مترقی کردستان ایران ، جد اکردن جنبش کرد در ایران از جنبش د مکرانیک و انقلابی کشور و بالنتیجه اد امحاکمیت ارتجاع و اسارت توده های مردم . یاد آوری مراحل عهد ه مسئله مورد بحث بروشنی نشان مید هد که حکومت ایران در مورد مسئله کرد همیشه مانند یک هواسنج بسیار حساس عقربه اش از قطبی بقطبی در زویمان بوده است. ماد یدیم که این حکومت در هرد و بخش ود ر کلیه مراحل سیاست خود راد مسئله کرد با چه د قتی برهنای منافع ارتجاع و امپریالیزم جهانی تنظیم و اجرا می نماید و با تغییر شرایط طبق همین منافع بسرعت برق ، و بارها و بارها صد وهشتاد درجه می چرخد و باز هم خواهد چرخید.

تاریخ گذ شته چراغی است که می تواند بروشن شدن راه آینده ه کمک کند. خلق کرد که تاریخی بخون نوشته د ارد و نیروهای ملی و مترقی کردستان تجارب تلخ و درسهای عبرت انگیز را فراموش نخواهند کرد. آنها با ماهیت حوادث بخوبی واقفند و مسخر شعبده های " کرد خواهانه " نخواهند شد .

علی گلاویز

در زندانها و شکنجه گاههای ایران چه میگذرد؟

رژیم های فاشیستی برای مبارزه با نیروهای آزاد یخواه و مترقی ، برای جلوگیری از فعالیت های سیاسی توده مردم ، همه جاد سنگاههایی برای ترور و اختناق ، شکنجه و آدم کشی بوجود میآورند . "گشتاپو" در آلمان هیتلر ، "پید" در پرتغال ، "امسا" در یونان ، "ساواک" در ایران نمونه هایی از این سازمان ها است . ولی این دستگاه ها که در ظاهر نیرومند و قدر قدر بنظر میرسند ، هیچگاه نتوانسته اند مردم را از مبارزه بازدارند و چنانکه نمونه "پید" در پرتغال نشان میدهد ، با اولین ضربت توده بیخاسته چون حیایی بر باد میروند و جاسوسان و شکنجه گران چون دزدانی ترسو متواری میشوند . مادراینجا نمونه های از جنایات "ساواک" و مقاومت دلیرانه رزمندگان در برابر این دستگاه ارائه میدهم . نه آن جنایات ها و نمایندگان آنها - هیچکدام فراموش نخواهند شد .

ساواک - سازمان امنیت و اطلاعات کشور

سازمان امنیت و اطلاعات کشور - ساواک بعنوان پاسداری رژیم و مکمل نیروهای سنتی ضد خلقی حاکم ایران - ارتش ، شهرستانی و ژاندارمری از ۲۱ اسفند ۱۳۳۵ در ایران فعالیت میکند . ایمن سازمان در آغاز ، کار خود را با جمع کوچک کارمندان و مأمورین سابق رکن دوم ستاد ارتش ، فرمانداری نظامی ، اداره آگاهی شهرستانی ، چند صد پلیس مخفی و تعدادی مستشار امریکائی شروع کرد . در آغاز تیمور بختیار آدمکش حرفه ای در رأس آن قرار داشت و سرلشکر حسن پاکروان شکنجه گر معاونت او را بعهد داشت . بعد از فرار بختیار از ایران اداره این سازمان را شورائی دردست گرفت که در ظاهر نام اعضای آن مخفی است ولی هویت آنها بر سازمانهای توده های کشور معلوم است .

ساواک از چند بخش / اداره کل / تشکیل شده است که هرکدام از آنها به چند اداره و سازمان جداگانه تقسیم میشوند . قسمت مهم بودجه این سازمان وسیع پلیسی سری است . بودجه آشکار آن در سال ۱۳۵۲ - هفده میلیارد و ۹۰۰ میلیون ریال بود . در بودجه سال جاری این رقم به ۲۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال افزایش یافته است .

امپریالیسم جهانی و ارتجاع ایران در برابر "ساواک" در وظیفه عمده قرار داده اند :

۱- حفظ امنیت استبداد سلطنتی شاه ؛

۲- حفظ امنیت و منافع امپریالیسم .

"ساواک" این دو وظیفه عمده را با همکاری نزدیک با "سیا" سازمان جاسوسی امریکا از طریق تعقیب سازمان های توده ای و دموکراتیک ، ترور افکار و عقاید مترقی ، سانسور و کنترل تمام وسائل ارتباط جمعی ، سرکوب بی رحمانه مخالفین رژیم و نابودی جسمی فعالین جنبش رهائی بخش ملی ایران انجام میدهد .

در باره تعداد مومنین سازمان امنیت در داخل و خارج کشور و وظائف مشخص آنها ، در باره زندانها ، شکنجه گاهها و خانه های شخصی "ساواک" ، در باره نحوه کار بخش ها و سازمان های آن ، پیرامون پیوند های خارجی این سازمان با سازمان جاسوسی امریکا "سیا" ، " اینتلیجنس سرویس انگلستان" پلیس مخفی اسرائیل و دیگر سازمان های پلیسی و فاشیستی کشورهای امپریالیستی ، در باره نحوه عمل و شیوه فعالیت "ساواک" در داخل و خارج کشور ، در باره میزان نفوذ و رخنه آن در بعضی از سازمانهای اینچنینی و اطلاعات زیادی در دست است . مأموران ساواک میگویند این سازمان را تا آنجا که ممکن است "اسرارآمیز و مخوف" جلوه دهند . "ساواک" یک سازمان آدمکش و فاشیستی است . ولی "اسرارآمیز" نیست . کما اینکه تاکنون بسیاری از "اسرار" آن در داخل و خارج کشور از پرده بیرون افتاده است . "ساواک" میکشد خود را "کاملاً مسلط" و "با اطلاع از اسرار نهضت" نشان دهد . باید قبول کرد که "ساواک" توانسته است شبکه جاسوسی خود را با بودجه سنگینی که برای آن اختصاص داده اند در سراسر کشور گسترش دهد . ولی ادعای اینکه این سازمان از تمام "اسرار نهضت" اطلاع دارد ، ادعای کاملاً بی پایه ایست . "ساواک" از خود هیولای افسانه ای خوفناکی میسازد که گویا "هیچکس را بیماری مقاومت در برابر آن نیست" . باید پذیرفت که این "هیولا" تاکنون خون بسیاری از فرزندان میهن ما را ریخته است ، ولی قدرت آن افسانه ای نیست . چه بسیار میهن پرستان ایرانی که تاکنون در برابر آن مقاومت شایسته کرده اند . "قدرت" ساواک از قدرت "پدیده" در برتقال بیشتر نیست . همه دیدیم سازمان فاشیستی "پدیده" چگونه بایک باد مخالف چون حباب صابون نابود شد .

یک زندانی سیاسی در نامه ای که از زندان قصر فرستاده است در باره یکی از قربانیان بی شماری "ساواک" می نویسد :

"چهار نفر تمام شب او را شکنجه دادند . من شاهد این شکنجه بودم . آنها نزد یک صبح قربانی خود را بیدار کردند و نتیجه ای گرفته باشند رها کردند و رفتند . آخرین نفر آنها وقتی اتاق را ترک میکرد ، با خشونت گفت : تو منی ترسی ولی من از تو می ترسم ، برای همین باز هم ترا شکنجه خواهم داد" .

"ساواک" از قدرت مردم ، از جنبش توده ای خلق وحشت دارد . رهبران آن با اعمال خود این حقیقت را نشان میدهند .

زندانیان سیاسی - زندانها و شکنجه گاههای "ساواک"

تعداد زندانیان سیاسی ایران چند نفر است ؟ بد رستی روشن نیست . روزنامه ابروز تعداد آنها را همیشه از ۱۰ هزار نفر نوشته است . اشیکگل چاپ آلمان باختری در دفاع از رژیم شاه این رقم را تردید آمیز میخواند . ولی "مورنینگ استار" تاکید میکند "در زندانهای ایران بیش از هفتاد هزار زندانی سیاسی اسیرند" .

دولت ایران باین پرسش که در زندانهای ایران چند میهن پرست ایرانی بسر میبرند پاسخ نداده است . ساواک همیشه تعداد قربانیان خود را پنهان نگاه داشته است .

زندانیان سیاسی بیشتر در زندانهای قزل قلعه ، زندان های موقت شهر بانی ، زندان قصر ، زندان قزل اختر ، زندان بزرگ عشرت آباد و شکنجه گاه اوین بسر میبرند . در شیراز ، اصفهان ، بروجرد ، مشهد ، آبادان ، رشت ، ساری و چند شهر دیگر نیز زندانها و شکنجه گاههای ویژه وجود دارد . زندان های "ساواک" حتی اگر بزنند آنی سیاسی شکنجه جسمی و روحی ندهند خود بخود شکنجه گاههای هولناکی است که رژیم شاه برای خرد کردن اراده و مقاومت مبارزان راه آزادی و ترقی ایران ساخته است .

یک زندانی سیاسی قزل قلعه را چنین وصف میکند :

"قزل قلعه حیاطی است تقریباً به مساحت ۲۰ در ۱۲ متر مربع با چهار بند ۰۰۰ که درد و طرف

طول حیاط درد ورد یف سلولهای انفرادی قرار دارد. زندان خیلی بیش از گنجایش زندانی دارد... در اینجانه رختخواب و پتوی کافی وجود دارد و نه جابری خوابیدن. ولی تابستان که هوا گرم است اجازه میدهند که تعدادی از زندانیان در حیاط بخوابند و یا اینهمه در بند ها جای خالی وجود ندارد... آنقدر هست که بتوانی دراز بکشی و بدون تقلا تا صبح سر کنی...»

در سلولهای کوچک و خفقان آور که حتی یک نفر نمیتواند باسانی در آن ببرد، گاهی تا ۶ نفر را جای میدهند. این سلولها بقدری تاریک و مرطوب اند که غالباً در گوشه و کنار آن گیاه میروید و چیزی که روزن کوچک و در که همیشه بسته است راهی بخارج ندارند. در این سلولها زندانیان ماهها و سالها رنگ آفتاب را نمی بینند. شدت رطوبت و سرما و هوای ناسالم این زندانها بحدی است که اغلب زندانیان در روزهای اول بیمار میشوند. از بزرگ و دروهم خبری نیست.

در زندانهای عمومی نیز وضع کم و بیش همینطور است. یک زندانی سیاسی می نویسد:

"در بند چهار که جای ۲ نفر دارد ۲۰۰ نفر راوی هم ریخته اند. ما روزی دو ساعت برای هوا خوری بیرون میرویم. یک ساعت پیش از ظهر و یک ساعت بعد از ظهر. ولی روزهای بسیاری هست که بد لایلی که اغلب برای ما معلوم نیست از این "هوا خوری" محروم میشویم. باید فولاد بود تا توانست ما را و سالها این وضع طاقت فرسا را تحمل کرد. زندانیان سیاسی از هر چگونه حقوقی برخوردار نیستند. آنها حق مطالعه، ورزش، سرود خواندن و حتی بعضی مواقع حق صحبت کردن با هم را ندارند. تخلف در این کارها با تنبیه شدید زندانی همراه است... غذای زندان کم و ناگوار است. وقتی گروه یا حتی فرد تازه ای را بزند آن میآورند وضع غذا بد تر میشود... برای نگهبانی در این زندانها حتی نگهبانان شکایت دارند."

از یک نامۀ دیگر:

"در یک سلول که مساحت آن برحمت به یک متر در دو متر میرسد، ارتفاع کم است و یک لامپ کوچک بطور اتم در زیر سقف آن میسوزد اغلب ۲ تا سه نفر را جاده اند. باینکه مرتب زندان میسازند، باز "ساواک" از کم جایی در مصیقه است. زندانی در این زندانهای فهد شب کی فرامیرسد و روز چگونه میگذرد."

در هر یک از زندانهای ساواک، هم در تهران و هم در شهرستانها، معمولاً یک شکنجه گاه وجود دارد. در بیشتر "خانه های مخفی" ساواک نیز بساط شکنجه د اثر است. زندانیان سیاسی بدون استثنا شکنجه میشوند. شکنجه آغاز و پایان ندارد. شاه خود گفته است: "ما همه وقت میتوانیم زندان را شکنجه بد هریم" و آنها هم وقت "زندانی را شکنجه میدهند. زندانیانی هستند که سالها از دو ران محکومیت آنها گذشته است. ولی هر چند یکبار به بهانه ای آنها را به شکنجه گاه میکشند. نام "کمیته" و شکنجه گران آن برای بیشتر زندانیان سیاسی آشناست. "کمیته" نامی است که "ساواک" روی شکنجه گاههای خود گذاشته است. رفیق گرامی ما پرویز حکمت جو را در یکی از همین "کمیته" ها کشند.

"ساواک" برای درهم شکستن مقاومت قربانیان خود همیشه از آخرین روشهای فاشیستی استفاده میکند. زندانی سیاسی معمولاً از چند مرحله شکنجه میگذرد. نخستین باز پرس با کتک شروع میشود و سپس به داغ کردن، شکستن دست و پا، آویزان کردن از سقف، انداختن در حوض آب سرد، وارد آوردن شوک برقی، قرار دادن زندانی در برابر پروژکتورهای قوی، ایجاد سروصدادر سلولهای انفرادی میانجامد.

شکرا له پاک نژاد آنچه را که بر او گذشته است درد ادگاه چنین شرح میدهد:

"پس از دستگیری در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۴۸ فوراً با سازمان امنیت خرمشهر بردند. در آنجا سه نفر ضرب مشت و لگدمرخت کرده و با اصطلاح باز بدی بنی کردند. از ساعت ۸ بعد از ظهر تا یک

بعد از نهمه شب بازجویی، توام با مشت و لگد ادامه یافت. فرد ای آنروز همراه زندان شهربانی آسپاد ان منتقل کرد و بدو یکی از مستراح های آن زندان محبوس کرد. يك هفته در این مستراح تنها با يك پتوی سرپازی و بدن لباس و تنها با يك وعده غذا گذراند. روز هشتم باد ستهای بسته . . . به زندان اوین در تهران منتقل شد. * در بد و ورود برزند ان باز بازجویی همراه با شکنجه آغاز شد. . . . از من خواستند بنویسم کونیست هستم و بکار جاسوسی اشتغال داشتم. چون امتناع کردم . . . و در فرد رجه د درآمد ند و مراری زمین خواباندند و با شلاق سببی سیاه رنگی بجان من افتادند. بیش از سه ساعت مرازدند. در جریان زندان شلاق من دو بار بیهوش شد. تمام بدنم کبود شد و خون از پشت من راه افتاد. * روز دوم باز بازجویی بهمین ترتیب ادامه یافت. "

و می شکنجه هائی را که بر او وارد آوردند يك يك شرح میدهد :

" روز سوم ساعت تقریباً ۱۰ بعد از ظهر مرا با چشم بسته از سلول انفرادی زندان وحشتناک او بیرون بیرون کشیدند و بداخل باغ زندان بردند. در حالیکه چشمهایم همچنان بسته بود همراه جلومیراندند . . . قارقار کلاغ ها و سوسریای دیمه، درد و زخم شلاق ها و گوش چپم که بشدت آسیب دیده بود صدای منحوس / شکنجه گران / که مرتباً همی گریه میکردند من صد امیزدند سخت آزار دهنده بود. — مرا بد رخت بستند. صدای پای عده ای همراه باد ستورهای خشکی که صادر میشد روشن میکرد که جوخه اعدا م را خبر کرده اند. عطا پور رای د ادگاه را خواندند که شرکاله پاك نژاد بجرم سوء قصد بجان اعلیحضرت همایونی و ارتباط باد ولت خارجی با تفاق آراء محکوم باد ام شده است. بعد دستور داد که جوخه آما ده باشد و مرتباً یاد آوری میکرد که تو در کنار مرز عراق دستگیر شده ای و کسی از توقیف تو اطلاعی ندارد. پس از صد ای گلنگدن تفنگها و صد رفرمان آتش صد ائی شنیده شد و بعد از چند لحظه بیچ عطا پور فریاد زد این وجه وضعی است ؟ چرا دستور صادر میکنید و بعد لغو میکنید. مگر مسخره بازی است؟ " . . . شرکاله پاك نژاد كوچك دست راست مرا کشیدند. بارها با فنون کاراته با پا و دست مرا بزمین انداختند. د شناسهائی که این جلادان در تمام مدت بازجویی بمن میدادند تنها لایق خود و اربابان نشان بود. . . . از شکنجه های گرمسنگی طولانی و آزار دهنده بارها انجام شد سخنی نمیگویم. "

قوانین ایران برای کسانی که " متهم را برای گرفتن اقرار شکنجه بدهند " مجازات های شدید در نظر گرفته است ولی شاه خود به شکنجه کردن زندانها سیاستی اعتراف میکند و شکنجه دادن را يك " امر جهانی " میخواند. "

این " امر جهانی " در زندانهای ایران بشکل وحشیانه ای انجام میگردد. مسعود رجوی در ادگاه نظامی میگوید : " . . . سوزاندن با اجاق برقی، کشیدن ناخن، شلاق سببی، استعمال بطری، تجاوز و انواع دیگر شکنجه ها از طرق معمول گرفتن اقرار در شکنجه گاههای ساواک است. بر اثر شکنجه مامورین ساواک مسعود احمد زاده و دوماه در بیمارستان بستری بود. او را بیش از ۲۰ بار کوبیدند. روی بدن او اسید ریختند. به عباس مفتاحی وحشیانه تجاوز کردند. حنیف نژاد را بقدری زدند که استخوانهای پا، دست و دماغ و گوش او شکست. بهروز دهقان زیر شکنجه شهید شد. . . . "

مهدی رضائی جنایت های ساواک را چنین افشا میکند : " در خانه از شکنجه صحبت میکنم. این شیوه رفتار همکاران شماست که جوانان انقلابی بهمین مارا زیر شکنجه های وحشیانه روزی یلانه میکنند. خود من ۱۵ روز زیر شکنجه بودم. ام . . . برای آماده کردن من منظور شرکت در ادگاه يك ماه در بیمارستان ماند. مرا با اجاق برقی سوزاندند بطوریکه از راه رفتن عاجز بودم و روی زمین و روی سینه خود حرکت میکردم. مامور شما ثابتی در دهان من ادرا کرد. . . . آیا شرم نمیکنید. این ماهیت واقعی رژیم است که ما با آن بهارزه برخاسته ایم. "

شیوه هائی که "ساواک" برای گرفتن اقرار از زندانیان سیاسی بکار میبرد باشیوه هائی که در زندانها "کشتاپو" در آلمان هیملری و شکنجه گاههای "پید" در برتقال فاشیستی رایج بود هیچ تفاوتی ندارد. پلیس فرانکو نیز با همین روش از قربانیان خود "اعتراف" میگیرد.

فرهاد صادقی میگوید: "در سلول من در ونفر توید" ای بود ند. هر دو و پیرو شکسته بنظر میرسید ند. ولی بعد فهمید م سن و سالی ند ارنده. یکی از آنها بیست، سی سالی بود که در زندان بود. اورازده بود ند. پاهایش روم کرد ه بود. تا صبح می نالید. من خود م مجروح بود م. در جای سر مرا شکسته بود ند. آتش من فهمید م "ساواک" قربانیان خود را حتی بعد از محکومیت هم شکنجه مید هده.

تعداد قربانیان "ساواک" از حد و حساب بیرون است. "ساواک" در طول نژد یک به ٢ سال فعالیت خود صد ها نفر از پرسکنجه کشته و یا معلول کرده است. درد و سال اخیر نام بیش از چهل نفر کسانیکه در زیر شکنجه شهید شده اند بر زبان افتاده است. این حقیقت دیگر پنهان نیست که نام بسیاری از کسانی که خرابه ام آنها در روزنامه های ایران درج میشود، یا کسانی که در "جرمان زد و خورد" های خیابانسی بقتل میرسند، روزها و ماههای پیش از این در شکنجه گاههای سازمان امنیت شهید شده اند.

رضارضای یکی از قربانیان "ساواک" در نامه ای که از خود بجا گذاشته است می نویسد: "متاسفانه از مردانی که شکنجه های مافوق بشری و وحشیانه ساواک در مورد آنها اجرا شده کتر کسی جان سالم بدر برده است که برای شما چگونگی آنا شرح دهه. آنها یاد ر زیر شکنجه بشهادت رسیده اند و یا اینکه بدو ن داشتن اجازه ملاقات با کسی در مقابل جوخه های آتش قرار گرفته و به شهادت رسیده اند. . . ."

حمید صابری از زندان اوین به مادرش چنین مینویسد: "نمیدانم این نامه را دریافت میکنی یا آنرا چون نامه ای دیگر من خواهند سوزاند. اگر نامه مرا گرفتی بدان که در زندانهای ایران غوغائی است. به دستان من بگومردم ایران را از آنچه در روز زندانهای شاه میگذرد باخبر کنند. به مقامات بین المللی فشار بیاورید از وضع زندانهای ایران بدین کنند. در این یکماهی که من اینجا هستم بیش از ١٠ نفر از پرسکنجه کشته اند. شاید من نیز هم همین ترتیب از زندان "آزاد" شوم. بمردم بگوئید ساکت نشینند. با آنها بگوئید زندان شمارا در زندانهای شاه بی رحمانه شکنجه مید هنده. مادر فراموش نکن. . . ."

استبداد سلطنتی ایران ترور و اختناق را در کشور شدت داد است. واکنش تند مردم در برابر رژیم، بی اعتمادی شان نسبت بان، استبدادگی روز افزون خلق در برابر پادشاهان ارتجاع، جهل و ستم و پیوستن هر چه بیشتر مردم به مبارزه این تلاش مذبحخانه را سبب شده است. شاه از رونق دوباره جنبش خلقها بیخبر است. او به سر نیزه تکیه کرده است. "ساواک" یکی از سلاحهای رژیم است. ولی شاه با سلاحی پایمردان گذار است که بیهودگی آن بارها در عمل ثابت شده است. از این سلاح روزگاری در زافاشیستهای هیملری استفاده کرد مانند این سلاح را در بر زمانی فاشیستهای برتقالی برای سرکوب مخالفین خود بکار بردند. ولی امروز نماز هیملر نشانی است، نماز سالار که اولی آلمان و دومی برتقال را بشکنجه گاه بزرگ مردم بیند و کشور تیدیل کرده بودند. "ساواک" را نباید دست کم گرفت و در عین حال نباید از قدرت بی حد "آنترسید" هزاران زندانی سینه در زندانها و شکنجه گاههای "ساواک" با مقاومت شایسته خود نشان داد مانند میتوان و باید در برابر سربازان پاسدار خونریز استبداد سلطنتی ایران مقاومت کرد.

ولی تنها مقاومت کافی نیست. باید "ساواک" این سازمان تروریستی شاه را سرکوب کرد. باید مردم جهان را از آنچه در زندانها و شکنجه گاههای ایران میگذرد آگاه ساخت. دفاع از زندانیان سیاسی، دفاع از آزادی بود مکرسی در ایران است.

همه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران صرف نظر از عقاید سیاسی و اجتماعی خود باید برای رسیدن سازمان تروریستی "ساواک" و صجارات ماورین آدمکش آن، برای آزادی همه زندانیان سیاسی و استقرار حقوق و د مکرانیکه مردم ایران به مبارزه متحد برخیزند.

مردم ایران در برابر قدرت متحد ارتجاع و امپریالیسم باید متحد شوند. اتحاد مایه‌روزی ما را آسان میسازد. تشدید ترور و اختناق در ایران مبارزه متحد و متشکل مردم ایران را ضروری شمارد.
به بانک مردم ایران، به بانک مهربان پرستان در بند پاسخ دهیم: آنها را فراموش نکنیم!

ه. ۱۰۰ نوید

روشنفکران زندانی را آزاد کنید!

رژیم ضد خلقی هرروز دست به تبه کاری تازه ای میزند. چندی پیش عدای از روشنفکران سرشناس ایران یعنی آقایان دکتر علی شریعتی استاد دانشگاه فردوسی مشهد، فریدون توللی شاعر و باستان شناس، نعمت میرزا-زاده (م. آرزوم) شاعر نهریز، فریدون تنکابنی نویسنده و دبیر، هوشنگ گلشیری نویسنده از طرف سازمان دوزخی ساواک توقیف شده اند. با توجه به شیوه های دد منشا شکنجه گران ساواک، سرنوشت این روشنفکران زندانی نگرانی عمیق همه محافل ملی و مترقی ایرانی را در داخل و خارج کشور برانگیخته است. این بازداشت های غیرقانونی در مطبوعات جهانی نیز انعکاس یافته است. مقارن این بازداشت های رژیم دست به بستن برخی کتابخانه ها و نگاهداری نشریات و جمع آوری کتب و رسالاتی کرده است که بنظر رژیم محتوی "افکار ضاله" و "عقاید وارداتی" است. محیط ترور و اختناق دهم تشدید میشود زیرا مقاومت عمومی قشرهای مختلف مردم در برابر سیاست ضد ملی و ضد مکرانیک رژیم در کارگسترش و افزایش است.

ما مطمئنیم که هیچ فشاری قادر نیست عزم جزم مردم را بمبارزه با این رژیم خیانت پیشه ساخته "سیا" "سست" کند و در واقع نیز همه تجارب سالهای گذشته این حقیقت را بعبیان نشان میدهد. ما به روشنفکران در بند و همه زندانیان سیاسی نو و کهن درود میفرستیم و بآنها میگوئیم: دوستان! دی از یاد شما غافل نیستیم و در راه آزادی ایران که آرزوی شماست از هر کوششی که بتوانیم در ریخ نخواهیم ورزید.

رژیم‌های استبدادی و ارتجاعی سرنگون میشوند

نظری بحوادث سه کشور پرتقال، یونان و حبشه

در ماه‌های اخیر ما شاهد حوادث مسرت بخشی در پرتقال، یونان، حبشه هستیم که گواه برسرنگونی رژیم‌های استبدادی و ارتجاعی در این کشورها و تحکیم تد ریحی مواضع د مکراسی در آنهاست. این حوادث که قاعد تاد رأیند ه بیشتر نمونه وار خواهد شد، ثمره تحول مثبت در وضع جهان، تغییر تناسب نیروها بمسود صلح د مکراسی و سوسیالیسم است. "مارهوسوآرش" وزیر خارجه پرتقال و د بیراول حزب سوسیالیست این کشور پیوند مستقیم این حوادث ک کشورش و این تحولات مثبت در وضع جهان را تصریح کرده است.

در پرتقال، چنانکه مید انیم، رژیمی که قریب نیم قرن فاشیسم در داخل کشور و استعمار در خارج را با لجاج د نهال میکرد، در اثر عمل مشترک نیروهای مسلح و جنبش د مکرانیک کشور سرنگون شد و حکومت موقتی مرکب از ائتلاف وسیع نیروهای ضد فاشیست بریاست ژنرال اسپینولا سرکار آمد. اقدام رسمی اخیر این د ولت د اثر به اعلام اصولی استقلال مستعمرات سابق پرتقال در افریقا (کینه بیسائو، آنگولا و موزامبیک) و برسویت شناسختن استقلال جمهوری کینه بیسائو گام بزرگی است که در تحکیم مواضع د مکراسی برداشته شد و مورد تایید افکار عمومی جهان قرار گرفته است. اتحاد نزدیک نیروهای مسلح که اکنون نقش عمد ه را در ولت موقت بازی میکند با احزاب د مکرانیک کشور و از آن جمله حزب پراعتبار و نیرومند کمونیست پرتقال ضامن محکمی است برای استواری میانی رژیم نوین. اکثریت مطلق مرد م از این رژیم با شور و هیجان فراوان پشتیبانی میکنند. همه این عوامل، همراه با سیاست د قیوق و حماب شده د ولت موقت، اجازه مید هد که به آئند ه رژیم د مکرانیک در پرتقال خوشبین و امیدوار باشیم.

در یونان رژیم فاشیستی ژنرال‌های سیاه که از یوانیدیس رئیس سابق سازمان جاسوسی "اسا" تبعیت میکردند، مجبور شد جای خود را به رژیم غیرنظامی کارامانلیس بد هد. آنچه که باند فاشیست یونان را باینکار مجبور کرد، شکست ماجرای آنها در قبرس است. افراد این باند که بنا به تصریح روزنامه "اینترنشنل هرالد تریبون" از اوائل سالهای پنجاه از "سیا" حقوق د ریافت مید اشتند، بنا با اشاره ارباب امریکائی، خواستند بد ست عامل خود د قبرس، نیکوس سخمین، رئیس جمهوری قانونی این جزیره اسقف ماکاریوس را بقتل رسانند و سیاست الحاق قبرس به یونان (انزویس) را عملی سازند. رژیم خونخوار نیکوس سخمین گانگسترید سابقه که پنجسال بجرم د زدی د رلندن زندانی بود، در اثر مقاومت مردم قبرس و افکار عمومی جهان، کشورهای سوسیالیستی و اوکنش قاطع د ولت بلند، اچویت نخست وزیر ترکیه، مفتضاحنه سفو کرد. این سقوط و رشکست رژیم نظامی یونان را نیز آشکار ساخت.

حکومت کارامانلیس تاکنون اقداماتی در جهت د مکرانیزه کردن د یونان بعمل آورده است؛ ارد و گساده زندانیان د رجزیره یازس بسته شد و عد ه کثیری از زندانیان سیاسی از جمله کمونیستها آزاد شدند. شورای عالی د قاع که فاشیستها آنرا پیش از کودتای ۱۹۶۷ منحل کرده بودند، احیا شد. بد نیشان فعالیت نظامیان تحت کنترل د ولت غیرنظامی قرار گرفته. این شورا که در آن غیر از نخست وزیر عد های از وزیران غیرنظامی کابینه نیز شرکت د اردن حق د ارد افسران ارتش را بمقاماتی که مایل است بگمارد و تصمیمات لازم را در باره ارتش اتخاذ کند. تاکنون عد ه زیادی از کارمندان عالیرتبه وابسته به رژیم نظامی از کار برکنار شده اند. عد ه کثیری

از مهاجران سیاسی بازگشته اند و وزیران کابینه کارا مانلیس در مصاحبه با خبرنگاران می‌کاشی ضرورت فعالیت است
 علنی حزب کمونیست یونان را تصریح کرد که اندک تحول مثبت در یونان مورد تأیید افکار عمومی مردم یونان و جنبه
 قرار گرفته است و ولی در یونان تنها گامهای اول برداشته شده است هفت ماهه "نه آلسا" وابسته به حزب کمونیست
 یونان زیاد آرمی شود که هنوز همه زندانیان سیاسی غوغا می‌کنند هاند هنوز قانون ضد کمونیستی موسوم به قانون شماره
 ۰۹ موقوف خود باقی است و هنوز فعالیت حزب کمونیست یونان ممنوع است. نیروهای ارتجاعی و محافل ناتو
 با تمام قوا می‌کوشند از مسط تحول مثبت در یونان جلوگیری کنند ولی درقبال این نیروها، نیروهای اخلالی و
 خارجی مؤثری وجود دارند که خواستار مسط دستاورد های موجود هستند. آینده نشان خواهد داد که امور
 در کدام مسیر می‌خواهد کرد زیرا در یونان هنوز آرای تأمین لازم نیست.

در حقیقت نیروهای مسلح از ما همپایش گام بگام در جهت در مکرانیزه کردن کشور دست بکار اقدام
 شده اند. "کمیته هماهنگی نیروهای مسلح" پس از یک سلسله بازدیدها، از کار برکنار ساختن دولت ژاندل
 کاجه شود ماکونن که مایل نبود بر فرم های جدید ست بزند، امر تنظیم یک قانون اساسی جدید را به دولت
 "میکائیل ایمره" نخست وزیر کنونی حبشه ارجاع نمود. موافق این قانون اساسی اختیارات مطلقه هایلاس "لا
 ازوی سلب و اختیارات به نخست وزیر ارائه خواهد شد و برای حقوق و آزادی های مکرانیک تضمین های لازم
 بوجود خواهد آمد. همکاری دولت و کمیته هماهنگی نیروهای مسلح موجب عادی شدن وضع در حبشه و سایر
 آرام روند در مکرانیزاسیون در این کشور شده است. دولت قصد دارد برای تعدیل ثروت، اصلاح ارضی، مبارزه
 با فساد و رشوه خواری دست با اقدامات جدید بزند. سر لشکر آصف بی می سنی که یکی از افراد بسیار نزدیک و مورد
 اعتماد های پهلوی است اخیراً بازدید داشت شد و این امر در کشور انعکاس نیرومندی داشته است.

وضع اجتماعی در حبشه به تدریج است. فتود الهال (اراسها) هر یک نیروی مسلحی در تحت فرمان دارند.
 جامعه سخت عقبنده است مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی وجود دارد. بهمین جهت کمیته نظامی
 و برر اش آن "یکله تساد یک و کوریا" بدستی سیاست حرکت گام بگام را دنبال میکند. مسلم است که اتحاد
 ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی در این کشور نیز از واکنش غافل نیست ولی یگانگی خلق و نیروهای مسلح،
 اگر این یگانگی حفظ شود، آنچنان نیروی است که میتواند پرواکنش های خصمانه غلبه کند.

حوادث پرتقال، یونان، حبشه بد نبال حوادث بنگلادش و افغانستان نشان میدهد که تراژدی
 خونین شیلی که منجر به استقرار موقت فاشیسم در این کشور شد برای زمان مایک خادش قانونمند و نمونه و ار
 نیست. برعکس، خلق ها پیش از پیش، به برکت تحول مثبت در وضع جهان، امکان می‌یابند که بسه
 رژیمهای استبدادی و ارتجاعی که یکی از بدترین اشکال آن در وطن ما ایران حکمرواست، خاتمه دهند.
 نقش نیروهای مسلح در پرتقال و حبشه و افغانستان برای ماتمضمین سره مشق و درس بزرگی
 است زیرا در رژیمهای مسلح مانیز سنن در مکرانیک طولانی و نیرومندی وجود دارد. عناصر میهن پرست
 نیروهای مسلح کشور ما وظیفه مقدسی برای رها کردن میهن خود از رژیم تاریک و خونخوار کنونی برگردان
 دارند. آنها را اجرا این وظیفه بیشک از پشتیبانی همه جانبه مردم ایران برخوردار خواهند بود.

۱. کوشیار

سربازان، درجه داران، افسران!

شما از مردم ایرانید، به صفوف مبارزان ایران پیوندید!

نماینده «جبهه خلق برای آزادی عمان» دسائس رژیم شاه را علیه خلق عمان فاش میکند

رژیم شاه برای تیرجه سیاست نظامیگری و تجاوز خود در منطقه خلیج فارس که برای حفظ منافع نامشروع اقتصادی و استراتژیک انحصارهای نفتی و دول امریالیستی امریکا و انگلیس انجام میگردد، مدعی است که گویا خلق های مبارز این منطقه، مخصوص خلق عمان، میخواهند از جریان نفت این منطقه جلوگیری کنند. در کنفرانسی که در ژوئن ۱۹۷۴ از طرف احزاب کمونیست و کارگری و سایر احزاب و سازمان های انقلابی و دمکراتیک در باره " اتحاد کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد ییخش ملی " در خد اد برگزار شد، نماینده "جبهه خلق برای آزادی عمان" برده از روی این ادعای سالوسانه رژیم ایران براندخت و مقاصد ضد خلقی آنرا بر ملا کرد. مادر اینجاخلاصله ای از این سخنرانی افشاگر برای اطلاع خوانندگان عزیز نقل می کنیم.

هنگامیکه انگلستان در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ آمادگی خود را برای خروج نیروهای مسلح خود از منطقه خلیج فارس تا پایان سال ۱۹۷۱ اعلام کرد، روشن بود که مرحله تازه ای در مدخله امریالیسم در امور داخلی این منطقه آغاز شده است. این مرحله بمعنای عقب نشینی انگلستان در زیر فشار امریکا بود. بدیگر سخن، انگلستان که تنها نیروی امریالیستی مسلط در این منطقه را تشکیل میداد، برای حفظ منافع امریالیسم، ناچار بود اقدامات خود را با ایالات متحد امریکاهماهنگ سازد. از این رو منطقه خلیج فارس شاهد فعالیت های دامنه داری گردید و در وضع سیاسی آن تغییرات بسیاری پدید آمد که بیانگرتوطئه انگلیس و امریکا برای ادامه سیطره بر این منطقه و غارت بیشتر ثروت و استعمار خلق های آن بود. از این زمان سیاست امریالیست ها بر مبنای زیرین متکی گردید:

۱- تحکیم رژیم های ارتجاعی از راه برخی رفورم ها و اعطای برخی آزادیهای محدود و ایجاد باصطلاح "شورای ملی"

۲- مسلح کردن این رژیم ها، بنحویکه آنان بتوانند بان نیروی خود منافع امریالیسم را در این منطقه حفظ کنند. چنانکه کویت برای خرید اسلحه قرارداد ای بمبلغ ۵۰۰ میلیون لیره امضا کرد، عربستان سعودی بیش از ۱ میلیارد دلار اسلحه سفارش داد. ایران بیش از ۲۶ درصد بودجه خود را صرف حواج نظامی میکند و در یکی از آخرین قرارداد های خود با امریکادردود ۳ میلیارد دلار اسلحه سفارش داد است.

۳- تحکیم پیمان های نظامی. امریالیسم میکوشد بکلی ایجاد پیمان های نظامی محلی بخصوص میان ایران و عربستان سعودی و کویت دفاع از منافع خود را بعهده این کشورها بگذارد.

۴- حفظ مقامات اساسی دولتی و نظامی. کارشناسان انگلستان در "شورای دفاع بحرین" و "شورای برنامه ریزی سلطان نشین عمان" شرکت دارند. کارشناسان نظامی و جاسوسی امریکا و انگلیس

* درکنگه فوق العاده "جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج فارس" که در ماه اوت ۱۹۷۴ تشکیل شد این سازمان به "جبهه خلق برای آزادی عمان" تغییر نام داد.

در سایر مناطق خلیج فارس نیز مقامات حساس رادرد ست دارند .
 ۵- انعقاد قرارداد هائی میان انگلستان و رژیم های محلی . قرارداد هائی که انگلستان با شیوخ و امرای خلیج فارس منعقد کرده ، تسلط این کشور را در این نواحی تحکیم می بخشد .
 ۶- ایجاد توسعه پایگاه های نظامی امریکا و انگلیس . امریکا تعداد سربازان خود را در این منطقه افزایش داده و در بحرین پایگاه دریائی بوجود آورده است . امریکا همچنین با تفاق ایران يك پایگاه نظامی در جزیره ابوموسی ایجاد کرده است . انگلستان نیز پایگاه های خود را در مسیره و صلاله تقویت نموده است .

۷- صدور سرمایه . میزان سرمایه گذاری امریکا در خلیج فارس به ۵ میلیارد دلار و انگلستان به ۲ میلیارد دلار رسیده است . هدف از این سرمایه گذاری ها علاوه بر کسب سود ، وابسته کردن کشورهای این منطقه به اقتصاد جهان سرمایه داری است .

تمام این عوامل به امریالیسم امکان میدهد که در وضع منطقه خلیج فارس تاثیر جدی داشته باشد . اکنون ایران در ریتو سیاست انگلستان و امریکا در این منطقه نقش مهمی را در اجرای طرح های استعماری یحسده گرفته است . خود شاه میگوید که محافظ ۶۰٪ ذخایر نفت جهان در این منطقه هستیم و منافع کشورهای غرب و نیز امریکا و ژاپن در خلیج فارس بخشی از منافع استراتژیک و مصالح امنیتی ایمن این کشورها را تشکیل میدهد ، ولی این کشورها خود نمیتوانند از منافع خویش در این منطقه دفاع کنند ، باینجهت ما باید این نقش را بعهده بگیریم . ولی سؤال میشود این دفاع در مقابل کیست ؟ خود شاه باین سؤال چنین پاسخ میدهد : برخی از رژیم های که در آنسوی خلیج قرار دارند ، ممکن است بوسیله افراطیون سرنگون شوند . اگر شورش در عمان موفق شود ، چه سرنوشتی در مسقط که در کنار تنگه هرمز قرار دارد ، در انتظار ما خواهد بود .

باین ترتیب روشن است که مبارزه خلق هاشاه را سراسیمه کرده است و باینجهت ایران به کمک قاپوس برخاسته است . در ژوئیه ۱۹۷۲ ، زمانی که شوپنی بن شهاب ، مشاور سلطان قابوس از تهران باز مید میگرد ، سندی با ایران امضاء کرد که پای ایران را به عمان باز میگرد . مدخله ایران در عمان بر پایه همین سند انجام گرفت . ایران بلافاصله پس از امضای این سند جزیره ام الغنم را اشغال کرد و نیروهای هوائی و دریائی آن در منطقه رئوس الجبال به فعالیت پرداختند . تمام این اقدامات پنهانی انجام میگرفت . ولی جبهه خلق این راز را فاش ساخت
 ایران اکنون اسلحه و کارشناس نظامی و پلیس مخفی به عمان میفرستد . ماوران ساواک در اقامت تروریستی علیه مردم عمان نقش اساسی دارند . ایران بحد ها ۲۰ هلیکوپتر به عمان فرستاد و نیروهای هوائی خود را در صلاله مستقر نمود .

نیروهای دریائی و هوائی ایران و انگلستان و امریکا و ترکیه از ۲۰ نوامبر تا ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۳ به مانوور ۱۲ روزه در آبهای عمان و خلیج فارس پرداختند . این وسیعترین و بزرگترین مانوور بود که تاکنون در این محل انجام شده بود . این مانور بمنظور آزمایش قدرت ایران برای اشغال عمان انجام گرفت . نیروهای نظامی ایران زیر سرپوش مانور از پایگاه نظامی چاه بهار غازم ظاهر شدند . دولت ایران تمام این اقدامات را علیه مبارزان عمان انجام میدهد و بهانه وی اینست که گویا جنبش رهائی بخش عمان چریان آزاد نفت راز تنگه هرمز در معرض تهدید قرار داده است .

ولی جبهه خلق برای آزادی عمان " هیچگاه اظهار و یا اقدامی که حاکی بر قصد آن به جلوگیری از جریان نفت باشد ، نکرده است . جبهه خلق برای این مبارزه میکند که خلق ما صاحب ثروت های نفتی خود که بوسیله انحصارات غارت میشود ، گردد ، ولی هرگز نمیگوید که سایر کشورهای راکه با آن

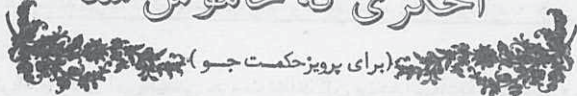
روابط عاد لانه و برابر ارنند ، از نفت محروم سازد . ایران نقش مدافع منافع امپریالیسم و انحصارات امپریالیستی را بعهده گرفته است و باینجهت مبارزات خلق رادشبه جزیره عربستان و تحولات بنیادی راخطری برای خود تلقی میکند و برای سرکوب این مبارزات و تحولات بعد اخله میبرد از . چنین است ماهیت سیاست خطرناک ایران " .

تمام مانورهائی که نیروهای امپریالیستی و دست نشانندگان مرتجع آنها انجام میدهند ، برای صلح و امنیت سراسرجهان خطر دائمی بوجود میآورد . پایگاه های نظامی انگلستان و آمریکا در ریای عمان وخلیج فارس و ایران و عمان نه فقط برای مقابله بانقلاب مسلح در عمان ، بلکه برای حفظ منافع امپریالیسم در این منطقه بوجود آمده اند . این پایگاهها برای ایجاد کمربندی نظامی پیرامون کشورهای سوسیالیستی و مقابله باجنبش آزاد بیبخش ملی بوجود آمده و هدف آن اعمال فشار بر رژیم های مترقی و میهن پرست این منطقه است .

در بهشت سرمایه داری

روزنامه "لوس انجلس تایمز" نامه ای با مضمون " آلد ولفلس " ساکن " ارموسابیج " (ایالات متحده امریکا) منتشر کرده است که نمود ارخوبی است از سرنوشت انسانهای ساده در " بهشت " د لار . آلد ولفلس می نویسد : " بیش ازینجاه سال دارم واز آن امریکائیدان سفید پوستی هستم که بنا باصطلاح متد اول در تلوویزیون به " بسرخی اشکالات مالی " دچارم . وضع درآمد من چنان است که پس از برداخت اجاره بها برای من یک د لار و چهارده سنت در روز بساقی میماند که باید آنرا برای غذا ، لباس ، رفع نیازمندیهای پزشکی و حمل و نقل مصرف کنم . با توجه به تورم ، با این پول بعید است که بتوانم بزندگی خود ادامه دهم . لذا استدعای عاجزانه دارم که اینجانب را در یکی از زندانها محبوس کنند که تا از بابت غذا و کار خود نگرانی نداشته باشم . ظاهرا برای آنکه سزاوار زندان شدن باشم باید مرتکب جنایتی بشوم . بهمین جهت عرض میکنم که حاضریم به هر جنایتی که لازم باشد اعتراف کنم و آماده ام درد ادگاه هر دو روشی را که لازم باشد بگوسیم برای آنکه جنایتکار بودن خود را اثبات کنم . واقعا خیلی خواهش مند م "

اخگری که خاموش شنید



هرگاه گرد هم می نشستیم تا بیاسیم تو برای ما از شراب شیراز، شعر حافظ و زیباییهای آسمان ایران سخن میگفتی. ترانه‌های داشتی که همیشه آنرا با صدای گرم و حزن انگیزت میخواندی :

" بهار آید ، گل آید ، سنبل آید

زمین از بوی گل در غلغل آید

غم عالم سر آید ، شاد باشید

که از صحرای بلبل آید "

میگفتی : " - بچه ها ! پایان شب سیه سپید است " بر میگرددیم ، بی خیالش ! " و ما امید بازگشت را در شعله چشمان تو میخواندیم .

میگفتی : " - ایران مال ماست ، نه آن ناکس که تخت خود برد ریای خون نهاد ه است " . کینه - هائی در دل داشتی ، عمیق چون چشمانت که گهگاه میگریست در غم میهنت که در اسارت دشمن بود .

تو برگشتی چون پرند ه ای که به آشیان باز میگردد ، تا ادامه دهی ستیزی را که ادامه داشت . و هر بار بازمی آمدی با کوله باری از غم و حکایت میگردی در استان تلخ مرد می راکه بی شکیب در جستجوی آفتاب بودی . شبی مؤده دادی بما که در زیر آسمان میهنت آتش پیکار دوباره شعله کشیده است و تو پیام آور

این آتش بودی .
آخرین بار صدایت را از درون دادگاه شنیدیم ، وقتی از صداقت حزبت ، از درستی راهت و عشق

بی پیرایه ات به خلق سخن میگفتی .
بی باک بودی آنزمان هر چند میدانستی برای خاموش کردن صدایت - میهن فروشان - جوخه

اعد ام را خیر کرده اند .
سالها جاییت در میان ما خالی بود . تو کوه بار رنج زند انهار ابرد و شد اشتی و ما غم دوریت را - ا باز گردی و برای ما بخوانی ترانه ای راکه دوست داشتی و همیشه بر زبانت بود :

" بهار آید ، گل آید ، سنبل آید

زمین از بوی گل در غلغل آید "

و اینک جاییت در کنار ما خالی است .

تو نیستی ولی ترانه ات باز از رنگ و بوی بهار خیر میدهد :

از شکفتن زندگی - آنچه تو بخاطر آن جان باختی .

تو نیستی ولی صدای گرم و حزن انگیزت همچنان چون پروانه در پرواز است :

" غم عالم سر آید شاد باشید

که از صحرای بلبل آید "

۰۱ البرز

۳۰ خرداد ۱۳۵۳

آنتی کمونیسم

محور ایدئولوژی ارتجاعی رژیم موجود در ایران

(در باره تقلاهای رژیم برای رد مارکسیسم)

آنتی کمونیسم، محور مرکزی ایدئولوژی سیاسی رژیم است که در تمام مسامات فعالیت سیاسی و تبلیغاتی وی رخنه کرده است. رادیو، تلویزیون، مطبوعات ادواری، نشریات دولتی، اظهارات سران رژیم، از شاه گرفته تا یگرسختگویان رسمی، مباحثات مجلس و سنا و غیره و غیره همه از ایدئولوژی ارتجاعی ضد کمونیستی، گاه آشکار و گاه نهان، گاه متجاوزانه و گاه سالوسانه، اشباع است. تعجبی نیست؛ شاه، نزول رژیمهای از نوع رژیم ایران، یعنی رژیمهای نظامی - پلیسی ماورا^۱ ارتجاعی که بپاسد اری از بهره کشی و نواستعمار قد علم کرده اند، در در همین است.

زمانی هیچانات ضد کمونیستی سران رژیم بانهاچنین الهام میداد که اصولا با هر نوع قبول ضرورت ایدئولوژی سیاسی مخالفت ورزند ولذا آنتوری بورژوازی "مردوز" ایدئولوژی زدائی "راتلیخ می کردند" در آنتینگام میگفتند که ما بر حسب احتیاج از هر "ایسی" که مایل باشیم استفاده خواهیم کرد و بهیچ ایسی هم پای بند نخواهیم ماند. بعد ها، با زهم هم روند با تئوریهای مردوز در کشورهای غربی، از ضرورت داشتن ایدئولوژی صحبت کردند و کوشیدند "فلسفه انقلاب سفید" را بکمک "دانمشندان واندیشه وران" روبراه کنند. خواستند، بسبک جامعه شناسان امریکائی، آرمانی برای جامعه برتر باشند لذا صحبت از "تعدن بزرگ" را بعیان آوردند و گفتند ما هم اکنون بر در دروازه های این تعدن بزرگ ایستاده ایم!

با زهم بنا بیاشاره و توصیه معلمان غربی شعارهای دیگری بمیان کشیده شد و آن اینکه باید ایدئولوژیهای باصطلاح وارداتی و عارضی را شناخت و سپس با آنها تهادانسته و فقهیده مبارزه کرد. بهمین جهت حزب ایران نوین "مدرسه حزبی" بوجود آورد و هویدا توصیه کرد که "ایدئولوژی وارداتی" یعنی مارکسیسم بگفته او، نه آنطور که طرفداران آن جلوه میدهند، بلکه آنطور که در واقع هست (۱) بررسی و انتقاد شود (یعنی البته به نیت انتقاد کردن باصطلاح بررسی شود). لذا سخنرانی و مقاله نویسی در باره مارکسیسم شروع شد. از جمله دکتر رضابراهنی که تازه از ایالات متحده امریکا بازگشته بود، اباطیلی بنام مبارزه با مارکسیسم سرهم بندی کرد و هرچه دل تنگش خواست به مارکسیسم نسبت داد و سپس هرطور که مصلحت دانست آن گفته ها و دعاوی خود ساخته را رد کرد و مظفر و منصور برجای خود محکم نشستند که دیگر گویا کمونیزم را شکانده است! بدنیال همین منظور مجلات دولتی "تماشا" و "تلاش" به انتشار مقالاتی در رد مارکسیسم آغاز کردند و مرتد آن در جراید و ولتخواه وارد عرصه شدند و از کمونیسم آنچه چیزی ساختند که ارباب سفارش دهند میخواست.

در این میان شخصی بنام شجاع الدین ضیائیان کتاب "آندره پیتر" (André Piettre) را تحت عنوان "مارکس و مارکسیسم" از فرانسه بفارسی ترجمه کرد و آقای دکتر حمید عنایت استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران قاعدتاً بعنوان کارشناس کل این نوع مباحث، بر آن مقدمه ای چند صفحهای نوشت. وقتی این ترجمه با اصل فرانسه کتاب مقایسه میشود باسانی دید میشود که در هر صفحه آن چند غلط فاحش وجود دارد که ناشی از درک فارس مترجم از متن فرانسوی است. شخصی تعجب می کند که چگونه

در کشوری چنین ترجمه های فارسی ، باشکوه و جلال حتی بنام " انتشارات دانشگاه " طبع میشود و به چاپ دوم هم میرسد . کتاب آندره پیتر در اصل کتابی است در باره مارکس و مارکسیسم از موضع ضد مارکسیستی . خود اصل فرانسوی این کتاب حاکی از مغلطه عامه آنه مؤلف آن و نیز در مواردی عدم درک واقعی جهان بینی مارکسیستی است و رو بهم رفته کتاب گمراه کننده و پرتی است . ترجمه فارسی آن که به اغلاط ناشیانه مترجم آراسته شده در حکم همان عروسی است که بخودی خود دل میبرد علی الخصوص که پیرایه ای هم براو بستند . تنها در کشور شاهنشاهی چنین روشهای اوباشانه ای را میتوان بحنوان " علم تحویل مردم داد " .

مقدمه آقای دکتر عنایت که وی ضمن آن با جملات زرف اندیشه و بزرگوارانه اظهار فضل کرده ، خود سرپا در هم اندیشی و مغلطه است . اگر حقیقت را بقول ویلیام جیمس فیلسوف پراگماتیست امریکائی با " سود مند " عینا یکی بگیریم ، در اینصورت این نوشته آقای دکتر عنایت که برای ایشان مسلما سود مند است ناچار باید حقیقت هم باشد !

زمانی بود که میشد مارکسیسم و کمونیسیم را بکلی مسکوت گذاشت . بعد ها این دوران گذشت و زمانی رسید که سکوت شدنی نبود ولی میشد علیه مارکسیسم و کمونیسیم ، بانکا " محیط عدم آگاهی از آن ، هراذغای مبتذلی را بمیان کشید . این دوران هم بتدریج گذشت و میگذرد و دیگر حالا باید مارکسیسم را بنحوی از انحاء " معرفی کرد " . ولی معرفی مارکسیسم را وقتی رژیم ساخته " سیا " و " پنتاگن " ، رژیم خونخوار ضد مارکسیست بجهتد ه گیرد ، اینجاست که واقعا نباید توقعی داشت . شاه در مباحثه های خود عینا مانند پینوشه دیکتاتور شیلی ، با غیظی زهر آلود و با الفاظ میرغضبانه از مارکسیسم سخن میگوید . په عقیده او هر مارکسیست بدون محاکمه کشتنی است . آتوقت چاکران قلم بدست این شخص به معرفی مارکسیسم میپردازند ! چه توقعی است که این اشخاص سفسطه و مغلطه نکنند .

مارکسیسم یک جهان بینی علمی است و مانند هر علمی تاریخ تکاملی معینی را از سرگذرانده است . این علمی است که باعمل بزرگ تاریخی ساختن جامعه نو پیوند سرشتی دارد و آن عمل بزرگ تاریخی نیز خود سیر تاریخی را گذرانده است . تنها در آموزش دقیق و بی غرضانه جامع و از روی صداقت این روند های تکاملی تئوری و عملی مارکسیسم ، میتوان آنرا شناختنه در یک معرفی مغرضانه ، غیر جامع ، دست چین شده ، مغلوط و جامد که از همان آغاز به قصد هوچی بازی انجام میگیرد .

تئوری مارکسیستی در عصر ما ، در اثر بسط و گسترش در عرصه های فکرو عمل ، باوج معینی از کمال و تضح رسیده است . فلسفه مارکسیستی ، اقتصاد مارکسیستی ، تئوری مارکسیستی ایجاد جامعه نوین امروز ، بر بنیاد آموزش مارکس و انگلس و لنین باد هها . و صد ها احکام و مقولات تازه غنی شده است . اگر کسی واقعا میخواهد این جهان بینی را بشناسد باید آنرا ، در گسترش آن ، در قله تکامل آن ، در تمام جوانب آن بررسی کند ، نه آنکه آنرا فقط در یک مقطع محدود حیات و تاریخش آنهاشم بشکل مثله شده و سفسطه آمیز ، باصطلاح بررسی نماید .

اگر کسی واقعا مایل است مارکسیسم را بشناسد باید آثار جامعی را که در باره فلسفه مارکسیستی ، اقتصاد مارکسیستی ، سوسیالیسم و کمونیسیم در کشورهای سوسیالیستی تألیف شده است و نیز آثار اصلی مارکس و انگلس و لنین را با دقت لازم ترجمه کند و در دسترس عامه قرار دهد . نه اینکه خود یک کالای بدلی بنام اندیشه مارکسیستی بسازد و آنرا بعنوان جنس اصل جا بزند .

از آنجاکه سرپای نوشته ها و ترجمه های مربوط به مارکسیسم در ایران بکلی پرت و سطر بسطر انباشته از غلط است ، ورود در یک بحث انتقادی نسبت بانها محال است . مثلا بدون عراق ، در باره همان مقدمه چند صفحه ای آقای دکتر عنایت بر کتاب آندره پیتر باید کتابی نوشت و د هها غلط تاریخی

و منطقی همین چند صفحه را نشان داد و اثبات کرد. آری میدان میدان شپارلاتانیمس و نان را بنرخ روز خوردن ، آنهم در محیطی که سنگ را بسته و سنگ را گشاده اند ، بسی فراخ است .
 ماننها به افراد با حمت نیتی که ممکن است فریب قیافه غلط انداز و پرابهت کتاب آندره پیتسر بر ترجمه شجاع الدین ضیائی را بخورند و تصور کنند از این قریب ۳۵ صفحه چایی گویا میتوانند تصور درست و دقیق و علمی و منطقی از مارکسیسم بدست آورند ، زنهار باش میدهم که مطلب ابداً چنین نیست . خواستاران درک این آموزش از نشریات متنوع حزب ما و ترجمه آثار کلاسیک ها که از طرف حزب ما انتشار یافته بهتر خواهند توانست اطلاعات اصیل کسب کنند تا از این منابع مشکوک ضد کمونیستی .

پ . پیام

سوسیالیسم به عامل قاطع تکامل تاریخی بدل شده است

روزنامه پراودا در مقاله مورخ هفتم ثوت ۱۹۷۴ تحت عنوان "نوسازی بنیادی در مناسبات بین المللی" بقلم پرقسور لیدف دکتر علوم تاریخچنین می نویسد: " امروزه سیستم سوسیالیستی جهانی به عامل قاطع تکامل تاریخی بدل شده است و سیاست خارجی این سیستم در مجموعه سیر حوادث بین - المللی تأثیری روزافزون دارد . اکنون بدون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، و بطریق اولی علی رغم تمایل آنها هیچ مسئله مهمی راکه به صلح و امنیت خلق ها مربوط باشد نمی توان ماهیتا حل کرد . افزایش فوق - العاده قدرت اقتصادی و دفاعی اتحاد شوروی ، تصادم نظامی با مجتمع کشورهای سوسیالیستی را با امری نومیدانه ، بیک خودکشی تبدیل کرده است . علت عمده آنکه سیاستمداران در اندیش کشورهای سرمایه داری در احکام و ائین های فرتوت سیاست " از موضع قدرت " تجدید نظری کنند ، در همین جاست . " (تا کید از ما ست - دنیا) . اهمیت فرمولبندیهای نقل شده از روزنامه ارگان مرکزی حزب کمونیست شوروی از جهت تصویریک بسیار است . در گذشته گفته شده بود که سوسیالیسم به عامل قاطع تاریخی بسیار میشود . در این مقاله این روند یک امر انجام یافته اعلام شده است . پیدا است که تبدیل سوسیالیسم به عامل قاطع تاریخ چه تأثیرات دراز مدتی در تحول عمومی جامعه بشری خواهد داشت .



«گناه از خود شماست نه از نظام اجتماعی!»

راد یو وتلویزیون دولتی ایران، افزاینده تبلیغات بمسود رژیم استبدادی و پشتیبانان امپریالیستی آنست و در کنار پخش گمراهی‌ها و سردرگمی‌های سیاسی و اقتصادی، آگاهانه کوشش فراوانی دارد که در مسائل اجتماعی مانند "هدف و معنای زندگی اجتماعی" و "علل تیره‌روزی‌های اجتماعی و تیره‌بختی‌های فردی و راه چاره آنها" که مسائل مرکزی و هیجان‌آوری در زندگی مردم کشور ماست، همین گمراهی‌ها و سردرگمی‌ها را بوجود آورد و خرافه‌های رایج را بنظر تخریب‌افکار عمومی پخش نماید.

اگر بخواهیم انواع گفتگوها و سخنرانی‌هایی را که با ظاهر "علمی" یا درجه‌مندی و به بهانه‌ها و عنوان‌های گوناگون در باره مسائل نامبرده در بالا مطرح می‌گردد، خلاصه کنیم باید بگوئیم که این آقایان چاره‌اندیشان و اندر زگران، در خطاب به توده‌های وسیع شهروند، که در چارائوای محرومیت‌های مادی و معنوی در زمینه معیشت روزانه، تحصیل، معالجه، کار، استراحت، مسافرت، امور تربیتی، مسائل زناشویی و خانوادگی و غیره و غیره هستند می‌گویند: اگر شما با این یا آن بدبختی و محرومیت روبرو هستید بی شک گناه آن از خود شماست زیرا از خود اراده و نیرومندی نشان نداده‌اید برای آنکه زندگی خود را مطابق آرزو و میل خود بسازید و آنرا در جاده مطلوب خود بیاندازید. این آقایان اندر زگر می‌گویند که البته مشکلات و ناکامی‌ها در زندگی روی میدهد و اینها امری عادی است ولی شخص میتواند به نیروی اراده و کاروکوشش خود این مشکلات را از سر راه بردارد و "فرد خود ساخته" ای بشود و تمام افراد "موفق" اجتماع بشری نیز از این راه به نتیجه رسیده‌اند و برای اثبات مدعای خود نمونه‌های دلخواهی از تاریخ ذکر می‌کنند.

چنین است لب‌کلام این سخنگویان رنگارنگ که برخی چنانکه گفتیم با استفاده از اصطلاحات جامعه‌شناسی و روانپزشکی و روانکاوی "بشوه‌امریکائی" و برخورد رکسوت معظم روحانی همین مطالب را عنوان میکنند شاید در وهله اول خواننده این سطور تصور کند ماد را اینجا یک مطلب فرعی را مطرح می‌کنیم که میتوان آنرا مهم نگرفت و مسکوت گذاشت، ولی چنین تصویری اشتباه است. مسئله توضیح علل سعادت یا بی‌سعادت فرد انسانی و دعوی اینکه این امر گویا اثره مطلق مختصات روانی و اخلاقی و علمی خود آن فرد است نظریه‌ای خالص بورژوازی و از لحاظ منطقی حکمی سفسطه‌آمیز است که البته در ایران اختراع نشده و محور تبلیغات بورژوازی در همه جهان و از آنجمله و بویژه در ایالات متحده امریکاست. مسئله موفقیت فرد در زندگی (Success) در امریکا (که در درجه اول مقصد از آن پولدار شدن است) به مسئله مرکزی زندگی انسانی بدل شده است. برای آنکه منشا طبقاتی و اجتماعی این پدیده پنهان بماند، مدتهاست که آنرا به وجود مختصات فردی مانند اراده قوی، کاروکوشش و قابلیت انسان برای نبرد با مشکلات و ظلم بر آنها مبطوب کرده‌اند.

در کشورمان نیز اندر زگوشی و وعظ سابقه چندین هزار ساله دارد. محتوی عمدتاً مجموعه‌های پند‌ها همیشه در این بود موآکتون‌نیز در اینستکه میتوان با "تزکیه نفس" و اکتساب آن صفات و اخلاقیاتی که معمولاً تبلیغ و موعظه میکنند، سعادت‌تی رسید که اگر مادی و دنیاوی هم نباشد، البته روحانی و اخروی خواهد بود.

آن سنت هزاران ساله اندر زگوشی‌های بی‌پایان با این اسلوب بورژوازی تازه بدوران رسیده در کشور ما رومیخته و ملغمه‌ای ساخته است که راد یو و تلویزیون دولتی بحد تسهوع‌آوری به مردم

تحویل میدهند.

تاچه اند از این ادعا که انسان با کاروکوشش و اراده شخصی و یا با تزکیه نفس میتواند "فردی خود ساخته" باشد و به سعادت برسد درست است ؟ این نکته را کمی بررسی کنیم :

ابتدا باید بگوئیم که هدف این موعظه گران از "سعادت انسانی" یا هدفی که انسان نیست زحمتکش یعنی اکثریت خلاق تمدن و فرهنگ بشری در برابر خود قرار میدهد، تفاوت فاحش دارد. بهر رو از معنائی از سعادت جز قدرت زورگویی، پول، تجمل و راحتی نمی فهمد. بهر روها عادتا آن تسبی مرد می هستند که آفتی از این وسیع ترند ازند و معنای "سعادت" و "پول" در نزد آنها عیلا یکسان است، زیرا پول منشا هم قدرت است هم عیش و خوشگذرانی. انسان زحمتکش و متعذد یک چنین ادراک تنگ و کم مایه از سعادت را رد می کند و سعادت خود را بمعادت دیگری پیوند میدهد و تنها یک زندگی شمر بخش اجتماعی را که بر پایه مراعات اکید اصول اخلاق اجتماعی است زندگی سعادت مند میداند. تردیدی نیست که وجود شرایط لازم رفاه از زمینه های مهم تا مین سعادت فردی است ولی مقصد از رفاه یک رفاه با فرهنگ برپایه کارخلاق ددی یافتی بدون بهره کشی از دیگران، بدون تیره-بخت کردن د دیگران است و نه خربول شدن از هر راه، بهر وسیله، بحساب دزدیدن و غارت کردن جامعه، بحساب تیره روز کردن دیگران.

طبیعی است که مارکسیست هانقش اراده، قدرت فعاله، کاروکوشش، چاره گری، نسر د بسا مشکلات، پایداری در برابر دشواریها و دیگر صفات مثبتی از این قبیل را در شکل گیری زندگی انسان رد نمی کنند. برعکس ضرورت پرورش انسانها با صفات پیکارجویانه را مورد تاکید قرار میدهند. ولی همه مسئله در اینجاست که در امرتا مین سعادت انسانی، از جهت بیان الاهم فالاهم، اصلاح روحی و اخلاقی انسانها تا زمانیکه بنیاد جامعه برپایه بی عدالتی های اجتماعی است جای فرعی دارد نه اصلی. جای اصلی در چنین شرایطی، مثلا مانند شرایط ایران، اصلاح نظام اجتماعی است و حتی خود این صفات مثبت راتنها یک جامعه سالم میتواند بمعنای واقعی آن در مقیاسی بمراتب وسیع تر از سابق در ارواح اعضا جامعه پرورش دهد.

مارکسیست های گویند تا زمانیکه در جامعه طبقات بهره کش و بهره ده وجود دارند، تا زمانی که جامعه در چنبر اسارت غارتگران امپریالیستی است، تا زمانیکه یک سلطنت مستبده مجهز به افسزار پلیسی و جاسوسی بر جان و مال مردم مسلط است، تا زمانیکه کارگر و دهقان، پیشه ور و روشنفکر زحمتکش باید شمرات مادی و معنوی رنج و اندیشه و آفرینش خود را در دست تقدیم پارازیت های آزمند و فرومایه اجتماعی کنند و خود با انواع محرومیت های مادی و معنوی دست بگریبان باشند، سعادت واقعی انسانی نمی تواند وجود داشته باشد. روشن است که در تنگه راهزنان و تاراجگران مصونیت و ایمنی ناشدنی است و در دخمه ای دود آلود جز خفقان چاره ای نیست، مگر آنهایی که خود از جمله راهزنان و ایجاد کنندگان خفقان برای دیگرانند، که آن هم سعادت نیست بلکه یک موفقیت انبلیسی و لعن شده است. این اقلیت ناچیز که برای اکثریت عظیم مردم دوزخی بوجود آورده اند در خطاب یکسانی که در آتش ستم و حرمان میسوزند فریاد میزنند. شما چرا شکوه می کنید ؟ تقصیر از خود شماست ! اراده داشته باشید ! از خود شروع کنید و به تزکیه نفس بپردازید ! فرد خود ساخته شوید !

در این تبلیغات سفسطه آمیز، برای آنکه هیچ سفسطه گر گیر نیافتد و مسئله فریبده تر شود یک عامل د روغین د بگیرا هم گاه وارد می کنند و آن عامل "شانس" است. چون اگر بگویند هر کس صاحب قدرت و دستگاه و آلائف والوف شد حتما فردی بود با اراده و یاد آرای صفات عالییه و هر کس نشد و بسا بدبختی دست بگریبان است، آدمی است فاقد این مختصات صد ها هزار اهما مثال صحت این دعوی را رد می کند و عکس آنرا مبرهن میسازد، لذا بخت و تقدیر و مشیت الهی و قضا و قدر (که در کشور ما اعتقاد د بآن سوابق چند هزار ساله دارد) همراه تئوری "شانس"، وارد میدان میشود. موافق این سفسطه اگر

شما آدمی پاك و بااراده و با لیاقت هستید ولی باین وجود در ته شبکه اجتماع مانده اید فقط برای آنست که شانس نیابرد اید . اگر دیگری آدم ناپاك و بی اراده و بی لیاقت است و باین وجود برقله قدرت نشسته برای آنست که شانس آورد است . بدینسان تمام چاله و چوله های سفسطه تق و لبق گذاشته را در باره " مردان خود ساخته " ، این تئوری گذاشتی " شانس " باید پرکند .

مارکسیست ها برآنند که چیزی اسرارآمیز و مقدر بنام " شانس " و یا " آدم خوش شانس " و یا " آدم بد شانس " وجود ندارد . این درست است که در زندگی يك سلسله تصادفات مساعد ممکن است به پیشرفت مقاصد انسان كمك بیايد يك سلسله تصادفات نامساعد میتواند مانع حصول به این مقاصد شود ، ولی سرنوشتی نیست که بر پیشانی افراد نوشته شده باشد بلکه وقوع این تصادفات در ارای علل قسا قبل توضیح است . نکته مهم آنست که برای توده های محروم جامعه که در شرایط فقر و ناتوانی اجتماعی زندگی میکنند و با مال زورگویان و غارتگران اجتماعی هستند بناچار تقارن تصادفات نامساعد بیشتر محتمل است تا تقارن تصادفات مساعد . برعکس برای قشرهای ممتاز جامعه که در شرایط تا " مین شده مجهزی زندگی می کنند و از امکانات وسیعی برخوردارند تقارن تصادفات مساعد بیشتر محتمل است تا تقارن تصادفات نامساعد . لذا می گویند " پول می رود پیش پول " یا برعکس می گویند " هرچاکه سنگ است بیای لنگ است " شانس نه بمعنای اسرارآمیز و آسمانی آن ، بلکه بمعنای عادی و قابل توضیح آن یعنی تصادفات مساعد یا نامساعد در زندگی انسانها نقشی دارد ولی این نقش ابدی و اصلا نقش مقدر نیست . اگر جامعه برپایه آن چنان نظامی قرارگیرد که بتواند شانس های مساوی ، فرصت های مساوی برای همه پدید آورد (مثلا همه بتوانند از نعمات پرورش ، آموزش عالی ، معالجه ، کار ، استراحت و غیره برخوردار شوند و نابرابری طبقاتی و ملی و نژادی برچیده شود) ، آنوقت نقش شانس در وجود نابرابری های زندگی فردی فوق العاده منتز می کند . ولی اصل مسئله اینجاست که جامعه طبقاتی مبتنی است بر شانس های غیر مساوی و فرصت های غیر مساوی ، مثلا چه شباهتی است بین شرایط زندگی يك والاگهر کاخ نشین و يك دهقان زاده کلبه نشین و دهقان زاده و چقدر باید " اراده " داشته باشد و چقدر باید " شانس " بیاورد که به يك هزارم آن چیزی دسترس یابد که والاگهر بدون بکارانداختن چرخ اراده و بدون توسل به نماز و نیاز در درگاه الهه بخت بدان بحد وفور دسترس دارد ؟

سفسطه های روانکاوان ، جامعه شناسان بورژوا همراهموضوعه گران سنتی مادر باره سعادت و بی سعادت ، در باره هدف و محتوی زندگی سفسطه هائی است مبتذل و فریب دهند . در زندگی اجتماعی چنان پدیده ها بافرنجی و درهم است و چنان امکان و وقت زحمتکشان برای سردر آوردن از این پدیده ها و باز کردن این کلاف های سردرگم است که جابرای اثر بخشی این سفسطه ها سخت فراخ است ، بویژه آنکه عناصر تیره ریز ولی غیر آگاه جامعه در ماندگی و عجزی که دارند بهر کسی که دعوی چاره گری کند روی می آورند .

همانطور که گفتیم نباید به تا " تیر این سفسطه ها کم بهاداد . بورژوازی يك دستگاه وسیع برای گنج و گمراه کردن انسانها و منحرف کردن آنها از مبارزه ، منحرف کردن آنها از درك منشأ اساسی تیره روزیهای خود بوجود آورده است . در ایران این اسلوب حساب شده و امتحان شده بورژوازی بمقیاس وسیعی بكمك وسایل تبلیغ جمعی بکار میرود . وظیفه حتمی نیروی آگاه اجتماعی است که در روشنگریهای ایدئولوژیک خود این سلسله سفسطه های گمراه کننده را مسکوت نگذارد . در این نوع مسائل میتوان از بسیاری امکانات علنی برای مباحثه و مقابله شفاهی و کتبی با سفسطه های گمراهی آبراستفاده کرد و مانع شد که بعد در خرافات نوع کهن و طراز نوین اراده ها را فلج سازند و نظر جامعه را از درك علل واقعی تیره روزیها و حرمانهای رنگارنگ فردی و اجتماعی منحرف نمایند .

دستیچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله "د نیا" تصمیم گرفته است قسمتهای از نامه های وارد از ایران را درج کند و ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب تود ما ایران نیست.

کوشه های از زندگی دهقانان در ۱۳ مین سال "انقلاب سفید"

■ میخوام شماری از زندگی دهقانان ده "اشکور" و دردها شان آشنا کنیم. اشکور ناحیه کوهستانی صعب العبوری است که با وجود طبیعت سخت خود، بیش از ۴۸۰ ده را در خود جای داده است. راههای ارتباطی آن مال روست و مردم بوسیله قاطر یکروزه و د روزه محصول خود را به بازار رسانیده و ما محتاج خود را نیز بهمین منوال یعنی با تحمل د و یاسه روز پیاده روی طاقت فرسا بد خود میرسانند. حاصل ناچیز کشاورزی د یه و هزینه سنگین حمل و نقل با مال، د ردمد تی غیر قابل تصور یعنی بطور متوسط ۵ روز، و اجحافاتی که مالکین و ژاند ار مهاوسا میراموران د ولتی بمردم زحمتکش این ناحیه وارد میکنند، تکافوی نان خالی واقعا بخور و نمیر با آنها نمیدهد. ناچار اکثر مردم ان کاری و جوان قرا اشکور تمام زمستان و مدتی از بهار را بایستی برای بدست آوردن یک لقمه نان اضافی برای خانواده د خود در شانیزارهای گیلان پسه شخم زنی و یاد رجنگلهای مازندران به چوب بری و چوب کشی در قبال پول ناچیزی بگذرانند. مالک هنوز طبق ضوابط قبلی که با باصلاح رعیت خود داشته از عمده ترین محصول اشکور یعنی فندق و گرد و بهره میگیرد. دادگستری رود سرانهاشته از پرونده های اختلاف میان مالکین و روستائیان این منطقه است و همیشه ببرکت پول مالکین حق با آنهاست. اگر کسی جرات داشت که د ست از کار و زندگی خویش بردارد و مرتب راه طولانی اشکور - رود سر را بخاطر شکایت از پاسگاه ژاند ار مرئی و مالک طی کند. با اوپاشان پاسگاه رو بروست. آنها خوب بلدند، این اشخاص را در پیچ و خم راههای جنگلی گرفته و کوبند یا شبانه بخانه شان رفته، گاو و گوسفند شان را بدزدند و خانه شان را بهم بریزند و اگر کارش به پاسگاه کشید، باید اول بشکه های آب پاسگاه را از نهر یا این کوه پر کنند و بعد از بالای کوه برای پاسگاه هیزم بیاورد، بعد از آن نیز سروکارش با ماست و لگد و قنداق تفنگ است. در پایان تراژدی، بایستی بخاطر نجات و آزادی از دست ژاند ار مها از هستی ساقط شود تا ۵۰۰ - ۶۰۰ تومان مهیا سازد. بعد از گذشت ۱۲ سال و اندی از انقلاب شاهانه این وضع اسف انگیز روستائیان کشور ماست. در باره زندگی روستائیان باز هم برایتان خواهیم نوشت.

■ بخش وسیعی از اراضی و آبادیهای حوالی طاق بستان کرمانشاه، توسط ارتش بمنظور تبدیل آن به تاسیسات نظامی و هوایی ضبط شده، که منجر با آوارگی صد ها خانوار روستایی گردیده است. قرار بود بهر خانوار د هزار تومان بدهند که از این مبلغ چهار هزار تومان آن توسط لاشخورهای ارتش بلعیده شد و بهر خانوار شش هزار تومان تعلق گرفت.

د ر زمستان سال گذشته بنقل از منابع محلی قریب ۴ میلیون از دامهای بختیاری تلف شد و د در برخی جاها اهالی حتی گندم ذخیره خود را به حیواناتشان میدادند. شاید بظاهر این خبر در عصر

غلبه انسان بر طبیعت تعجب آور باشد ، ولی من نیز در سال ۱۳۵۰ خود شاهد تلف شدن هزار ها با م بعلت خشکسالی بودم *

■ در ۶۰ کیلومتری کرمانشاه دشت حاصلخیز با ۲۵ خانوار هقان خرد ه مالک وجود دارد بنام کندو له در سال ۱۳۰۹ شخصی که خود را امریکل مید انست تمام اراضی مرد م را با استفاده از شرایط زمان بنام خود به ثبت رسانید و بعد بزور چماقد ارا ن خود از مرد م بهره مالکانه میگرفت . بلافاصله مرد م به ثبت املاک اعتراض دادند . حالاکه سال ۱۳۵۳ است مدت ۴۰ سال است که باینکار هنوز رسیدگی نشده است و در عوض مانیز دیناری بهره مالکانه نداد ه ایم . اما هر سال موقع برداشت و حمل محصول امیر کل و بعد شیخعلیخان (۱) و بعد عزیزخان زنگنه بوسیله ژاند ارضای محلی سر راه بر ما میگیرند که حاصل زحمت ما را غارت کنند . امام هقانان کندوله با اتحاد خود مانع نقشه آنها شد . بعد از اصلاحات ارضی از در قانون جدید وارد شده که شاید بتواند یک میلیون تومان از مرد م زحمتکش بابت فروش زمین بگیرد * با وجود اینکه عزیز خان زنگنه خوشاوند در بار پهلوی است هنوز هم نتوانسته پول از مرد م بگیرد . بارها ژاند ارضای بر سر راه ماگماشته راه را بر ما میبستند و بزود و خورد میبرد و رنتیجه چهار نفر زخمی شد ند که یکی از آنان زن بود و در اثر جراحت فوت نمود . ما به ثبت اراضی و زوگوشی ارباب و ژاندا ر م و چماقد ارا ن مرد م بقرامات دولتی اعتراض و شکایت برد ه ایم اما از دستگاه دولتی تا امروز نتیجه ای حاصل نشده است *

در باره وضع معتادین

■ در زاهدان که ۹۲ هزار نفر جمعیت دارد به تخمین ۲۵ درصد یعنی ۲۳ هزار نفر معتادند . در شهرستان زابل که سیصد هزار نفر جمعیت دارد قریب شصت هزار نفر یعنی ۲۰ درصد معتادند . از ۳۰۰ نفر زندانی در زندان زاهدان ۲۰۰ نفر معتادند . در ایران در سال گذشته ۷۱۰ تن تریاک مصرف شده است . هر معتادی با مراجعه به پزشک و پرداخت ۵۰ تومان کارت دریافت تریاک وصول میکند که مقدار آن نیز روی کارت نوشته شده است . در ایران در سال گذشته برای ۱۹۲۰۰۰ نفر بطور رسمی کارت صادر شده است . این تعداد باید یک هشتم تمام معتادین باشد زیرا اولاکارمندان دولت از ترس از دست دادن شغل خود کارت رسمی نمیگیرند و تریاک را از بازار سیاه میخرند . ثانیاً ثروتمندان هر وقت و هر قدر تریاک بخواهند میتوانند بدست آورند و احتیاجی به کارت رسمی ندارند . معتادین به هیچوجه درمان نمیشوند . در میان انسان جوانان ۱۷- ۱۸ ساله بویژه در کرمان و زاهدان دیده میشوند *

در نامه د گیری در همین زمینه چنین میخوانیم :

■ پخش هروئین و دیگر مواد مخدره در شهرهای آذربایجان روز بروز توسعه مییابد . در سراب بهر یک از معتادین از طرف شهرداری روزانه جیره تریاک داده میشود در صورتیکه اغلب آنان نصف آنرا صرف نمیکنند و باقی را بین جوانان پخش میکنند و کمی نیست که از این کارخانان سوز جلوگیری کند . در تبریز و سراب بیش از ۲۵ درصد جوانان هروئینی هستند *

راد یو بیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵، ۲۶ و ۳۱ متر بزبانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد . راد یو بیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید *

راد یو بیک ایران را

بشنوید !

خواننده عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد، با افشای سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد. نشریات حزب مارا با دقت بخوانید، مطالب آنها را با دقت و وسعت و آشنایان خود در میان نهدید، به پخش آنها از راه های بی خطر و بابتکار شخصی کمک کنید. نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانبوسید. از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید.

فهرست نشریات حزب توده ایران

توده ایها در ادگناه نظامی
اسناد محکوم میکنند
نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران
چریکهای خلق چه میگویند؟
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار
اصول فلسفه مارکسیسم
مسائل مهم تئوریک مربوط به پروسه جهانی انقلاب
در باره مسئله ارضی در ایران و شیوه حل
دموکراتیک آن
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز
چنگیزخان
مادر (گورکی)
چگونه پولاد آبدیده میشود (زیر چاپ)
روزنامه آذربایجان
مجله آذربایجان
متن دفاع آرائی بزبان آذربایجانی
کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی (در دو جلد)
حیدر عموغلی بزبان آذربایجانی

ماهانامه مردم
مجله دنیا
مجله مسائل بین المللی
منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
سرمایه جلد اول (در سه جزوه جداگانه)
سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
مانیفست
هرجد هم برورملوشی بناپارت (زیر چاپ)
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
اسناد کنفرانس مسکو
گزارش لیونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست
اتحاد شوروی
یادداشت های فلسفی واجتماعی
انقلاب اکتبر ایران
زندگی و آموزش لنین
جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران
سالنامه توده
بنیاد آموزش انقلابی
واژه های سیاسی واجتماعی
دفاع روزبه

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland:

- Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53
Buchhandlung Walter Herbst, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Flöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
rote bücherstube Köln, 5 Köln, Fleischmengergasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso Buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinerstr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwleser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereutstr. 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Lautescläger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 33 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schiffen-
berger Weg 1

England:

- Clyde Books, 292, High Street, Glasgaw C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
 Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
 Progress Bookshop, 28; Hathersage Road, Manchester, 13.

France:

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
 Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
 Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
 Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminier, 31 Toulouse
Hong Kong :

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
 Hong Kong

Italia :

Libreria "Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
 Libreria Rinascita, Via Luigi Alemanni, Firenze
 Libreria Livian, Via Roma 52 , 35100 Padova
 Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
 Cluve Libreria Editrice, S.Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
 Tokyo 100
 Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda , Chiyoda-ku, Tokyo 100
Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden : Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm
 Bokcafet S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A : Frederick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119
 Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway
 Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614
 Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave., Los Angeles 90011
 Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030
 New York

The Book Center, 172 Turk St., San Francisco 94102
 Community Bookshop, 21&P sts. N.W., Washington D.C. 20036
 Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W., Washington. D.C. 20009
 Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,
 Los Angeles, California 90017

Westberlin :

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

D O N Y A

Political and Theoretical Organ
of the Central Committee

I R A N

No 3

Price in : بهای تک فروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

U.S.A.	0.30 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	100.00 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	0.12 pound

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند ۲ مارک
و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

Druckerei "Salzland"

325 Stassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden

Stockholm

Stockholm Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden

10028 Stockholm 49

P.O.Box 49034

دینا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

چاپخانه "زالتس لاند" ۲۵ آشتاسفورت

بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2